



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگی نماند



مفسر نمونه



تعمیر و تکمیل: حسن حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی نمونه در تفسیر نمونه

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	زندگی نمونه در تفسیر نمونه جلد ۱
۲۵	مشخصات کتاب
۲۵	اشاره
۳۰	فهرست
۴۴	مقدمه
۴۶	فصل اول: آیات با شرح
۴۶	اشاره
۴۸	برترین سرآغاز
۴۸	اشاره
۴۸	تفسیر
۵۲	بالاترین ستایش
۵۲	اشاره
۵۲	تفسیر
۵۵	مهربان ترین مهربانان
۵۵	اشاره
۵۵	تفسیر
۵۷	آیا روز قیامت مالک دارد؟
۵۷	اشاره
۵۷	تفسیر
۵۹	انسان در پیشگاه خدا
۵۹	اشاره
۵۹	تفسیر
۶۲	مهم ترین دعا

۶۲ اشاره

۶۲ تفسیر

۶۳ صراط مستقیم چیست؟

۶۵ تشخیص راه راست از راه های انحرافی

۶۵ اشاره

۶۵ تفسیر

۶۶ «مغضوب علیهم» و «ضالین» کیانند؟

۶۶ حدیثی از پیامبر در مورد سوره حمد

۶۹ ویژگی کافران

۶۹ اشاره

۶۹ تفسیر

۷۰ ویژگی های دورویان

۷۰ اشاره

۷۰ تفسیر

۷۱ نشانه های منافقان

۷۲ پرزبان ترین تجارت

۷۲ اشاره

۷۲ تفسیر

۷۳ دعوت با عمل مؤثرتر است یا با زبان

۷۳ اشاره

۷۳ تفسیر

۷۵ چگونه می توان بر مشکلات پیروز شد

۷۵ اشاره

۷۵ تفسیر

۷۷ عدم پذیرش مجازات دیگری در قیامت

۷۷ اشاره

تفسیر ۷۷

سرانجام گناه و گناهکاران ۷۹

اشاره ۷۹

تفسیر ۷۹

شدیدترین مجازات ۸۱

اشاره ۸۱

تفسیر ۸۱

تفکر در نشانه های روشن ۸۳

اشاره ۸۳

تفسیر ۸۳

ارتباط با خدا و جامعه ۸۴

اشاره ۸۴

تفسیر ۸۴

آیا نتیجه اعمال خیر از بین می رود؟ ۸۵

اشاره ۸۵

تفسیر ۸۵

آیا خدا می داند؟ ۸۶

اشاره ۸۶

تفسیر ۸۶

تسلیم در برابر فرمان خدا ۸۷

اشاره ۸۷

تفسیر ۸۷

مساجد چگونه ویران می شوند؟ ۸۹

اشاره ۸۹

تفسیر ۸۹

هستی بخش آسمان ها و زمین ۹۱

۹۱ اشاره

۹۱ تفسیر

۹۳ کدام هدایت به مقصد می رسد؟

۹۳ اشاره

۹۳ تفسیر

۹۴ بهترین رنگ

۹۴ اشاره

۹۴ تفسیر

۹۶ اسلام دین میانه رو

۹۶ اشاره

۹۶ تفسیر

۹۷ امت اسلامی یک امت میانه

۹۹ امتی که می تواند از هر نظر الگو باشد

۱۰۰ سبقت در نیکی ها

۱۰۰ اشاره

۱۰۰ تفسیر

۱۰۱ آماده حسابرسی شوید

۱۰۱ اشاره

۱۰۱ تفسیر

۱۰۲ آن روز که یاران مهدی (علیه السلام) جمع می شوند

۱۰۴ از خدا بترسید!

۱۰۴ اشاره

۱۰۴ تفسیر

۱۰۵ تأثیر یاد خدا در زندگی

۱۰۵ اشاره

۱۰۵ تفسیر

- تفسیر جمله «فاذکرونی أذکرکم» ۱۰۶
- ذکر خدا چیست؟ ۱۰۷
- صبر و نماز، سلاح مومنان ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- تفسیر ۱۰۹
- کسانی که زنده اند و ما نمی دانیم ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- تفسیر ۱۱۲
- مکتبی که به شهادت افتخار می کند ۱۱۳
- جهان صحنه آزمایش الهی ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- تفسیر ۱۱۵
- طرق آزمایش ۱۱۷
- رمز پیروزی در امتحان ۱۱۸
- آزمایش با نعمت و بلا ۱۱۹
- در برابر مصیبت ها چه باید کرد؟ ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- تفسیر ۱۲۱
- مجازات کتمان حقیقت ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳
- تفسیر ۱۲۳
- مفاسد کتمان حق ۱۲۴
- خداوند توبه چه کسانی را می پذیرد؟ ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- تفسیر ۱۲۷
- لعنت خداوند بر چه کسانی است؟ ۱۲۹

۱۲۹ اشاره

۱۲۹ تفسیر

۱۳۱ معبودها و معشوق های دروغین

۱۳۱ اشاره

۱۳۱ تفسیر

۱۳۲ به چه کسی عشق بورزیم؟

۱۳۲ اشاره

۱۳۲ تفسیر

۱۳۴ خوردنی های مجاز

۱۳۴ اشاره

۱۳۴ تفسیر

۱۳۴ اصل حلیت

۱۳۶ نفوذ گام به گام شیطان؛ یا: دشمن آشکار انسان کیست؟

۱۳۶ اشاره

۱۳۶ تفسیر

۱۳۶ انحرافات تدریجی

۱۳۸ شیطان به چه چیزهایی فرمان می دهد؟

۱۳۸ اشاره

۱۳۸ تفسیر

۱۴۰ چگونگی وسوسه شیطان

۱۴۲ چشم و گوش بسته از نیاکان تقلید نکنیم

۱۴۲ اشاره

۱۴۲ تفسیر

۱۴۴ نعمت های پاک

۱۴۴ اشاره

۱۴۴ تفسیر

- ۱۴۵ شکرگزار باشید -
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ تفسیر
- ۱۴۶ خوردنی های غیر مجاز -
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ تفسیر
- ۱۵۱ مبادله گران گمراهی و عذاب -
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ تفسیر
- ۱۵۲ قصاص زندگی بخش است -
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ تفسیر
- ۱۵۳ نکته ها: -
- ۱۵۳ ۱. قصاص و عفو یک مجموعه عادلانه -
- ۱۵۳ ۲. آیا قصاص بر خلاف عقل و عواطف انسانی است؟ -
- ۱۵۶ آثار تربیتی روزه -
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ تفسیر
- ۱۵۷ نکته ها: -
- ۱۵۷ ۱. آثار تربیتی، اجتماعی و بهداشتی روزه -
- ۱۵۸ ۲. اثر اجتماعی روزه -
- ۱۵۹ ۳. اثر بهداشتی و درمانی روزه -
- ۱۶۱ چگونه با خدا ارتباط برقرار کنیم؟ -
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ تفسیر
- ۱۶۲ فلسفه دعا و نیایش -

- ۱۶۴ مفهوم واقعی دعا
- ۱۶۶ شرایط اجابت دعا
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ تفسیر
- ۱۶۹ روابط همسران با یکدیگر
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ تفسیر
- ۱۷۱ تصرف در اموال دیگران ممنوع
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۱ تفسیر
- ۱۷۳ رشوه، بزرگ ترین مانع اجرای عدالت
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ تفسیر
- ۱۷۶ جهاد یکی از نشانه های موجود زنده
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۶ تفسیر
- ۱۸۰ فلسفه جهاد در اسلام؟
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ تفسیر
- ۱۸۰ ۱. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها
- ۱۸۱ ۲. جهاد دفاعی
- ۱۸۲ ۳. جهاد برای حمایت از مظلومان
- ۱۸۲ ۴. جهاد برای محو شرک و بت پرستی
- ۱۸۴ خدا با پرهیزگاران است
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۴ تفسیر

۱۸۵ خدا کارهای نیک را می داند

۱۸۵ اشاره

۱۸۵ تفسیر

۱۸۶ تقاضای خردمندان از خدا

۱۸۶ اشاره

۱۸۶ تفسیر

۱۸۸ سرانجام لجاجت

۱۸۸ اشاره

۱۸۸ تفسیر

۱۹۰ معامله با خدا

۱۹۰ اشاره

۱۹۰ شأن نزول:

۱۹۱ تفسیر

۱۹۴ اسلام آیین صلح و صفا

۱۹۴ اشاره

۱۹۴ تفسیر

۱۹۶ افق دید کافران

۱۹۶ اشاره

۱۹۶ تفسیر

۱۹۸ امتحان، رمز تکامل و ترقی انسان

۱۹۸ اشاره

۱۹۸ تفسیر

۲۰۰ او می داند

۲۰۰ اشاره

۲۰۰ تفسیر

۲۰۱ امور ناخوشایندی که به نفع انسان است

۲۰۱ اشاره

۲۰۱ تفسیر

۲۰۲ چرا جهاد ناخوشایند است

۲۰۲ یک قانون کلی

۲۰۴ چه کسی به خیر و شر آگاه است

۲۰۴ اشاره

۲۰۴ تفسیر

۲۰۶ آثار شوم شراب و قمار

۲۰۶ اشاره

۲۰۶ تفسیر

۲۰۸ زیباترین انفاق

۲۰۸ اشاره

۲۰۸ تفسیر

۲۱۱ ازدواج با مشرکان ممنوع

۲۱۱ اشاره

۲۱۱ تفسیر

۲۱۳ هدف ازدواج

۲۱۳ اشاره

۲۱۳ تفسیر

۲۱۵ برای کارهای نیک هم سوگند نخورید

۲۱۵ اشاره

۲۱۵ تفسیر

۲۱۷ حق و وظیفه دو اصل جدا

۲۱۷ اشاره

۲۱۷ تفسیر

۲۱۹ مساوات یا عدالت؟

۲۱۹ اشاره

۲۱۹ تفسیر

۲۲۳ سرانجام تجاوز از مرزهای الهی

۲۲۳ اشاره

۲۲۳ تفسیر

۲۲۵ زیباترین رابطه انسان

۲۲۵ اشاره

۲۲۵ تفسیر

۲۲۶ نقش نماز در تقویت روحیه

۲۲۸ تعقل مبدأ حرکت به سوی عمل

۲۲۸ اشاره

۲۲۸ تفسیر

۲۳۰ انفاق چیست؟

۲۳۰ اشاره

۲۳۰ تفسیر

۲۳۲ آیا انفاق اموال را کم می کند؟

۲۳۲ اشاره

۲۳۲ تفسیر

۲۳۳ کیفیت مهم است یا کمیت؟

۲۳۳ اشاره

۲۳۳ تفسیر

۲۳۴ پیروزی در گرو صبر و استقامت

۲۳۴ اشاره

۲۳۴ تفسیر

۲۳۶ تدبیر خداوند برای دفع فساد

۲۳۶ اشاره

تفسیر ۲۳۶

رابطه ایمان و انفاق ۲۳۸

اشاره ۲۳۸

تفسیر ۲۳۸

تا فرصت باقی است انفاق کنید ۲۳۹

اشاره ۲۳۹

تفسیر ۲۳۹

شفاعت بهانه ای برای تکامل ۲۴۲

اشاره ۲۴۲

تفسیر ۲۴۲

سرچشمه علوم از اوست ۲۴۵

اشاره ۲۴۵

تفسیر ۲۴۵

ای برتر از همه چیز ۲۴۷

اشاره ۲۴۷

تفسیر ۲۴۷

آیا قبول دین اجباری است؟ ۲۴۸

اشاره ۲۴۸

تفسیر ۲۴۸

مذهب نمی تواند تحمیلی باشد ۲۴۹

حرکت از ظلمت به سوی نور ۲۵۰

اشاره ۲۵۰

تفسیر ۲۵۰

حرکت از نور به سوی ظلمت ۲۵۲

اشاره ۲۵۲

تفسیر ۲۵۲

- ۲۵۴ گمراهی در سایه ظلم
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۴ تفسیر
- ۲۵۵ رشد در پرتو انفاق
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۵ تفسیر
- ۲۵۶ انفاق مهم ترین طریق حلّ مشکل فاصله طبقاتی
- ۲۵۸ از مهم ترین شرایط انفاق
- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۸ تفسیر
- ۲۶۰ بهترین انفاق
- ۲۶۰ اشاره
- ۲۶۰ تفسیر
- ۲۶۲ بدترین انفاق
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۲ تفسیر
- ۲۶۴ راهکار شیطان برای مبارزه با انفاق؟
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۴ تفسیر
- ۲۶۷ امیدبخشی از جانب او
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۷ تفسیر
- ۲۶۸ دانش و حکمت شایسته چه کسانی است؟
- ۲۶۸ اشاره
- ۲۶۸ تفسیر
- ۲۷۰ برکت فراوان از نگاه قرآن

۲۷۰ اشاره

۲۷۰ تفسیر

۲۷۲ سود اتفاق از آن کیست؟

۲۷۲ اشاره

۲۷۲ تفسیر

۲۷۴ تجارت سالم و تجارت آلوده

۲۷۴ اشاره

۲۷۴ تفسیر

۲۷۶ ایمان با ربا سازگار نیست

۲۷۶ اشاره

۲۷۶ تفسیر

۲۷۷ زبان های رباخواری

۲۷۹ روز بازگشت اعمال و رسیدگی به آنها

۲۷۹ اشاره

۲۷۹ تفسیر

۲۸۰ سفارش به مکتوب کردن اسناد

۲۸۰ اشاره

۲۸۰ تفسیر

۲۸۱ نور علم در سایه تقوا

۲۸۱ اشاره

۲۸۱ تفسیر

۲۸۳ کسانی که شهادت را کتمان می کنند؟

۲۸۳ اشاره

۲۸۳ تفسیر

۲۸۵ آیا می توان چیزی را از خدا پنهان کرد؟

۲۸۵ اشاره

۲۸۵ تفسیر

۲۸۵ تفسیر دیگری نیز برای این آیه وجود دارد و آن اینکه یک عمل

۲۸۷ رابطه تکلیف و توان

۲۸۷ اشاره

۲۸۷ تفسیر

۲۸۹ دعا برای بخشش خطاها

۲۸۹ اشاره

۲۸۹ تفسیر

۲۹۱ درخواست برداشتن تکلیف سنگین

۲۹۱ اشاره

۲۹۱ تفسیر

۲۹۳ درخواست برداشتن تکالیف غیرقابل تحمل

۲۹۳ اشاره

۲۹۳ تفسیر

۲۹۵ وسیله سنجش حق

۲۹۵ اشاره

۲۹۵ تفسیر

۲۹۶ تهدیدی جدی برای کافران

۲۹۶ اشاره

۲۹۶ تفسیر

۲۹۸ حاضر و ناظر در همه جا

۲۹۸ اشاره

۲۹۸ تفسیر

۲۹۹ صورتگری در مخفیگاه رحم

۲۹۹ اشاره

۲۹۹ تفسیر

- ۳۰۱ رابطه امدادهای الهی و شایستگی های افراد
- ۳۰۱ اشاره
- ۳۰۱ تفسیر
- ۳۰۲ آزمایش و تربیت از طریق جاذبه های دنیا
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۲ تفسیر
- ۳۰۵ برترین لذت ها برای چه کسانی است؟
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۵ تفسیر
- ۳۰۷ دعای اهل ایمان
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۷ تفسیر
- ۳۰۸ دین حقیقی چیست؟
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۰۸ تفسیر
- ۳۱۱ روز نجات یا بدبختی در سایه اعمال
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۱ تفسیر
- ۳۱۳ مالک واقعی
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۳ تفسیر
- ۳۱۶ روزی انسان به دست کیست؟
- ۳۱۶ اشاره
- ۳۱۶ تفسیر
- ۳۱۸ شرایط دوست یابی مومنان
- ۳۱۸ اشاره

- ۳۱۸ تفسیر
- ۳۲۰ آگاه به اسرار درونی
- ۳۲۰ اشاره
- ۳۲۰ تفسیر
- ۳۲۱ مشاهده اعمال در دادگاه الهی
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۱ تفسیر
- ۳۲۲ نشانه دوستی خدا
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۲ تفسیر
- ۳۲۴ اراده خداوند در آفرینش
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ تفسیر
- ۳۲۶ مکر الهی چگونه است؟
- ۳۲۶ اشاره
- ۳۲۶ تفسیر
- ۳۲۸ عاقبت انکار حق در دنیا و آخرت
- ۳۲۸ اشاره
- ۳۲۸ تفسیر
- ۳۲۹ هدایت فقط از ناحیه اوست
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۲۹ تفسیر
- ۳۳۰ آیا مواهب الهی منحصر به گروه خاصی است؟
- ۳۳۰ اشاره
- ۳۳۰ تفسیر
- ۳۳۱ رابطه بخشش های الهی با شایستگی های افراد

۳۳۱ اشاره

۳۳۱ تفسیر

۳۳۲ معیار برتری انسان

۳۳۲ اشاره

۳۳۲ تفسیر

۳۳۳ عواقب شوم پیمان شکنی و سوگند دروغ

۳۳۳ اشاره

۳۳۳ تفسیر

۳۳۵ توصیه قرآن به خدایی شدن

۳۳۵ اشاره

۳۳۵ تفسیر

۳۳۷ آیین خدا در آسمان و زمین

۳۳۷ اشاره

۳۳۷ تفسیر

۳۴۰ آیین پذیرفته در نزد خدا

۳۴۰ اشاره

۳۴۰ تفسیر

۳۴۲ کسانی که هدایت نمی شوند

۳۴۲ اشاره

۳۴۲ تفسیر

۳۴۴ چگونگی راه بازگشت به سمت خدا

۳۴۴ اشاره

۳۴۴ تفسیر

۳۴۶ توبه بی فایده

۳۴۶ اشاره

۳۴۶ تفسیر

- گناهی که بخشوده نمی شود ۳۴۷
- اشاره ۳۴۷
- تفسیر ۳۴۷
- فصل دوم: آیات بدون شرح ۳۵۰
- اشاره ۳۵۰
- چه کسی از همه چیز آگاه است؟ ۳۵۲
- وعده های تخلف ناپذیر خدا ۳۵۲
- زیبا سخن گویند ۳۵۳
- از نشانه های گمراهی ۳۵۳
- او ضامن ایمان شماست ۳۵۴
- با مردم مهربان است ۳۵۴
- بازگشت شما به سوی اوست ۳۵۵
- از بهترین ها انفاق کنید ۳۵۵
- گناه بدتر از قتل ۳۵۶
- امیدواران به رحمت الهی ۳۵۷
- شناسایی مفسدان ۳۵۷
- محبوبان درگاه الهی ۳۵۸
- خداوند آگاه ۳۵۸
- خداوند بینا ۳۵۹
- آگاه به نیت ۳۵۹
- پیکار در راه خدا ۳۶۰
- خداوند شنوا ۳۶۰
- رهاگشتگان ۳۶۱
- بی نیاز مطلق ۳۶۱
- هدف از انفاق ۳۶۲
- آگاه به انفاق ۳۶۲

۳۶۳ ----- قدرت خدا

۳۶۳ ----- درخواست استقامت در راه حق

۳۶۴ ----- همایش معاد وعده ای حتمی

۳۶۵ ----- هیزم های جهنّم

۳۶۵ ----- تسبیح او در همه حال

۳۶۶ ----- سرانجام مومنان

۳۶۷ ----- درباره مرکز

مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان قراردادی: تفسیر نمونه. برگزیده

عنوان و پدیدآور: زندگی نمونه در تفسیر نمونه / تألیف [ناصر] مکارم شیرازی؛ گردآوری حسن مشکاتی

مشخصات نشر: قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1399.

مشخصات ظاهری: 335ص.

شابک: ISBN: 978-964-533-145-8

وضعیت فهرست نویسی: فیپا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام - جنبه های قرآنی)

موضوع: قرآن - اخلاق

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن 14

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده (شخص): مشکاتی، حسن گردآورنده.

رده بندی کنگره: 7018 ت7م/98 BP

رده بندی دیویی: 297/179

ص: 1

اشاره

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان قراردادی: تفسیر نمونه. برگزیده

عنوان و پدیدآور: زندگی نمونه در تفسیر نمونه / تألیف [ناصر] مکارم شیرازی؛ گردآوری حسن مشکاتی

مشخصات نشر: قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1399.

مشخصات ظاهری: 335ص.

شابک: ISBN: 978-964-533-145-8

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام - جنبه های قرآنی)

موضوع: قرآن - اخلاق

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن 14

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده (شخص): مشکاتی، حسن گردآورنده.

رده بندی کنگره: 7018 ت7م/98 BP

رده بندی دیویی: 297/179

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

زندگی نمونه در تفسیر نمونه

تألیف: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

گردآوری: حسن مشکاتی

تیراژ: 2000 نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: 335 صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: 1399

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: 8-145-533-964-978

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (22) - پلاک 15

تلفن: 37732478

دورنگار: 37840099

www.imamalipub.ir

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

- مقدمه-----13
- فصل 1: آیات با شرح-----15
- برترین سرآغاز-----17
- بالاترین ستایش-----21
- مهربان ترین مهربانان-----24
- آیا روز قیامت مالک دارد؟-----26
- انسان در پیشگاه خدا-----28
- مهم ترین دعا-----31
- تشخیص راه راست از راه های انحرافی-----34
- ویژگی کافران-----38
- ویژگی های دورویان-----39
- پرزبان ترین تجارت-----41
- دعوت با عمل مؤثرتر است یا با زبان-----42
- چگونه می توان بر مشکلات پیروز شد-----44
- عدم پذیرش مجازات دیگری در قیامت-----46
- سرانجام گناه و گناهکاران-----48
- شدیدترین مجازات-----50

- 52-----تفکر در نشانه های روشن
- 53-----ارتباط با خدا و جامعه
- 54-----آیا نتیجه اعمال خیر از بین می رود؟
- 55-----آیا خدا می داند؟
- 56-----تسلیم در برابر فرمان خدا
- 58-----مساجد چگونه ویران می شوند؟
- 60-----هستی بخش آسمان ها و زمین
- 62-----کدام هدایت به مقصد می رسد؟
- 63-----بهترین رنگ
- 65-----اسلام دین میانه رو
- 69-----سبقت در نیکی ها
- 70-----آماده حسابرسی شوید
- 73-----از خدا بترسید!
- 74-----تأثیر یاد خدا در زندگی
- 78-----صبر و نماز، سلاح مومنان
- 81-----کسانی که زنده اند و ما نمی دانیم
- 84-----جهان صحنه آزمایش الهی
- 90-----در برابر مصیبت ها چه باید کرد؟
- 92-----مجازات کتمان حقیقت
- 96-----خداوند توبه چه کسانی را می پذیرد؟
- 98-----لعنت خداوند بر چه کسانی است؟

100-----معبودها و معشوق های دروغین

101-----به چه کسی عشق بورزیم؟

103-----خوردنی های مجاز

ص: 6

- 105----- نفوذ گام به گام شیطان یا دشمن آشکار انسان کیست؟
- 107----- شیطان به چه چیزهایی فرمان می دهد؟
- 111----- چشم و گوش بسته از نیاکان تقلید نکنیم
- 113----- نعمت های پاک
- 114----- شکرگزار باشید
- 115----- خوردنی های غیرمجاز
- 120----- مبادله گران گمراهی و عذاب
- 121----- قصاص زندگی بخش است
- 125----- آثار تربیتی روزه
- 130----- چگونه با خدا ارتباط برقرار کنیم؟
- 135----- شرایط اجابت دعا
- 138----- روابط همسران با یکدیگر
- 140----- تصرف در اموال دیگران ممنوع
- 142----- رشوه، بزرگ ترین مانع اجرای عدالت
- 145----- جهاد یکی از نشانه های موجود زنده
- 149----- فلسفه جهاد در اسلام؟
- 153----- خدا با پرهیزگاران است
- 154----- خدا کارهای نیک را می داند
- 155----- تقاضای خردمندان از خدا
- 157----- سرانجام لجاجت
- 159----- معامله با خدا

اسلام آيين صلح و صفا-----163

افق ديد كافران-----165

امتحان، رمز تكامل و ترقي انسان-----167

ص: 7

- 169----- او می داند
- 170----- امور ناخوشایندی که به نفع انسان است
- 173----- چه کسی به خیر و شر آگاه است
- 175----- آثار شوم شراب و قمار
- 177----- زیباترین انفاق
- 180----- ازدواج با مشرکان ممنوع
- 182----- هدف ازدواج
- 184----- برای کارهای نیک هم سوگند نخورید
- 186----- حق و وظیفه دو اصل جدا
- 188----- مساوات یا عدالت؟
- 192----- سرانجام تجاوز از مرزهای الهی
- 194----- زیباترین رابطه انسان
- 197----- تعقل مبدأ حرکت به سوی عمل
- 199----- انفاق چیست؟
- 201----- آیا انفاق اموال را کم می کند؟
- 202----- کیفیت مهم است یا کمیت؟
- 203----- پیروزی در گرو صبر و استقامت
- 205----- تدبیر خداوند برای دفع فساد
- 207----- رابطه ایمان و انفاق
- 208----- تا فرصت باقی است انفاق کنید
- 211----- شفاعت بهانه ای برای تکامل

214-----سرچشمه علوم از اوست

216-----ای برتر از همه چیز

217-----آیا قبول دین اجباری است؟

ص: 8

- 219-----حرکت از ظلمت به سوی نور
- 221-----حرکت از نور به سوی ظلمت
- 223-----گمراهی در سایه ظلم
- 224-----رشد در پرتو انفاق
- 227-----از مهم ترین شرایط انفاق
- 229-----بهترین انفاق
- 231-----بدترین انفاق
- 233-----راهکار شیطان برای مبارزه با انفاق؟
- 236-----امیدبخشی از جانب او
- 237-----دانش و حکمت شایسته چه کسانی است؟
- 239-----برکت فراوان از نگاه قرآن
- 241-----سود انفاق از آن کیست؟
- 243-----تجارت سالم و تجارت آلوده
- 245-----ایمان با ربا سازگار نیست
- 248-----روز بازگشت اعمال و رسیدگی به آنها
- 249-----سفارش به مکتوب کردن اسناد
- 250-----نور علم در سایه تقوا
- 252-----کسانی که شهادت را کتمان می کنند؟
- 254-----آیا می توان چیزی را از خدا پنهان کرد؟
- 256-----رابطه تکلیف و توان
- 258-----دعا برای بخشش خطاها

260-----درخواست برداشتن تکلیف سنگین

262-----درخواست برداشتن تکالیف غیرقابل تحمل

264-----وسیله سنجش حق

ص: 9

- 265-----تهدیدى جدّى براى كافران
- 267-----حاضر و ناظر در همه جا
- 268-----صورتگرى در منفيگاه رحم
- 270-----رابطه امدادهاى الهى و شايستگى هاى افراد
- 271-----آزمائش و تربيت از طريق جاذبه هاى دنيا
- 274-----برترين لذت ها براى چه كسانى است؟
- 276-----دعاى اهل ايمان
- 277-----دين حقيقى چيست؟
- 280-----روز نجات يا بدبختى در سايه اعمال
- 282-----مالك واقعى
- 285-----روزي انسان به دست كيست؟
- 287-----شرائط دوست يابى مومنان
- 289-----آگاه به اسرار درونى
- 290-----مشاهده اعمال در دادگاه الهى
- 291-----نشانه دوستى خدا
- 293-----اراده خداوند در آفرينش
- 295-----مكر الهى چگونه است؟
- 297-----عاقبت انكار حق در دنيا و آخرت
- 298-----هدايت فقط از ناحيه اوست
- 299-----آيا مواهب الهى منحصر به گروه خاصى است؟
- 300-----رابطه بخشش هاى الهى با شايستگى هاى افراد

301-----معیار برتری انسان

302-----عواقب شوم پیمان شکنی و سوگند دروغ

304-----توصیه قرآن به خدایی شدن

ص: 10

- 306-----آیین خدا در آسمان و زمین
- 309-----آیین پذیرفته در نزد خدا
- 311-----کسانی که هدایت نمی شوند
- 313-----چگونگی راه بازگشت به سمت خدا
- 315-----توبه بی فایده
- 316-----گناهی که بخشوده نمی شود
- 319-----فصل: 2 آیات بدون شرح
- 321-----چه کسی از همه چیز آگاه است؟
- 321-----وعده های تخلف ناپذیر خدا
- 322-----زیبا سخن گویند
- 322-----از نشانه های گمراهی
- 323-----اوضامن ایمان شماسست
- 323-----با مردم مهربان است
- 324-----بازگشت شما به سوی اوست
- 324-----از بهترین ها انفاق کنید
- 325-----گناه بدتر از قتل
- 326-----امیدواران به رحمت الهی
- 326-----شناسایی مفسدان
- 327-----محبوبان درگاه الهی
- 327-----خداوند آگاه
- 328-----خداوند بینا

آگاه به تیّات-----328

پیکار در راه خدا-----329

خداوند شنوا-----329

ص: 11

رهاگشتگان-----330

بی نیاز مطلق-----330

هدف از انفاق-----331

آگاه به انفاق-----331

قدرت خدا-----332

درخواست استقامت در راه حق-----332

همایش معاد وعده ای حتمی-----333

هیزم های جهنم-----334

تسبیح او در همه حال-----334

سرانجام مومنان-----335

ص: 12

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

ما قرآنی برتر نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد تا با آرامش و به طور تدریجی بر مردم بخوانی (اسری/106) و به خوبی جذب دل ها و فکرها گردد و در عمل نیز کاملاً پیاده شود. (تفسیر نمونه/ج12/ص384)

اگر دقت کنیم می یابیم که از ابتدای خلقت انسان تاکنون، زندگی با سعادت، خوب، برتر و نمونه، خواسته تمامی انسان ها بوده و می باشد. ما انسان ها (آگاهانه یا ناآگاهانه) در زیست روزانه خود بدنبال زندگی آرام، با لذت و خوش می باشیم و عموم انتخاب ها، تلاش ها و اقدامات ما در این راستا است و همواره این سوال برای بشر مطرح بوده که: بهترین نوع زندگی کدام است؟ و راه رسیدن به آن چیست؟

و همه انسان ها، دانشمندان، صاحب نظران، مکاتب و عقاید مادی و الهی در صدد پاسخ به این سوال سرنوشت ساز و حیاتی که

زندگی نمونه و برتر کدام است و راهش چیست؟ برآمده اند و هر کدام هم پاسخی و راهی را ارائه نموده اند. در این راستا قرآن هم به این مهم پرداخته و زندگی نمونه و راه رسیدن به آن را در جای جای آیاتش برای همه انسان ها و اقشار جامعه بیان می دارد.

کتاب حاضر که از تفسیر نمونه اثر مرجع عالیقدر آیت الله العظمی مکارم شیرازی (و جمعی از نویسندگان) اقتباس شده، به این موضوع زندگی ساز پرداخته و در آن برای زندگی نمونه، آیات نمونه ای انتخاب و از تفسیر نمونه توضیحاتی برای آن ها گزینش شده است. باشد که با عمل به آیات نمونه همه ما از نعمت زندگی نمونه بهره مند شده به هدف خلقت و سعادت دو سرانائل آییم.

در اینجا از دو نفر فارغ التحصیلان مقطع کارشناسی ارشد دانشکده معارف قرآنی اصفهان (پوراصفهانی _ برزو) که در تدوین آن همکاری نمودند، تشکر می نمایم.

نیمه شعبان - 1389

حسن مشکاتی

ص: 14

فصل اول: آیات با شرح

اشاره

در این فصل تعدادی از آیات قرآن که کاربرد

بیشتری در زندگی دارد انتخاب شده و سپس به بیان

ترجمه و گزیده ای از تفسیر آیه پرداخته ایم.

ص: 15

1. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

تفسیر

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می کنند و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزنده ای را به نام کسی که به او علاقه دارند بر زمین می زنند. یعنی آن کار خود را با آن شخصیت از آغاز ارتباط می دهند.

ولی آیا بهتر نیست برای پاینده ماندن یک برنامه و جاویدان ماندن یک تشکیلات آن را به وجودی پایدار و جاودان ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد، چرا که همه موجودات این جهان به سوی کهنگی و زوال می روند و تنها چیزی باقی می ماند که به آن ذات لایزال بستگی دارد.

از میان تمام وجودها آن که ازلی و ابدی است تنها ذات پاک خداست و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد

و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود.

این کار نباید تنها از نظر اسم و صورت باشد، بلکه باید از نظر واقعیت و معنی با او پیوند داشته باشد، زیرا این ارتباط آن را در مسیر صحیح قرار می دهد و از هرگونه انحراف باز می دارد بدین رو چنین کاری حتماً به انجام می رسد و پربرکت است.

بدین علت در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: **كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ**: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بی فرجام است».

و در حدیثی امام باقر (علیه السلام) فرمود: «سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، بسم الله بگوییم تا پربرکت و خجسته باشد».

کوتاه سخن اینکه پایداری و بقاء عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد. به همین مناسبت خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) وحی شد دستور می دهد که برای شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام خدا آغاز کند: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ (1)**

گفتن «بسم الله» در آغاز هر کار هم به معنای استعانت جستن به نام خداست و هم شروع کردن به نام او و این دو یعنی استعانت و شروع کردن لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش استمداد می طلبم.

ص: 18

1- ج 1، ص 14.

به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می‌کنیم خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرت‌هاست، سبب می‌شود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم، مطمئن‌تر باشیم، بیشتر بکوشیم، از عظمت مشکلات نهراسیم، مأیوس نشویم و در ضمن نیت و عمل خود را پاک‌تر و خالص‌تر کنیم.

و این است رمز دیگر پیروزی هنگام شروع کارها به نام خدا. [\(1\)](#)

در جمله بسم الله بعد از کلمه «اسم» به کلمه «الله» برخورد می‌کنیم که جامع‌ترین نام‌های خداست، زیرا تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی و به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال است همان «الله» است. [\(2\)](#)

بنابراین در مورد آغاز کارها هنگامی که می‌خواهیم با نام خدا شروع کنیم باید دست به دامن رحمت واسعه او بزنیم؛ هم رحمت عام و هم رحمت خاصش.

آیا برای پیشرفت در کارها و پیروزی بر مشکلات صفتی مناسب‌تر از این صفات است.

جالب اینکه نیرویی که همچون نیروی جاذبه، جنبه عمومی دارد و دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد همین صفت رحمت است. باید

ص: 19

1- ج 1، ص 16.

2- ج 1، ص 20.

برای پیوند خلق با خالق نیز از این صفت رحمت استفاده کرد.

مومنان راستین با گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز کارها دل از همه جا برمی کنند و تنها به خدا دل می بندند و از او استمداد و یاری می طلبند؛ خداوندی که رحمتش فراگیر است و هیچ موجودی از آن بی نصیب نیست.

این درس را نیز از «بسم الله» به خوبی می توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنایی دارد و تا عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت.

انسان ها نیز باید در برنامه زندگی چنین باشند که اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند.

قرآن 114 سوره دارد که 113 سوره از آن با رحمت آغاز می شود و تنها سوره توبه با اعلان جنگ و خشونت شروع می گردد و بدون بسم الله است. (1)

ص: 20

1- ج 1، ص 36.

2. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

تفسیر

بعد از بسم الله نخستین وظیفه بندگان آن است که به یاد مبدأ بزرگ عالم هستی و نعمت های بی پایانش بیفتند. «حمد» در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است. یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می گوئیم.

و هرگونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل ها می پاشد، هر معلمی که تعلیم می دهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می کند، هر طبیعی که

مرهم بر زخمی جانکاه می نهد، ستایش آنها از خدا سرچشمه می گیرد زیرا همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک اوست. به تعبیر دیگر، حمد اینها حمد خدا و ستایش اینها ستایش برای اوست.

و نیز اگر خورشید نورافشانی می کند، ابرها باران می بارند، و زمین برکاتش را به ما تحویل می دهد، اینها نیز همه از ناحیه اوست. بنابراین تمام حمدها به او برمی گردد. به تعبیر دیگر، جمله «الحمد لله رب العالمین» اشاره است هم به توحید ذات و هم صفات و هم افعال.

جالب اینکه «حمد» تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها چنانکه قرآن به ما تعلیم می دهد با حمد خدا خواهد بود. (1)

لذا همه ستایش ها مخصوص اوست، چرا که هر کمالی و هر نعمتی و هر موهبتی که در جهان وجود دارد مالک و صاحب و پروردگارش اوست. (2)

همه مسلمانان موظف اند در نمازهای روزانه لا اقل ده بار این جمله را بخوانند و به سایه «الله» خداوند یگانه ای که مالک ورب و سرپرست و پرورش دهنده همه موجودات است پناه برند، تا هرگز توحید را فراموش نکنند و در بیراهه های شرک سرگردان نشوند.

ص: 22

1- ج 1، ص 27.

2- ج 1، ص 32.

کلمه «ربّ» در اصل به معنای مالک و صاحب است، ولی نه هر صاحبی، بلکه صاحبی که عهده دار تربیت و پرورش است و به همین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می شود. [\(1\)](#)

ص: 23

1- ج 1، ص 34.

اشاره

3. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخشنده و بخشایشگر است.

تفسیر

«رحمان» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مومن و کافر و نیکوکار و بدکار است، ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است، زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح، این شایستگی را یافته اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند بهره مند شوند. [\(1\)](#)

این دو صفت که از مهم ترین اوصاف الهی است در نمازهای روزانه ما حداقل سی بار تکرار می شوند.

این در حقیقت درسی است برای همه انسان ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلّق کنند.

ص: 24

ذکر رحمان و رحیم بعد از جمله «رَبِّ الْعَالَمِينَ» اشاره به این نکته است که خدا در عین قدرت نسبت به بندگان خویش با مهربانی و لطف با آنها رفتار می کند. این بنده نوازی و لطف خدا بندگان را شیفته او می سازد که با یک دنیا علاقه بگویند: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». (1)

ص: 25

1- ج 1، ص 36.

اشاره

4. مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(خداوندی که) مالک روز جزاست.

تفسیر

در این آیه به دومین اصل مهم اسلام، یعنی قیامت و رستاخیز توجه می کند و به این ترتیب، محور مبدأ و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است در وجود انسان تکمیل می شود.

بدون شک مالکیت خداوند در آن روز مالکیت اعتباری نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملک ماست نمی باشد، چرا که این مالکیت قراردادی است با تشریفات و اسنادی می آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان می رود، ولی مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است و آن پیوند و ارتباط خاص موجودات با خداست که اگر یک لحظه از او بریده شوند نابود می شوند، چنانکه اگر ارتباط لامپ با کارخانه برق قطع شود روشنایی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد.

ص: 26

نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضای پیکرمان می توانیم پیدا کنیم. ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خود هستیم، نه به معنی مالکیت اعتباری، بلکه نوعی مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند سرچشمه می گیرد. (1)

اعتقاد به روز رستاخیز و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن دقیقاً محاسبه می شود، اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشا و منکرات همین است که نماز، انسان را هم به یاد مبدئی می اندازد که از همه کار او باخبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

اما کلمه «یوم الدین» در قرآن به معنی قیامت آمده و اینکه آن روز روز دین معرفی شده، برای این است که آن روز روز جزاست و «دین» در لغت به معنی جزاست. و روشن ترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است. در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود و اعمال همه دقیقاً محاسبه می شود و هر کس جزای اعمال خود را اعم از خوب و بد می بیند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «یوم الدین روز حساب است». (2)

ص: 27

1- ج 1، ص 38.

2- ج 1، ص 40.

5. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.

تفسیر

این آیه سرآغاز نیازهای بنده و تقاضاهای او از خداست. در حقیقت لحن سخن از اینجا عوض می شود، زیرا آیات قبل حمد و ثنای پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود، اما از اینجا گویی بنده با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار، خود را در حضور او و در برابر ذات پاکش می بیند، او را مخاطب ساخته، نخست از عبودیت خویش در برابر او و سپس از امدادها و کمک های او سخن می گوید: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم».

به تعبیر دیگر هنگامی که مفاهیم آیات گذشته در جان انسان جای گیرد و اعماق وجودش به نور الله، پرورش دهنده جهانیان روشن می شود و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را

درک می کند. انسان به صورت یک فرد کامل از نظر عقیده در می آید. این عقیده عمیق توحیدی، نخستین ثمره اش از یک سو بنده خالص خدا بودن و از بندگی بت ها و جباران و شهوات درآمدن و از سوی دیگر، دست استمداد به ذات پاک او دراز کردن است.

در واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت و توحید افعال است.

توحید عبادت آن است که هیچ کس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات پاک خدا ندانیم، تنها به فرمان او گردن نهیم، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او پرهیزیم.

توحید افعال آن است که تنها موثر حقیقی را در عالم او بدانیم، نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم، بلکه معتقد باشیم هر سببی هر تأثیری دارد آن هم به فرمان خداست. اوست که به آتش سوزندگی و به خورشید روشنایی و به آب حیات بخشی داده.

ثمره این عقیده آن است که انسان تنها متکی به «الله» خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می داند و غیر او در نظرش فانی، زوال پذیر و فاقد قدرت است.

این تفکر و اعتقاد انسان را از همه کس و همه موجودات بریده

و تنها به خدا پیوند می دهد.

این عقیده آن قدر روح انسان را وسیع و افق فکر او را بالا می برد که به بی نهایت و ابدیت می پیوندد و از محیط های محدود آزاد و رها می سازد. (1)

ذکر صیغه جمع در «نعبد» و «نستعین» و نیز آیات بعد که همه به صورت جمع است نشان می دهد که اساس عبادت مخصوصاً نماز بر پایه جمع و جماعت است، حتی هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز برمی خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به کارهای زندگی اش.

به این ترتیب هرگونه فردگرایی و تک روی، انزواطلبی و مانند اینها مفاهیمی مردود از نظر قرآن و اسلام شناخته می شود. (2)

ص: 30

1- ج 1، ص 42.

2- ج 1، ص 44.

6. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت کن!

تفسیر

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او، نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست، راه پاکی و نیکی، راه عدل و داد و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، تا خدایی که همه نعمت ها را به او ارزانی داشته، نعمت هدایت را نیز بر آنها بیفزاید.

ولی امکان دارد که هر لحظه این نعمت به خاطر عواملی از او سلب و از صراط مستقیم منحرف و گمراه شود. پس باید هر شبانه روز لااقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید.

انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد

و تقاضا کند که او را در راه راست ثابت نگاه دارد.

اگر موانعی در سیم های معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژی ها، ظلم ها، ناپاکی ها و... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می کند و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد.

هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد. (1)

صراط مستقیم چیست؟

«صراط مستقیم» همان آیین خداپرستی و دین حق پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورهای خدا و نفی هرگونه کار شیطانی و عمل انحرافی است.

گفتنی است که راه مستقیم همیشه یک راه بیش نیست، زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیک ترین راه را تشکیل می دهد؛ بنابراین، اگر قرآن می گوید صراط مستقیم همان دین و آیین الهی در جنبه های عقیدتی و عملی است، از آن روست که نزدیک ترین راه ارتباط با خدا همان است.

و نیز به همین دلیل است که دین واقعی یک دین بیشتر نیست «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ دین در نزد خدا اسلام است» (آل عمران/19).

ص: 32

1- ج 1، ص 45.

از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: الطَّرِيقُ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ: «منظور راه و شناخت امام است».(1)

ص: 33

1- ج 1، ص 48.

اشاره

7. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر ایشان غضب کرده ای؛ نه گمراهان.

تفسیر

خداوند در این آیه به ما دستور می دهد که طریق و خطّ پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده اند، را بخواهیم.

و نیز به ما هشدار می دهد که در برابر شما همیشه دو خطّ انحرافی قرار دارد: خطّ «مغضوب علیهم» و خطّ «ضالّین».

در آیه 69 سوره نساء افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند: پیامبران، صدّیقین، شهدا، صالحین.

بنابراین ما در سوره حمد در هر شبانه روز پی در پی از خدا می خواهیم که در خطّ این چهار گروه قرار گیریم: خطّ انبیا، خطّ

صدیقین، خطّ شهدا و صالحین. و روشن است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نماییم. (1)

«مغضوب علیهم» و «ضالّین» کیانند؟

از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می شود که «مغضوب علیهم» مرحله ای سخت تر و بدتر از «ضالّین» است. به تعبیر دیگر، «ضالّین» گمراهان عادی اند که اصراری بر گمراه کردن دیگران ندارند و مغضوب علیهم گمراهان لجوج و منافق اند که هم گمراهند و هم گمراهگر و با تمام قوا می کوشند دیگران را هم‌رنگ خود سازند؛ به همین دلیل، در بسیاری از موارد غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده است. (2)

حدیثی از پیامبر در مورد سوره حمد

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: خداوند متعال چنین فرموده: «من سوره حمد را میان خود و بنده ام تقسیم کردم نیمی از آن برای من و نیمی دیگر برای بنده من است و بنده من حق دارد هر چه را می خواهد از من بخواهد:

ص: 35

1- ج 1، ص 52.

2- ج 1، ص 54.

هنگامی که بنده می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خداوند بزرگ می فرماید: بنده ام به نام من آغاز کرد و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و در همه حال او را پربرکت کنم.

و هنگامی که می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خداوند بزرگ می گوید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرد و دانست نعمت هایی را که دارد از ناحیه من است و بلاها را نیز من از او دور کردم. گواه باشید که من نعمت های سرای آخرت را بر نعمت های دنیای او می افزایم و بلاهای آن جهان را نیز از او دفع می کنم همان گونه که بلاهای دنیا را دفع کردم.

و هنگامی که می گوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» خداوند می گوید: بنده ام گواهی داد که من رحمان و رحیمم، گواه باشید، بهره او را از رحمتم فراوان می کنم و سهم او را از عطایم می افزایم.

و هنگامی که می گوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» او می فرماید: گواه باشید همان گونه که او حاکمیت و مالکیت روز جزا را از آن من دانست، من در روز حساب حسابش را آسان می کنم، حسناش را می پذیرم و از سیئاتش صرف نظر می کنم.

و هنگامی که می گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خداوند بزرگ می گوید: بنده ام راست می گوید، تنها مرا پرستش می کند، من شما را گواه گیرم بر این عبادت خالص ثوابی به او می دهم که همه کسانی که مخالف این بودند به حال او غبطه خورند.

و هنگامی که می گوید: «ایاک نستعین» خدا می گوید: بنده ام از من یاری جسته و تنها به من پناه آورده، گواه باشید من او را در کارهایش کمک می کنم، در سختی ها به فریادش می رسم و در روز پریشانی دستش را می گیرم.

و هنگامی که می گوید: «اهدنا الصّراط المستقیم» (تا آخر سوره) خداوند می گوید این خواست بنده ام برآورده است و او هر چه می خواهد از من بخواهد که من اجابت خواهم کرد، آنچه امید دارد به او می بخشم و از آنچه بیم دارد، ایمنش می سازم» [\(1\)](#).

ص: 37

1- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 7.

8. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. (بقره/6)

تفسیر

کافران چنان در گمراهی خود سرسخت اند که هرچند حق برای آنان روشن شود حاضر به پذیرش نیستند. قرآنی که راهنما و هادی متّین است برای اینها به کلی بی اثر است. بگویی یا نگویی، انذارکنی یا نکنی، بشارت دهی یا ندهی اثر ندارد. اصولاً آنها آمادگی روحی برای پیروی از حق و تسلیم شدن در برابر آن را ندارند. (1)

ص: 38

1- ج 1، ص 82.

9. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَالِيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

گروهی از مردم کسانی اند که می گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم» در حالی که ایمان ندارند. (بقره/8)

تفسیر

نفاق معنای وسیعی دارد که هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن، گفتار و عمل را شامل می شود هر چند در افراد مومن باشد که ما از آن به عنوان «رگه های نفاق» نام می بریم.

بروز نفاق در یک اجتماع معمولاً معلول یکی از دو چیز است:

نخست پیروزی و قدرت آیین موجود و تسلط آن بر اجتماع و دیگر ضعف روحیه و فقدان شخصیت و شهامت کافی برای رویارویی با حوادث سخت.

در هر جامعه ای برنامه و گروه نفاق وجود دارد، منتها باید بر اساس معیارهای حساب شده ای که قرآن برای آنها به دست می دهد شناسایی شوند، تا نتوانند زیان یا خطری ایجاد کنند.

1. هیاهوی بسیار و ادعاهای بزرگ و خلاصه گفتار زیاد و عمل کم و ناهماهنگ.

2. در هر محیطی رنگ آن محیط را گرفتن و با هر جمعیتی مطابق مذاق آنها حرف زدن.

3. حساب خود را از مردم جدا کردن و تشکیل دادن انجمن های سرّی و مرموز با نقشه های حساب شده.

4. خدعه و نیرنگ و فریب و دروغ و تملّق و چاپلوسی و پیمان شکنی و خیانت.

5. خودبرتربینی و مردم را ناآگاه، سفیه و ابله قلمداد کردن و خود را عاقل و هوشیار دانستن.

خلاصه دوگانگی شخصیت و تضادّ برون و درون که ضعف بارز منافقان است، پدیده های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می توان آن را شناخت. (1)

ص: 40

1- ج 1، ص 99.

10. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَاةَ بِالْهُدَى

آنان کسانی اند که هدایت را به گمراهی فروخته اند. (بقره/16)

تفسیر

در حقیقت همه ما در این جهان تاجرانی هستیم که با سرمایه های فراوان خداداد، سرمایه عقل، فطرت، عواطف، نیروهای مختلف جسمانی، مواهب عالم طبیعت و رهبری انبیا گام در این تجارتخانه بزرگ می گذاریم. گروهی سود می برند و پیروز می شوند و سعادت مند، گروهی نه تنها سودی نمی برند، بلکه اصل سرمایه را از دست داده و به تمام معنی ورشکست می شوند نمونه کامل گروه اول مجاهدان راه خدا هستند. (1)

ص: 41

اشاره

11. أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی (وایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید آیا نمی اندیشید؟ (بقره/44)

تفسیر

انسان ها در برابر گفتار افراد گاهی گوش جان خویش را باز می کنند و گاهی گوش جسم خود را، در صورت دوم گفتار گوینده از مرز جسم تجاوز نمی کند ولی در قسم اول از جسم می گذرد و بر جان اثر می گذارد، زیرا اگر مشاهده کردند گوینده اعمالش با گفتارش مطابقت دارد گوش جان خود را برای شنیدن گفته های او باز می کنند، ولی اگر دانستند او طبق گفتار خود عمل ندارد فقط همین گوش ظاهر را در اختیار او می گذارند. (1)

ص: 42

اصولاً یک برنامه اساسی مخصوصاً برای علما و مبلغان و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همان گونه که در حدیث معروف از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ**: «مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود».

تأثیر عمیق دعوت عملی از اینجا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته خویش صددرصد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می نشیند و در جان اثر می گذارد و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل می کند. [\(1\)](#)

ص: 43

1- ج 1، ص 21.

اشاره

12. وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و کنترل هوس های درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است. (بقره/45)

تفسیر

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است: یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی. در آیه فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر «صبر» و «صلوة» اشاره شده است: صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباط با این تکیه گاه محکم.

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که با غمی از غم های دنیا روبه رو می شوید وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید

و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ. (1)

توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار نیروی تازه ای در انسان ایجاد می کند و او را برای رویارویی با مشکلات نیرو می بخشد.

آری نماز انسان را به قدرت لایزالی پیوند می دهد که همه مشکلات برای او سهل و آسان است و همین احساس سبب می شود که انسان در برابر حوادث، نیرومند و خرسند باشد. (2)

همچنین استعانت از نماز و صبر برای پیروزی بر خواست ها و امیال و شهوات برای کسانی ممکن است که از پروردگار می ترسند و می دانند به ازای از دست دادن مقام های ظاهری مقامی بالاتر در انتظار آنان است. آنها که می دانند پس از مرگ به لقای پروردگار بزرگ می رسند و از نعمت های بی پایان او بهره مند می شوند، پیروزی بر امیال و خواست ها با تکیه بر نماز و صبر برای آنها آسان است، ولی برای کسانی که چنین عقیده ای ندارند بسیار دشوار خواهد بود. (3)

ص: 45

1- ج 1، ص 219 به نقل از مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.

2- ج 1، ص 218.

3- ج 1، ص 155.

13. وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا

و از آن روز بترسید که کسی مجازات کسی را نمی پذیرد. (بقره/48)

تفسیر

در این دنیا چنین معمول است که برای نجات مجرمان از مجازات از طرق مختلفی وارد می شوند: گاه یک نفر جریمه دیگری را می پذیرد و آن را ادا می کند.

اگر این معنی ممکن نشد متوسل به شفاعت می شود و کسانی را برمی انگیزد که از او شفاعت کنند.

باز اگر این هم نشد سعی می کنند که با پرداختن غرامت خود را آزاد سازند و اگر دسترسی به این کار هم نداشت از دوستان و یاران کمک می گیرند تا از او دفاع کنند تا گرفتار چنگال مجازات نشود.

اینها طرق مختلف فرار از مجازات در دنیا است، ولی قرآن می گوید: اصول حاکم بر مجازات ها در قیامت به کلی از این امور

جداست و هیچ یک از این امور در آنجا به کار نمی آید، تنها راه نجات پناه بردن به سایه ایمان و تقواست و استمداد از لطف پروردگار.

بدون شک مجازات های الهی چه در این جهان و چه در قیامت جنبه انتقامی ندارد، بلکه همه آنها در حقیقت ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسان هاست. بنابراین هر چیز که این ضامن اجرا را تضعیف کند باید از آن احتراز جست تا جرأت و جسارت بر گناه در مردم پیدا نشود. (1)

ص: 47

1- ج 1، ص 222 و 223.

14. بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. (بقره/81)

تفسیر

این آیه یک قانون کلی و عمومی را که از هر نظر منطقی است بیان می کند. این یک قانون کلی درباره گناهکاران از هر قوم و ملت و گروه و جماعت است.

«کسب» و «اکتساب» به معنی تحصیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است. بنابراین جمله «بلی من کسب سیئة» اشاره به کسانی است که با علم و اختیار مرتکب گناهان می شوند. تعبیر «کسب» شاید از این نظر باشد که گناهکار در یک محاسبه کوتاه بینانه ارتکاب گناه را به سود خویش و ترک آن را به زیان خود می پندارند.

مفهوم احاطه گناه این است که انسان آنقدر در گناهان فرورود که زندانی برای خود بسازد، زندانی که منافذ آن بسته باشد.

توضیح اینکه: گناهان کوچک و بزرگ در آغاز یک «عمل» است، سپس تبدیل به «حالت» می شود و با ادامه و اصرار شکل «ملکه» به خود می گیرد، هنگامی که به اوج شدت خود برسد تمام وجود انسان را به رنگ گناه درمی آورد و عین وجود انسان می شود. در این هنگام هیچ پند و موعظه و راهنمایی راهنمایان در وجود او اثر نخواهد کرد و در حقیقت با دست خود قلب ماهیت خویش کرده است.

از یک نظر چنین کسانی به کرم هایی می مانند که اطراف خود پيله ای می تند، پيله ای که آنان را زندانی و سرانجام خفه می کند و روشن است سرنوشتی جز خلود در آتش برای آنها نخواهد بود. [\(1\)](#)

ص: 49

1- ج 1، ص 323.

15. أَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ...

آیا به بعضی از دستورهای کتاب آسمانی ایمان می آورید و به بعضی کافر می شوید؟ (بقره/85)

تفسیر

یکی از عوامل سقوط ملت ها همانا تبعیض در اجرای قوانین است که هر قانونی حافظ منافع شخصی شان باشد اجرا و آنچه به سود جامعه است فراموش کنند.

اثر ایمان و تسلیم آنجا ظاهر می شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد، وگرنه عمل به دستورهای الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است نه افتخار است و نه نشانه ایمان و لذا همیشه از این طریق می توان مومنان را از منافقان شناخت. مومنان در برابر همه قوانین الهی تسلیم اند و منافقان طرفدار تبعیض.

نتیجه این عمل، رسوایی و ذلت و بدبختی است. ملتی که جز

به جنبه های مادی دین، آن هم فقط از دریچه منافع شخصی و خصوصی نمی اندیشد دیر یا زود در چنگال ملّتی قوی پنجه اسیر می شود، از اوج عزّت به زیر می آید و در جوامع انسانی رسوا می گردد.

این از نظر دنیا و اما از نظر آخرت همان گونه که قرآن می گوید شدیدترین مجازات در انتظار این گونه تبعیض گران است. [\(1\)](#)

ص: 51

1- ج 1، ص 332.

16. وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

ما نشانه های روشنی برای تو فرستادیم؛ و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد. (بقره/99)

تفسیر

تفکر در آیات قرآن برای هر انسان پاکدل و حق جویی روشن کننده راه هاست و با مطالعه این آیات می توان به صدق دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و عظمت قرآن پی برد.

ولی این حقیقت را تنها کسانی درک می کنند که قلبشان بر اثر گناه تاریک نشده باشد. بنابراین جای تعجب نیست که فاسقان و آلودگان به گناه و آنها که از اطاعت فرمان خدا سر باز زده اند هرگز به آن ایمان نیاورند. (1)

ص: 52

17. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید. (بقره/110)

تفسیر

در این آیه دو دستور به مومنان داده می شود: یکی «نماز» که با انجام دادن آن ارتباط محکمی بین آنان و خداوند ایجاد می شود و دیگری «زکات» که با ادای آن همبستگی های اجتماعی محکمی به وجود می آید و این هر دو برای پیروزی بر دشمن لازم است، چه اینکه پیروزی در پرتو اراده های نیرومند و ایمان قوی و اتحاد و همبستگی های ملت ها صورت می پذیرد. (1)

ص: 53

1- ج 1، ص 285.

آیا نتیجه اعمال خیر از بین می رود؟

اشاره

18. وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

هر کار خیری برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت. (بقره/110)

تفسیر

تصوّر نکنید کارهای نیکی را که انجام می دهید و اموالی را که در راه خدا انفاق می کنید از بین می رود، نه آنچه از نیکی ها از پیش می فرستید آنها را نزد خدا در سرای دیگر خواهید یافت. (1)

ص: 54

1- ج 1، ص 400.

آیا خدا می داند؟

اشاره

19. إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

خداوند به اعمال ما بیناست. (بقره/110)

تفسیر

او به طور دقیق می داند کدام عمل را به خاطر او انجام داده اید و کدام یک را برای غیر او. (1)

ص: 55

1- ج 1، ص 400.

20. بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ

آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است. (بقره/112)

تفسیر

بهشت و پاداش خداوند ونیل به سعادت جاودان در انحصار هیچ طایفه نیست، بلکه از آن کسانی است که واجد دو شرط باشند:

در مرحله اول تسلیم محض در مقابل فرمان حق و ترک تبعیض در احکام الهی. چنان نباشد که هر دستوری موافق منافعشان است بپذیرند و هر چه مخالف آن باشد پشت سر اندازند، آنها به طور کامل تسلیم حقّاند.

در مرحله بعد آثار این اعمال در عمل آنها به صورت انجام دادن کار نیک منعکس شود. آنها نیکوکارند نسبت به همگان و در تمام برنامه ها.

در حقیقت قرآن با این بیان مسأله نژادپرستی و تعصّب های

نابه جا را به طور کلی نفی می کند و سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه خاصی بیرون می آورد. ضمناً معیار رستگاری را که ایمان و عمل صالح است مشخص می سازد.

ذکر جمله «و هو محسن» بعد از بیان مسأله تسلیم اشاره به این است که تا ایمان راسخ وجود نداشته باشد، نیکوکاری به معنی وسیع کلمه حاصل نخواهد شد.

ضمناً این جمله نشان می دهد که نیکوکاری برای این افراد با ایمان جنبه یک فعل زودگذر ندارد، بلکه وصف آنها شده و در عمق جانشان نفوذ کرده است. [\(1\)](#)

ص: 57

1- ج 1، ص 403.

21. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا

کیست ستمکارتر از آن که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود. (بقره/114)

تفسیر

قرآن جلوگیری از نام خدا در مساجد را ستمی بزرگ و عاملان آن را ستمکارترین مردم معرفی می کند. به راستی چه ستمی از این بالاتر که در تخریب پایگاه های توحید بکوشند و مردم را از یاد حق باز دارند و شرک و فساد را در جامعه بگسترند.

هر کس و هر گروه به نوعی در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از آن شود که نام خدا و عبادت او در آنجا انجام گیرد مشمول رسوایی و عذاب عظیم است.

جلوگیری از ورود به مسجد و ذکر نام پروردگار و کوشش در تخریب آن تنها به این نیست که مثلاً با بیل و کلنگ ساختمان آن را

ویران سازد، بلکه هر عملی که نتیجه آن تخریب مساجد و از رونق افتادن آن باشد مشمول همین حکم است.

آنچه باعث می شود که مردم از یاد خدا غافل شوند و از مساجد باز مانند، ظلمی است بسیار بزرگ.

عجب اینکه در روزگار ما گروهی از متعصّبان نادان و خشک و دور از منطق از وهّابیان به بهانه احیای توحید سعی در تخریب پاره ای از مساجد و ساختمان هایی که بر قبور بزرگان اسلام و صلحا که همیشه مرکز یاد خداست دارند.

و عجیب تر اینکه این ستمگران بی منطق، اعمال خود را تحت عنوان مبارزه با شرک انجام می دهند و در این راه مرتکب انواع گناهان و کبائر می شوند.

در حالی که اگر فرضاً کار خلافی در یکی از این مراکز مقدّس انجام شود باید جلوی آن را گرفت، نه اینکه این خانه های توحید را به تخریب کشاند که این کار همانند کار مشرکان جاهلیّت است.

خداوند این چنین اشخاص را ظالم ترین افراد شمرده و در واقع هم چنین است، زیرا تعطیل و تخریب مساجد و جلوگیری از مراکز توحید نتیجه ای جز سوق مردم به بی دینی نخواهد داشت. و می دانیم زیان این کار از هر عملی بیشتر و عواقب شوم آن دردناک تر است. (1)

ص: 59

1- ج 1، ص 410.

اشاره

22. بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

هستی بخش آسمان ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند تنها می گوید: «موجود باش!» و آن فوراً موجود می شود. (بقره/117)

تفسیر

کلمه «بدیع» از ماده «بدع» به معنی به وجود آوردن چیزی بدون سابقه است و این می رساند که خداوند آسمان ها و زمین را بدون هیچ ماده و نمونه قبلی به وجود آورده است.

منظور از جمله «کن فیکون» (موجود باش) این نیست که خداوند یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می کند، بلکه منظور این است هنگامی که اراده او به چیزی تعلق گیرد، خواه بزرگ باشد یا کوچک، پیچیده باشد یا ساده، به اندازه یک اتم باشد یا مجموع آسمان ها یا زمین، بدون نیاز به هیچ علت دیگری تحقق

می یابد و در میان این اراده و پیدایش آن موجود حتی یک لحظه فاصله نیست.

اصولاً- زمانی در این وسط قرار نمی گیرد. اشتباه نشود منظور این نیست که هر چه خدا اراده کند در همان لحظه موجود می شود، بلکه منظور این است هر طور اراده کند همان گونه موجود می شود. فی المثل اگر اراده کند که آسمان ها و زمین در شش دوران به وجود آیند مسلماً بی کم و کاست در همین مدت موجود خواهند شد. این تابع آن است که او چگونه اراده کند و چگونه مصلحت بداند.

یا مثلاً هنگامی که خداوند اراده کند جنینی در شکم مادر نه ماه و نه روز دوران تکامل خود را طی کند، بدون یک لحظه کم و زیاد انجام می یابد. و اگر اراده کند این دوران تکاملی در کمتر از یک هزارم ثانیه صورت گیرد، مسلماً همان خواهد شد. [\(1\)](#)

ص: 61

1- ج 1، ص 419 و 420.

23. قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى

بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است. (بقره/120)

تفسیر

هدایتی که با خرافات و افکار منحط افراد نادان آمیخته نشده است. آری از چنین هدایت خالصی باید پیروی کرد. (1)

تنها قانونی که می تواند مایه نجات انسان ها شود قانون و هدایت الهی است، چرا که علم بشر هر قدر تکامل یابد باز آمیخته به جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف است و هدایتی که در پرتو چنین علم ناقصی پیدا شود هدایت مطلق نخواهد بود، تنها کسی می تواند برنامه «هدایت مطلق» را رهبری کند که دارای «علم مطلق» و خالی از جهل و نارسایی باشد و او تنها خداست. (2)

ص: 62

1- ج 1، ص 429.

2- ج 1، ص 431.

24. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی (بپذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام) چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و تنها او را عبادت می کنیم. (بقره/138)

تفسیر

قرآن فرمان می دهد همه رنگ های نژادی و قبیله‌گی و سایر رنگ های تفرقه انداز را از میان بردارید و همگی به رنگ الهی درآید.

بهتر این است که به جای رنگ ظاهر و رنگ های خرافاتی و تفرقه انداز، رنگ حقیقت و خدایی را بپذیرید تا روح و جانتان از هر آلودگی پاک شود.

راستی چه تعبیر زیبا و لطیفی است! اگر مردم رنگ خدایی بپذیرند، یعنی رنگ وحدت و عظمت و پاکی و پرهیزگاری.

رنگ بی رنگی و عدالت و مساوات و برادری و برابری.

و رنگ توحید و اخلاص.

در این صورت می توانند در پرتو آن به همه نزارها و کشمکش ها که «هرگاه بی رنگی اسیر رنگ شود» به وجود می آید، از میان بردارند و ریشه های شرک و نفاق و تفرقه را برکنند.

در حقیقت این همان بی رنگی و حذف همه رنگ هاست.

در احادیث از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه نقل شده که مقصود از «صبغة الله» آیین پاک اسلام است. (1)

ص: 64

1- ج 1، ص 473.

25. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم (در حدّ اعتدال) تا بر مردم گواه باشید. (بقره/143)

تفسیر

تعبیر به «گواه بودن» امت اسلامی بر مردم جهان و نیز «گواه بودن» پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به مسلمانان ممکن است اشاره به اسوه و الگو بودن بوده باشد، چرا که گواهان و شاهدان را همیشه از میان افراد نمونه انتخاب می کنند.

یعنی شما با داشتن این عقاید و تعلیمات امتی نمونه اید، همان طور که پیامبر در میان شما یک فرد نمونه است.

شما با عمل و برنامه خود گواهی می دهید که یک انسان می تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا. در عین اجتماعی بودن، جنبه های معنوی و روحانی خود را کاملاً حفظ کند. شما با این عقاید

و برنامه ها گواهی می دهید که دین و علم، دنیا و آخرت، نه تنها تضادّی ندارند، بلکه یکی در خدمت دیگری است.

امّتی که از هر نظر در حدّ اعتدال باشد، نه کندرو و نه تندرو، نه در حدّ افراط نه تقریط، الگو و نمونه. (1)

امّت اسلامی یک امّت میانه

کلمه «وسط» در لغت هم به معنای حدّ متوسط در میان دو چیز آمده و هم به معنی جالب و زیبا و عالی و شریف و این دو ظاهراً به یک حقیقت بازمی گردد، زیرا معمولاً شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تقریط دور باشد و در حدّ اعتدال قرار گیرد.

چه تعبیر جالبی در اینجا قرآن درباره امّت اسلامی کرده که آنها را یک امّت میانه و معتدل نامیده است.

معتدل از نظر عقیده که نه راه غلو می پیمایند و نه راه تقصیر و شرک، نه طرفدار جبرند و نه تفویض، نه درباره صفات خدا معتقد به تشبیه اند و نه تعطیل.

معتدل از نظر ارزش های معنوی و مادّی، نه به کلّی در جهان فرو می روند که معنویّت به فراموشی سپرده شود، نه آنچنان در عالم معنا فرو می روند که از جهان مادّه به کلّی بی خبر شوند، نه همچون گروه عظیمی از یهود جز گرایش مادّی چیزی را شناسند و نه

ص: 66

1- ج 1، ص 483.

همچون راهبان مسیحی به کلی ترک دنیا گویند.

معتدل از نظر علم و دانش، و نه آن چنان بر دانسته های خود جمود دارند که علوم دیگر را پذیرا شوند و نه آن گونه خود باخته اند که به دنبال هر صدایی برخیزند.

معتدل از نظر روابط اجتماعی، نه اطراف خود حصار می کشند که از جهانیان به کلی جدا شوند و نه اصالت و استقلال خود را از دست می دهند که همچون غرب زدگان و شرق زدگان در این ملت و آن امت ذوب شوند.

معتدل از نظر شیوه های اخلاقی، از نظر عبادت، از نظر تفکر و خلاصه معتدل در تمام جهات زندگی و حیات.

یک مسلمان واقعی هرگز نمی تواند انسان یک بعدی باشد، بلکه انسانی است دارای ابعاد مختلف، متفکر، بایمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و با گذشت.

تعبیر به حدّ وسط تعبیری است که از یک سو مسأله شاهد و گواه بودن امت اسلامی را مشخص می سازد، زیرا کسانی که در خطّ میانه قرار دارند می توانند تمام خطوط انحرافی را در چپ و راست ببینند.

واز سوی دیگر تعبیری است که دلیل مطلب نیز در آن نهفته است و می گوید اگر شما گواهان خلق جهان هستید به دلیل همین اعتدال و امتّ وسط بودنتان است.

اگر آنچه را در معنی امت وسط در بالا گفتیم در ملّتی جمع باشد بدون شک طلایه داران حقّانند و شاهدان حقیقت، چرا که برنامه های آنها میزان و معیاری است برای بازشناسی حق از باطل.

جالب اینکه از روایات متعدّدی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) برای ما نقل شده می خوانیم: «ماییم امت میانه و ماییم گواهان خدا بر خلق و حجّت های او در زمین و ماییم گواهان بر مردم، غلوکنندگان باید به سوی ما بازگردند و مقصّران باید کوتاهی را رها کرده و به ما ملحق شوند».

بدون شک این روایات مفهوم وسیع آیه را محدود نمی کند، بلکه بیان مصداق های کامل این امت نمونه است. [\(1\)](#)

ص: 68

26. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوئید. (بقره/148)

تفسیر

به جای اینکه تمام وقت خود را صرف گفت و گو در مسائل فرعی کنید به سراغ خوبی ها و پاکی ها بروید که میدان وسیعی دارد و در آن از یکدیگر پیشی گیرید، زیرا معیار ارزش وجودی شما عمل پاک و نیک است. (1)

ص: 69

1- ج 1، ص 501.

اشاره

27. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوئید. هر جا باشید خداوند همه شما را (روز رستاخیز) حاضر می کند، زیرا او توانا بر هر کاری است. (بقره/148)

تفسیر

این آیه یک هشدار به خرده گیران و تشویق نیکوکاران است. در آن دادگاه بزرگ رستاخیز که صحنه نهایی پاداش و کیفر است چنین نیست که عده ای مشغول انجام دادن بهترین کارها باشند و گروهی دیگر جز سمپاشی و تخریب و اخلال کار دیگری نکنند و با هم یکسان باشند و حساب و کتاب و جزایی در کار نباشد. مسلّم بدانید چنان روزی در پیش است و به همه حساب ها رسیدگی می شود.

و از آنجا که ممکن است برای بعضی این جمله عجیب باشد که چگونه خداوند ذرات خاک های پراکنده انسان ها را هر جا که باشند

جمع آوری می کند و لباس حیات نو بر آنها می پوشاند، بلافاصله می گوید: «و خداوند بر هر کاری قدرت دارد» (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

در حقیقت این جمله در پایان آیه به منزله دلیل است برای جمله قبل از آن (أَيُّنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا).

آن روز که یاران مهدی (علیه السلام) جمع می شوند

در روایات متعددی که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده جمله (أَيُّنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا) به اصحاب مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است.

از جمله در کتاب روضه کافی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که بعد از ذکر این جمله فرمود: «منظور اصحاب امام قائم (علیه السلام) است که 313 نفرند. به خدا سوگند منظور از «امّة معدوده» آنها هستند. به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع می شوند همچون پاره های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و متراکم می گردد».

از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز نقل شده است: به خدا سوگند هنگامی که مهدی (علیه السلام) قیام کند تمام پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می کند.

بدون شک این تفسیر از مفاهیم «بطون» آیه است، چرا که می دانیم طبق روایات، آیات قرآن گاه معانی متعددی دارد که یک معنی ظاهر و همگانی و عمومی است و دیگری معنای درونی

و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان و کسانی که خدا بخواهد از آن آگاه نیستند.

در حقیقت این روایات اشاره به آن است خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک انسان ها را در قیامت از نقاط مختلف جهان جمع آوری کند، به آسانی می تواند یاران مهدی را در یک روز و یک ساعت برای افروختن نخستین جرقه های انقلاب به منظور تأسیس حکومت عدل الهی و پایان دادن به ظلم و ستم جمع نماید. [\(1\)](#)

ص: 72

1- ج 1، ص 502.

28. فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي

از آنها نترسید و از من بترسید. (بقره/150)

تفسیر

این یکی از اصول کلی و اساس تربیت توحیدی اسلامی است که از هیچ چیزی و هیچ کس جز خدا نباید ترس داشت. تنها ترس از خدا_ یا صریح تر_ ترس از نافرمانی های او شعار هر مسلمان باایمان است که اگر این اصل بر روح و جان آنها پرتوافکن شود هرگز شکست نخواهند خورد.

اما مسلمان نماهایی که به عکس دستور بالا گاه از شرم می ترسند و گاه از قدرت غرب، گاه از منافقین داخلی و گاه از دشمنان خارجی، خلاصه از همه چیز و همه کس جز خدا وحشت دارند آنها همیشه زبون و حقیر و شکست خورده اند. (1)

ص: 73

29. فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم! وشکر مرا گوئید و(در برابر نعمت هایم) کفران نکنید. (بقره/152)

تفسیر

بدیهی است جمله «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» اشاره به یک معنی عاطفی میان خدا و بندگان نیست آن گونه که در میان انسان هاست که به هم می گویند به یاد ما باش تا به یاد شما باشم، بلکه اشاره به یک اصل تربیتی و تکوینی است. یعنی به یاد من باشید، به یاد ذات پاک که سرچشمه تمام خوبی ها و نیکی هاست و به این وسیله روح و جان خود را پاک و روشن سازید و آماده پذیرش رحمت پروردگار.

توجه به این ذات پاک، شما را در فعالیت ها مخلص تر، مصمم تر، نیرومندتر و متحدتر می سازد.

همان گونه که منظور از شکرگزاری و عدم کفران، تنها یک مسأله

تشریفاتی و گفتن با زبان نیست، بلکه منظور آن است که هر نعمتی را درست به جای خود مصرف کنید و در همان هدفی که برای آن آفریده شده به کار گیرید تا مایه فزونی رحمت و نعمت خدا شود.

تفسیر جمله «فادکرونی اذکرکم»

مفسران در شرح این جمله و اینکه منظور از یادآوری بندگان چیست و یادآوری خداوند چگونه است تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند که فخررازی در تفسیر کبیر آن را در ده موضوع خلاصه کرده است:

1. مرا به «اطاعت» یاد کنید، تا شما را به رحمتم یاد کنم.
2. مرا به «دعا» یاد کنید، تا شما را به «اجابت» یاد کنم.
3. مرا به «ثنا و اطاعت» یاد کنید، تا شما را به «ثنا و نعمت» یاد کنم.
4. مرا در «دنیا» یاد کنید، تا شما را در «جهان دیگر» یاد کنم.
5. مرا در «خلوتگاه ها» یاد کنید، تا شما را در «جمع» یاد کنم.
6. مرا هنگام «وفور نعمت» یاد کنید، تا شما را در «سختی ها» یاد کنم.
7. مرا به «عبادت» یاد کنید، تا شما را به «کمک» یاد کنم.
8. مرا به «مجاهدت» یاد کنید، تا شما را به «هدایت» یاد کنم.
9. مرا به «صدق و اخلاص» یاد کنید، تا شما را به «خلاص

و مزید اختصاص» یاد می‌کنم.

10. مرا به «ربوبیت» یاد کنید، تا شما را به «رحمت» یاد کنم.

بدون شک توجه به خداوند یک اثر تربیتی دارد که در پرتو یاد خدا در وجود انسان پرتوافکن می‌شود و روح بر اثر این توجه آمادگی نزول برکات جدیدی که متناسب با نحوه یاد اوست پیدا می‌کند.

ذکر خدا چیست؟

مسلم است منظور از ذکر خدا تنها یادآوری به زبان نیست که زبان ترجمان قلب است. هدف این است که با تمام قلب و جان به ذات پاک خداوند توجه داشته باشید، همان توجهی که انسان را از گناه بازمی‌دارد و به اطاعت از فرمان او دعوت می‌کند. به همین دلیل در احادیث متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده است که منظور از ذکر خدا یادآوری عملی است. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم که به علی (علیه السلام) وصیت فرمود و از جمله وصایایش این بود: «سه کار است که این امت توانایی انجام دادن آن را (به طور کامل) ندارند: مواسات و برابری با برادر دینی در مال و ادای حق مردم با قضاوت عادلانه نسبت به خود و دیگران و خدا را در هر حال یاد کردن، و منظور سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر نیست، بلکه منظور این است هنگامی که کار حرامی در مقابل

ص: 76

او قرار گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید».

ولی به هر حال چه جالب است که خداوند با آن عظمت، ذکر بندگان را در کنار ذکر خود قرار می دهد. بندگان در آن عالم محدود و کوچکیشان و خداوند بزرگ در آن عالم نامحدود و بی انتها با آن همه رحمت ها و برکات. [\(1\)](#)

ص: 77

1- ج 1، ص 513.

30. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر (و استقامت) و نماز کمک بگیرید (زیرا) خداوند با صابران است. (بقره/153)

تفسیر

در این آیه سخن از صبر و پایداری به میان می آورد که بدون آن مفاهیم گذشته هرگز تحقق نخواهد یافت.

نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر و نماز کمک بگیرید» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ).

و با این دو نیرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ مشکلات و حوادث سخت بروید که پیروزی از آن شماست «زیرا خداوند با صابران است» (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ).

به عکس آنچه بعضی تصور می کنند «صبر» هرگز به معنی تحمل بدبختی ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست

نیست، بلکه صبر و شکیبایی به معنای پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و حادثه است.

لذا بسیاری از علمای اخلاق برای «صبر» سه شاخه ذکر کرده اند:

1. صبر بر اطاعت (مقاومت در برابر مشکلاتی که در راه طاعت وجود دارد).

2. صبر بر معصیت (ایستادگی در برابر انگیزه های گناه و شهوات سرکش و طغیانگر).

3. صبر بر مصیبت (پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم خودباختگی و شکست روحی و ترک جزع و فزع).

کمتز موضوعی را در قرآن می توان یافت که مانند «صبر» تکرار و تأکید شده باشد. در قرآن مجید در حدود هفتاد مورد از «صبر» سخن به میان آمده است.

تاریخ مردان بزرگ گواهی می دهد که یکی از عوامل مهم یا مهم ترین عامل پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است. افرادی که از این صفت بی بهره اند در گرفتاری ها بسیار زود از پا در می آیند و می توان گفت نقشی را که این عامل در پیشرفت افراد و جامعه ها ایفا می کند، نه فراهم بودن امکانات دارد و نه استعداد و هوش و مانند آن.

اصولاً ویژگی استقامت این است که فضایل دیگر بدون آن ارج و بهایی نخواهد داشت که پشتوانه همه آنها صبر است و لذا در نهج البلاغه می خوانیم: «بر شما باد به صبر و استقامت که صبر در

برابر ایمان همچون سر است در برابر تن؛ تن بی سر فایده ای ندارد، همچنین ایمان بدون صبر ناپایدار و بی نتیجه است» (1).

در روایات اسلامی عالی ترین درجه صبر را آن دانسته اند که هنگام فراهم آمدن وسایل عصیان و گناه انسان مقاومت کند و از لذت گناه چشم پپوشد.

در این آیه موضوع دیگری که به عنوان یک تکیه گاه مهم در کنار صبر معرفی شده «صلوة» (نماز) است. لذا در احادیث می خوانیم: هنگامی که علی (علیه السلام) با مشکلی روبه رو می شد به نماز برمی خاست و سپس به دنبال حلّ مشکل می رفت و این آیه را تلاوت می فرمود.

از این موضوع هرگز نباید تعجب کرد، زیرا هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت فرسا قرار می گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می بیند نیاز به تکیه گاهی دارد که از هر جهت نامحدود و بی انتها باشد. نماز او را با چنین مبدئی مربوط می سازد و با اتکا بر او می تواند با روحی مطمئن و آرام امواج سهمگین مشکلات را در هم بشکند.

بنابراین آیه فوق در حقیقت به دو اصل تکیه می کند: یکی اتکای به خداوند که نماز مظهر آن است و دیگری مسأله خودیاری و اتکای به نفس که به عنوان صبر از آن یاد شده است. (2)

ص: 80

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 82.

2- ج 1، ص 518.

اشاره

31. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید، بلکه آنها زنده اند، ولی شما نمی فهمید. (بقره/154)

تفسیر

در این آیه نخست می گوید: هرگز به آنها که در راه خدا کشته می شوند و شربت شهادت می نوشند مرده مگویید.

سپس برای تأکید بیشتر اضافه می کند: بلکه آنها زندگانند، اما شما درک نمی کنید.

اصولاً در هر نهضتی گروهی راحت طلب و ترسو خود را کنار می کشند و علاوه بر اینکه خودشان کاری انجام نمی دهند، سعی در دلسرد کردن دیگران دارند. همین که حادثه ناگواری رخ می دهد اظهار تأسف می کنند و آن را دلیل بر بی نتیجه بودن آن قیام می پندارند، غافل از اینکه هیچ هدف مقدس و گرانبهایی بدون

دادن قربانی یا قربانی ها به دست نیامده و این یکی از سنن این جهان است.

خداوند از روی یک حقیقت بزرگ پرده برمی دارد و باصراحت می گوید: شما حق ندارید کسانی را که در راه خدا جان می دهند مرده بخوانید، آنها زنده اند، زنده جاودان و از روزی های معنوی در پیشگاه خدا بهره می گیرند، با یکدیگر سخن می گویند و از سرنوشت پربارشان کاملاً خشنودند، اما شما که در چاردیوار عالم ماده محبوس و زندانی هستید این حقایق را نمی توانید درک کنید.

مکتبی که به شهادت افتخار می کند

اسلام با ترسیمی که از مسأله شهادت در این آیه و آیات دیگر قرآن کرده، عامل بسیار مهم تازه ای را در مبارزه حق در برابر باطل وارد میدان ساخته است. عاملی که کاربرد آن از هر سلاحی بیشتر و تأثیر آن از همه برتر است. عاملی که می تواند خطرناک ترین و وحشتناک ترین اسلحه زمان ما را در هم بشکند. چنانکه در تاریخ انقلاب اسلامی کشور ما ایران با کمال وضوح این حقیقت را با چشم دیدیم که عشق به شهادت علی رغم تمام کمبودهای ظاهری عامل پیروزی سربازان اسلام در برابر قدرت های بزرگ شد.

و اگر در تاریخ اسلام و حماسه های جاویدان جهادهای اسلامی و شرح ایثارگری های کسانی را که با تمام وجودشان در راه پیشبرد

این آیین پاک جانفشانی کردند دقت کنیم می بینیم یک دلیل مهم همه آن پیروزی ها همین بود که اسلام در تعلیمات خود این درس بزرگ را به آنها آموخته بود که شهادت در راه خدا و در طریق حق و عدالت به معنی فنا و نابودی و مرگ نیست، بلکه سعادت است و زندگی جاویدان و افتخار ابدی.

سربازانی که چنین درسی را در این مکتب بزرگ آموخته اند هرگز قابل مقایسه با سربازان عادی نیستند. سرباز عادی به حفظ جان خود می اندیشد، اما آنها برای حفظ مکتب پیکار می کنند و پروانه وار می سوزند و قربانی می شوند و افتخار می کنند. (1)

ص: 83

1- ج 1، ص 520.

32. وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها می آزمایشیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان.
(بقره/155)

تفسیر

در این آیه به مسأله آزمایش به طور کلی و چهره های گوناگون آن اشاره می کند و از آنجا که رمز پیروزی در این امتحانات جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست در پایان آیه می فرماید: «و بشارت ده صابران و پاداران را» (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ).

آنها از عهده این آزمایش های سخت به خوبی برمی آیند و بشارت پیروزی متعلق به آنهاست، اما سست عهدان بی استقامت از بوته این آزمایش ها سیه روی درمی آیند. (1)

ص: 84

این یک قانون کلی و سنت دائم پروردگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته (و از قوه به فعل رساندن آنها) و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می‌آزماید، یعنی همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گدازند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت می‌پرورند تا مقاوم شود.

در واقع امتحان خدا به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه‌های مستعد را در سرزمین‌های آماده می‌پاشد، این دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به رشد می‌کنند، تدریجاً با مشکلات می‌جنگند و با حوادث پیکار می‌نمایند، در برابر طوفان سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه‌گلی زیبا، یا درختی تنومند و پرثمر بار آید که بتواند به حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد.

امیرمومنان علی (علیه السلام) تعریف بسیار پرمعنی در زمینه امتحانات الهی دارد می‌فرماید: «گرچه خداوند به روحیات بندگان از خودشان آگاه‌تر است، آنها را می‌آزماید تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر شود».⁽¹⁾

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی‌تواند معیاری برای ثواب و عقاب شود، مگر آن زمانی که در لابه‌لای اعمال انسان خودنمایی کند. خداوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه در درون دارند

ص: 85

در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحقّ پاداش و کیفر او شوند.

اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

گرچه امتحانات الهی متفاوت است، بعضی مشکل، بعضی آسان و قهراً نتایج آنها نیز با هم تفاوت دارد، اما به هر حال آزمایش برای همه هست. همچنین امتحانات الهی جنبه عمومی و همگانی دارد و حتی پیامبران از آن مستثنا نیستند، بلکه آزمایش آنها با توجه به سنگینی مسوولیتشان به درجات سخت تر از آزمایش دیگران است.

طرق آزمایش

در این آیه نمونه هایی از اموری که انسان با آن ها امتحان می شود بیان شده، از قبیل: ترس، گرسنگی، زیان های مالی، و مرگ... ولی وسائل آزمایش خداوند منحصر به این ها نیست بلکه امور دیگری نیز در قرآن به عنوان وسیله امتحان آمده است که گروهی از عهده امتحانات الهی برآمده و گروهی مردود می شوند. (1)

ص: 86

1. نخستین و مهم ترین رمز پیروزی در این راه صبر و پایداری است. به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد بااستقامت می دهد.
2. توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی ها و مشکلاتش و اینکه این جهان گذرگاهی بیش نیست عامل دیگری برای پیروزی محسوب می شود.
3. استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی عامل مهم دیگری است. برخی هر وقت دستخوش حوادث می شوند اعتدال خود را از دست داده، گرفتار اضطراب می شوند، اما دوستان خدا چون برنامه و هدف روشنی دارند بدون حیرت و سرگردانی، مطمئن و آرام به راه خود ادامه می دهند. خداوند نیز روشن بینی بیشتری به آنها می دهد که در انتخاب راه صحیح دچار اشتباه نشوند.
4. توجه به این حقیقت که مشکلات طاقت فرسا و آزمایش های سخت الهی برای همه اقوام و ملت ها در طول تاریخ وجود داشته سبب افزایش نیروی پایداری انسان می شود، به همین دلیل قرآن مجید برای دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تقویت او و مومنان بارها اشاره به تاریخ گذشتگان و حوادث دردناک زندگی آنها می کند.
5. توجه به این حقیقت که همه این حوادث در پیشگاه خداوند رخ می دهد و او از همه چیز آگاه است عامل دیگری برای

پایداری است.

این حقیقت که خداوند مجاهدت های ما را در صحنه های آزمایش می بیند، چه عشق و شوری به ادامه جهاد در ما ایجاد خواهد کرد.

از سالار شهیدان و مجاهدان راه خدا امام حسین (علیه السلام) همین معنی نقل شده که در صحنه کربلا هنگامی که بعضی از عزیزانش با فجیع ترین وجهی شربت شهادت نوشیدند فرمود: «همین که می دانم این امور در برابر دیدگان علم پروردگار انجام می گیرد تحمل آن بر من آسان است».(1)

آزمایش با نعمت و بلا

امتحانات الهی همیشه با حوادث ناگوار نیست، بلکه گاه خدا بندگانش را با وفور نعمت و کامیابی ها می آزمایشد. لازم نیست همه مردم با همه وسایل آزمایش شوند، بلکه ممکن است امتحان هر گروهی به چیزی باشد، چرا که تناسب با روحیه ها و وضع فردی و اجتماعی مردم در اینجا شرط است.

دیگر اینکه ممکن است یک انسان از عهده پاره ای از امتحانات به خوبی برآید در حالی که در برابر امتحانات دیگر سخت مردود شود.

ص: 88

1- ج 1، ص 530.

و نیز ممکن است امتحان فردی وسیله امتحان دیگری باشد. مثلاً خداوند کسی را با مصیبت فرزند دلبندهش می آزماید. این آزمایش پای دیگران را هم به میدان امتحان می کشد که آیا آنها در مقام همدردی برمی آیند و در تخفیف آلام مصیبت زده می کوشند؟ [\(1\)](#)

ص: 89

1- ج 1، ص 533.

33. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان رسد می گویند: ما از آن خداییم؛ و به سوی او بازمی گردیم. (بقره/156)

تفسیر

توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می دهد که از زوال نعمت ها هرگز ناراحت نشویم، چرا که همه این مواهب بلکه خود ما تعلق به او داریم. یک روز می بخشد و روز دیگر مصلحت می بیند و از ما بازمی گیرد و هر دو صلاح ماست.

توجه به این واقعیت که همه ما به سوی او بازمی گردیم به ما اعلام می کند که اینجا سرای جاویدان نیست، زوال نعمت ها و کمبود مواهب یا وفور آنها همه زودگذر است و همه اینها وسیله ای است برای پیمودن مراحل تکامل. توجه به این دو اصل اساسی اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد.

بدیهی است منظور از گفتن جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تنها

ذکر زبانی آن نیست، بلکه توجّه به حقیقت و روح آن است که یک دنیا توحید و ایمان در عمق آن نهفته. (1)

اصولاً این جمله که از آن به کلمه «استرجاع» یاد می‌شود، عصاره ای است از عالی‌ترین درس‌های توحید و انقطاع إلى الله و تکیه بر ذات پاک او در همه چیز و در هر زمان. واگر می‌بینیم بزرگان اسلام هنگام بروز مصائب سخت این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می‌کردند، برای این بوده است که شدت مصیبت آنها را تکان ندهد و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او این حوادث را در خود هضم کنند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر این جمله می‌فرماید: «اینکه می‌گوییم إنا لله، اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اویم و اینکه می‌گوییم «إنا إليه راجعون» اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما جای دیگر است». (2)

ص: 91

1- ج 1، ص 525.

2- ج 1، ص 531.

34. إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می کنند. (بقره/159)

تفسیر

از این آیه به خوبی استفاده می شود که هم خدا و هم تمامی بندگان خدا و فرشتگان او از این کار بیزارند. به تعبیر دیگر «کتمان حق» عملی است که خشم همه طرفداران حق را برمی انگیزد. چه خیانتی از این بالاتر که دانشمندان، آیات خدا را که امانت های اوست برای منافع شخصی خود کتمان کنند و مردم را به گمراهی بکشانند.

این گونه افراد زحمات پیامبران و فداکاری مردان خدا را در نشر آیات پروردگار با این عمل خود بر باد می دهند و این گناهی است بزرگ و غیر قابل اغماض.

بنابراین معنی آیه چنین می شود: لعن و نفرین خدا و تمام لعن کنندگان برای همیشه و به طور دائم متوجه کسانی است که حقایق را کتمان می کنند. و این شدیدترین مجازاتی است که ممکن است برای انسان تعیین شود. (1)

مفاسد کتمان حق

موضوعی که از دیر زمان باعث حق کشی های فراوان در جوامع انسانی شده و آثار مرگبار آن تا امروز هم ادامه دارد مسأله کتمان حق است.

تهدید و مذمتی که در آیه مورد بحث نسبت به کتمان کنندگان حق آمده در قرآن منحصر به فرد است، چرا چنین نباشد مگر نه این است که این عمل زشت می تواند امت ها و نسل هایی را در گمراهی نگاه دارد همان گونه که اظهار حق می تواند مایه نجات امت ها شود. انسان فطرتاً خواهان حق است و آنها که حق را کتمان کنند در واقع جامعه انسانی را از سیر تکامل فطری بازمی دارند.

اگر هنگام ظهور اسلام و بعد از آن دانشمندان یهود و نصاری در

ص: 93

مورد بشارت های عهدین افشاگری کامل کرده بودند و آنچه را در این زمینه می دانستند در اختیار سایر مردم می گذاردند ممکن بود در مدّت کوتاهی هر سه ملت زیر یک پرچم گرد آیند و از برکات این وحدت برخوردار شوند.

کتمان حق مسلماً منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی که مردم را می تواند به واقعیتی برساند در مفهوم وسیع این کلمه درج است.

حتّی سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد مصداق کتمان حق می شود و این در موردی است که مردم نیاز شدیدی به درک واقعیتی دارند و دانشمندان آگاه می توانند با بیان این حقیقت این نیاز مبرم را برطرف سازند. به تعبیر دیگر افشا کردن حقایق در مسائل مورد ابتلای مردم مشروط به سوال نیست.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه سرگرم ساختن خلق خدا به مسائل جزئی و فرعی که سبب شود مسائل اصلی و حیاتی را فراموش کنند نیز نوعی کتمان حق است و اگر فرضاً تعبیر «کتمان حق» شامل آن نشود بدون شک ملاک و فلسفه تحریم کتمان حق در آن وجود دارد. (1)

در احادیث اسلامی نیز شدیدترین حملات متوجه دانشمندان کتمان کننده حقایق شده، از جمله پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ص: 94

«هرگاه از دانشمندی چیزی را که می داند پرسند و او کتمان کند روز قیامت افساری از آتش بر دهانش می زنند».

باز تکرار می کنیم که گاه همان حالت نیاز و ابتلای مردم به یک مسأله جانشین سوال آنها می شود و افشاگری واجب است.

ص: 95

اشاره

35. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، من توبه آنها را می پذیرم که من توبه پذیر و مهربانم. (بقره/160)

تفسیر

از آنجا که قرآن به عنوان یک کتاب هدایت روزنه امید و راه بازگشت را به روی مردم نمی بندد و آنها را هر قدر آلوده به گناه باشند از رحمت خدا مأیوس نمی کند در این آیه راه نجات و جبران در برابر این گناه بزرگ را بیان می کند و می گوید: اگر آنها بازگردند من هم باز می گردم. آنها بازگشت به اطاعت و بندگی کنند و حق را افشا نمایند، من نیز بازگشت به رحمت می کنم و مواهبی را که قطع کرده بودم مجدداً به آنها می بخشم.

ص: 96

جالب اینکه نمی گوید شما توبه کنید تا توبه شما را بپذیرم، بلکه می گوید: «شما بازگردید من نیز بازمی گردم» و تفاوت میان این دو تعبیر روشن است.

به علاوه هریک از کلمات جمله «وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» چنان مہر افشانی می کند که حسابی برای آن نیست.

توضیح اینکه: تعبیر «أنا» که ضمیر متکلم وحده است در مواردی به کار می رود که گوینده در مقام بیان رابطه مستقیم خود با شنونده باشد. مخصوصاً اگر شخص بزرگی بگوید من خودم این کار را برای شما می کنم بسیار تفاوت دارد تا بگوید ما چنین خواهیم کرد. لطفی که در تعبیر اول نهفته است بر هیچ کس پوشیده نیست.

کلمه «تَوَّاب» صیغه مبالغه و به معنی کسی است که بسیار بازگشت کننده است. این تعبیر چنان روح امید در انسان می دمد که پرده های یأس و ناامیدی را از آسمان جان او به کلی کنار می زند، به خصوص اینکه با کلمه «رحیم» که اشاره به رحمت ویژه پروردگار است همراه شده. همچنین واژه «تَوَّاب» اشاره به این حقیقت دارد که اگر وسوسه های شیطانی انسان را فریب داد و توبه خودراشکست باز هم درهای توبه به روی او بسته نخواهد شد، مجدداً باید توبه کند و به سوی خدا بازگردد و حق را افشا نماید، زیرا خدا بسیار بازگشت کننده است و هرگز نباید از عفو و رحمت او مأیوس گشت. (1)

ص: 97

1- ج 1، ص 548.

36. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. (بقره/161)

آیه مورد بحث اشاره به افراد کافری می کند که به لجاجت و کتمان کفر و تکذیب حق تا هنگام مرگ ادامه می دهند.

آیات متعددی از قرآن این نکته را روشن می سازد که هرکس در حال کفر و دشمنی با حق از دنیا برود هیچ گونه راه نجاتی برای او نیست و باید هم چنین باشد، زیرا با توجه به اینکه سعادت و بدبختی جهان دیگر نتیجه مستقیم اندوخته هایی است که از این جهان با خود می بریم این حقیقت آشکار می شود، زیرا کسی که بال و پرش با آتش کفر و دشمنی با حق سوخته، مسلماً در آن جهان قدرت پرواز ندارد و سقوطش در درکات دوزخ حتمی است

و چون عالم دیگر برای تحصیل وسیله نیست برای همیشه در چنین وضعی خواهد ماند.

این موضوع درست به آن می ماند که انسان بر اثر شهوت رانی ها و هوس بازی ها از روی علم و عمد چشمان خود را از دست بدهد و تا پایان عمر مجبور شود نابینا بماند.

بدیهی است این سرنوشت مخصوص کافرانی است که از روی علم و عمد راه کفر و دشمنی با حق را بپیمایند. (1)

ص: 99

1- ج 1، ص 554.

37. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...

برخی مردم معبودانی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آنها را همچون خدا دوست می دارند. (بقره/165)

تفسیر

در آیه مورد بحث روی سخن متوجه کسانی است که از دلایل روشن و قاطع وجود خدا و یگانگی او چشم پوشیده و در راه شرک و بت پرستی و تعدد خدایان گام نهاده اند. سخن از کسانی است که در مقابل این معبودان پوشالی سر تعظیم فرود آورده و به آنها عشق می ورزند، عشقی که تنها شایسته خداوند است که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمت هاست. (1)

ص: 100

1- ج 1، ص 564.

38. ... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...

اما آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا شدیدتر است. (بقره/165)

تفسیر

افراد با ایمان مردمی اندیشمند و دانا هستند و هرگز ذات پاک او را که منبع همه کمالات است رها نمی کنند. هر میل و محبتی در برابر عشق خدا در نظرشان بی ارزش و ناچیز است. اصولاً آنها غیر او را شایسته عشق و محبت نمی بینند، جز به خاطر او و در راه او کار نمی کنند، در دریای بیکران عشق خدا آن چنان غوطه ورنند که علی وار می گویند: فَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ: «گیرم که بر عذاب تو صبر کنم اما با فراق و دوری تو چه کنم».

اساساً عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است. انسان هرگز عاشق عدم و کمبودها نمی شود، بلکه همواره دنبال هستی و کمال می گردد و به همین دلیل آن که هستی و کمالش از همه برتر

است از همه به عشق ورزیدن سزاوارتر است.

کوتاه سخن اینکه همان طور که آیه فوق می گوید عشق و علاقه افراد باایمان نسبت به خدا از عشق و علاقه بت پرستان به معبودان پنداریشان ریشه دارتر و عمیق تر و شدیدتر است.

چرا چنین نباشد آیا کسی که واقعیتی را دریافته و به آن عشق ورزد با کسی که گرفتار خرافه و تخیل است می تواند یکسان باشد؟ عشق مومنان از عقل و علم و معرفت سرچشمه می گیرد اما عشق کافران از جهل و خرافه و خیال.

و باز به همین دلیل عشق نخست به هیچ وجه متزلزل نمی گردد ولی عشق مشرکان ثبات و دوامی ندارد. (1)

ص: 102

1- ج 1، ص 564.

39. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...

ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید. (بقره/168)

تفسیر

قابل توجه اینکه خطاب هایی که در قرآن مربوط به استفاده از غذاهاست کم نیست و معمولاً با دو قید «حلال» و «طیب» همراه است. «حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می شود که موافق طبع سالم انسانی است؛ نقطه مقابل «خیث» که طبع آدمی از آن تنفر دارد. (1)

اصل حلیت

این آیه دلیل بر این است که اصل اولی در همه غذاهای روی

ص: 103

زمین حلیت است و غذاهای حرام جنبه استثنایی دارد. بنابراین حرام بودن چیزی دلیل می خواهد، نه حلال بودن آن.

و از آنجا که قوانین تشریحی باید با قوانین تکوینی هماهنگ باشد طبع آفرینش چنین اقتضا می کند. به عبارت روشن آنچه خدا آفریده حتماً فایده ای داشته و برای استفاده بندگان بوده، بنابراین معنی ندارد که اصل اولی تحریم باشد. نتیجه اینکه هر غذایی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده، مادام که منشأ فساد و زیان و ضرر برای فرد و اجتماع نباشد طبق آیه شریفه حلال است. [\(1\)](#)

ص: 104

1- ج 1، ص 571.

نفوذ گام به گام شیطان؛ یا: دشمن آشکار انسان کیست؟

اشاره

40... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

و از گام های شیطان پیروی نکنید؛ چه اینکه او دشمن آشکار شماست. (بقره/168)

تفسیر

جمله «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» که متجاوز از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام شیطان آمده برای این است که تمام نیروهای انسان را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند. (1)

انحرافات تدریجی

جمله «خطوات شیطان» (گام های شیطان) گویا اشاره به یک مسأله تربیتی دارد و آن اینکه انحرافات و تبهکاری ها غالباً به طور تدریج در انسان نفوذ می کند، نه به صورت دفعی و فوری، مثلاً برای آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر و قمار و شراب معمولاً

ص: 105

1- ج 1، ص 570.

مراحلی وجود دارد: نخست به صورت تماشاچی در این جلسات شرکت می کند و انجام دادن این کار را ساده می شمرد.

گام دوم شرکت تفریحی در قمار (بدون برد یا باخت) و یا با استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی یا درمان بیماری و مانند آن است.

گام سوم استفاده از این مواد به صورت کم و به قصد اینکه در مدت کوتاهی از آن صرف نظر کند.

سرانجام گام ها یکی پس از دیگری برداشته می شود و شخص به صورت یک قمارباز حرفه ای خطرناک یا یک معتاد سخت و بینوا درمی آید.

وسوسه های شیطان معمولاً به همین صورت است. انسان را قدم به قدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می کشاند. این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاه های شیطانی و آلوده برای اجرای نقشه های شوم خود از همین روش «خطوات» (گام به گام) استفاده می کنند. لذا قرآن می گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد. (1)

ص: 106

1- ج 1، ص 572.

41. إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

او شما را فقط به بدی و کار زشت فرمان می دهد؛ (و نیز دستور می دهد) آنچه را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید. (بقره/169)

تفسیر

برنامه های شیطانی در این سه امر خلاصه می شود: «بدی» و «زشتی» و «گفتن سخنان ناروا و بی مدرک در برابر ذات پاک پروردگار».

«فحشاء» از ماده «فحش» به معنی هر کاری است که از حدّ اعتدال خارج شود و صورت «فاحش» به خود بگیرد؛ بنابراین شامل تمامی منکرات و قبائح واضح و آشکار می گردد.

اما اینکه می بینیم این لفظ امروز در مورد اعمال منافی عفت یا در مورد گناہانی که حدّ شرعی دارد به کار می رود در واقع از قبیل استعمال لفظ «کلی» در بعضی از مصادیق آن است.

جمله «تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ممکن است اشاره به تحریم پاره ای از غذاهای حلال باشد که اعراب در جاهلیت به خدا نسبت دادند. حتی به گفته برخی مفسران بزرگ رسوبات این طرز تفکر در میان جمعی از تازه مسلمانان باقی مانده بود.

یا معنای وسیع تری دارد که نسبت دادن شریک و شبیه به خدا را شامل می شود.

به هر حال این جمله اشاره به آن است که این گونه کارها حدّ اقل قول بدون علم است آن هم در برابر خداوند بزرگ، و این کاری است که با هیچ منطق و عقل و خردی سازگار نمی باشد.

اصولاً اگر مردم مقید باشند که هر سخنی را که می گویند متکی به یک مدرک قطعی بوده باشد، بسیاری از نابسامانی ها و بدبختی ها از جامعه بشری برچیده می شود.

در واقع تمام خرافات در ادیان و مذاهب الهی از همین رهگذر به وسیله افراد بی منطق نفوذ کرده است و قسمت مهمی از انحرافات عقیدتی و عملی به خاطر عدم رعایت همین اصل اساسی است و لذا این کار در برابر بدی ها و زشتی ها یک عنوان مستقل از خطوات شیطانی را در آیه فوق به خود اختصاص می دهد. [\(1\)](#)

ص: 108

1- ج 1، ص 570.

مسئلاً مراد از «امر» همان وسوسه های شیطان است در حالی که ما هنگام انجام بدی ها هیچ گونه احساس امر و تحریک از بیرون وجودمان نمی کنیم و کوشش شیطان برای گمراه ساختن خود هرگز قابل لمس نیست.

همان طور که از واژه «وسوسه» هم استفاده می شود تأثیر شیطان در وجود انسان یک نوع تأثیر خفی و ناآگاه است. در آیه 121 سوره انعام می خوانیم: **وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءِهِمْ: «شیاطین به دوستان خود و کسانی که آماده پذیرش دستوره های آنها هستند وحی می کنند».** همان طور که می دانیم «وحی» در اصل همان صدای مخفی و مرموز و احياناً تأثیرهای ناآگاهانه است. منتهی انسان به خوبی می تواند «الهامات الهی» را از «وسوسه های شیطانی» تشخیص دهد، زیرا علامت روشنی برای تشخیص آن وجود دارد و آن اینکه الهامات الهی چون با فطرت پاک انسان و ساختمان جسم و روح او آشناست، هنگامی که در قلب پیدا شود یک حالت انبساط و نشاط به او دست می دهد.

در حالی که وسوسه های شیطان چون هماهنگ با فطرت و ساختمان او نیست هنگام ایجاد در قلبش احساس تاریکی، ناراحتی و سنگینی در خود می کند و اگر تمایلات او طوری تحریک شود که هنگام ارتکاب گناه این احساس برای او پیدا نشود

بعد از انجام دادن عمل برای او دست می دهد. این است تفاوت الهامات شیطنانی و الهامات الهی. (1)

ص: 110

1- ج 1، ص 574.

42. وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...

وهنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نماییم». (بقره/170)

تفسیر

مسأله قومیت و تعصب های قومی مخصوصاً آنجا که به نیاکان مربوط می شود از روز نخست در میان مشرکان عموماً و در میان غیر آنها غالباً وجود داشته است و تا امروز همچنان ادامه دارد.

ولی خداپرستان باایمان این منطق را رد می کنند و قرآن مجید در موارد بسیاری پیروی و تعصب کورکورانه از نیاکان را شدیداً مذمت کرده است و این منطق را که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند کاملاً مردود می شناسد.

اصولاً پیروی از پیشینیان اگر به این صورت باشد که انسان عقل

و فکر خود را درست در اختیار آنها بگذارد این کار نتیجه ای جز عقبگرد و ارتجاع نخواهد داشت، چرا که معمولاً نسل های بعد از نسل های پیشین با تجربه تر و آگاه ترند.

ولی متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت ها حکومت می کند که نیاکان خود را همچون بت می پرستند، یک مشت آداب و سنن خرافی را به عنوان اینکه آثار پیشینیان است بدون چون و چرا می پذیرند و لفافه های فریبنده ای همچون حفظ ملت و اسناد تاریخی یک ملت بر آن می پوشانند.

این طرز فکر یکی از عوامل بسیار موثر انتقال خرافات از نسلی به نسل دیگر است.

البته هیچ مانعی ندارد که نسل های آینده آداب و سنن گذشتگان را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند، آنچه با عقل و منطق سازگار است با نهایت احترام حفظ کنند و آنچه خرافه و موهوم و بی اساس است دور بریزند؛ چه کاری از این بهتر. و این گونه نقادی در آداب و سخن پیشین شایسته نام حفظ اصالت ملی و تاریخی است، اما تسلیم همه جانبه و کورکورانه در برابر آنها چیزی جز خرافه پرستی و ارتجاع و حماقت نیست. (1)

ص: 112

1- ج 1، ص 576.

43. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...

ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه که به شما روزی داده ایم بخورید. (بقره/172)

تفسیر

این نعمت های پاک و حلال که ممنوعیتی ندارد و موافق طبع و فطرت سالم انسانی است برای شما آفریده شده، چرا از آن استفاده نکنید.

اینها به شما نیرو می بخشد تا بتوانید وظایف خود را انجام دهید به علاوه شما را به یاد شکر پروردگار و پرستش او می اندازد.

نعمت های پاکیزه در اصل برای افراد باایمان آفریده شده است و افراد بی ایمان به برکت آنها روزی می خورند، همانند آبی که باغبان برای گل ها در جوی ها جاری می سازد ولی خارها و علف هرزها نیز از آن بهره می گیرند. (1)

ص: 113

1- ج 1، ص 581.

44... وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

و شکر خدای را به جا آورید اگر او را پرستش می کنید. (بقره/172)

تفسیر

این آیه به مومنان می گوید بخورید و شکر خدا را به جا آورید. (1)

ص: 114

1- ج 1، ص 581.

45. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ...

خداوند تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن گفته شود حرام کرده است. (بقره/173)

تفسیر

بدون شک غذاهایی که در این آیه تحریم شده همچون سایر محرّمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجّه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگی هایش تشریح شده است.

در کتاب کافی درباره گوشت مردار از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم: «اما مردار هیچ کس از آن نمی خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می شود، نیروی او را می کاهد، و نسل را قطع می کند و آن که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی از دنیا می رود».

این مفاسد ممکن است به خاطر آن باشد که دستگاه گوارش

نمی تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد. به علاوه مردار کانونی است از انواع میکروب ها. اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس دانسته تا مسلمانان کاملاً از آن دوری کنند.

دومین چیزی که در آیه تحریم شده خون است (وَالدَّم).

خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یک سو ماده کاملاً آماده ای است برای پرورش انواع میکروب ها.

تمام میکروب هایی که وارد بدن انسان می شوند به خون حمله کرده، آن را مرکز فعالیت خود قرار می دهند؛ به همین دلیل، گلبول های سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسانند همواره در منطقه خون پاسداری می کنند تا میکروب ها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند.

مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد، گلبول های سفید از بین می روند و به همین دلیل میکروب ها که میدان را خالی از حریف می بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می یابند؛ بنابراین اگر گفته شود خون هنگامی که از جریان می افتد آلوده ترین اجزاء بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده.

از سوی دیگر امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از

طریق تأثیر در غده ها و ایجاد هورمون ها در روحیات و اخلاق انسان اثر می گذارند. از قدیم نیز تأثیر خونخواری در قساوت و سنگدلی به اثبات رسیده و حتی ضرب المثل شده است.

شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که منظور از تحریم خون در این آیه تحریم خوردن آن است، پس استفاده های معقول دیگر مانند تزریق خون برای نجات جان مجروحان و بیماران هیچ اشکالی ندارد، حتی دلیلی بر تحریم خرید و فروش خون در این موارد در دست نیست، چرا که استفاده ای است عقلانی و مشروع و مورد نیاز عمومی.

سومین چیزی که در آیه تحریم شده خوردن گوشت خوک است (وَلَحْمِ الْخِنزِيرِ).

خوک حتی نزد اروپاییان که بیشتر گوشت آن را می خورند سمبل بی غیرتی است و حیوانی است کثیف. خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لابالی است و علاوه بر تأثیر غذا بر روحیات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لابالی گری در مسائل جنسی مشهود است.

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می بینند از یک سو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک به نام کرم تریشین و یک نوع کرم کدو

است و باز در استفاده از گوشت آن اصرار می‌ورزند.

تنها کرم تریشین کافی است که در یک ماه پانزده هزار تخم ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگونی مانند کم‌خونی، سرگیجه، تب‌های مخصوص، اسهال، دردهای روماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه‌ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن و بلعیدن غذا و تنفس و غیره شود.

در یک کیلو گوشت خوک ممکن است چهارصد میلیون نوزاد کرم تریشین باشد و شاید همین امور سبب شد که چند سال قبل در قسمتی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک ممنوع اعلام گردد.

آری آیینی که دستورهایش به مرور زمان جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند آیین خدا، آیین اسلام است.

بعضی می‌گویند با وسایل امروز می‌توان تمام این انگل‌ها را کشت و گوشت خوک را از آن پاک کرد، ولی به فرض که با وسایل بهداشتی با پختن گوشت خوک در حرارت زیاد انگل‌های مزبور به کلی از میان بروند باز زیان گوشت خوک قابل انکار نیست، زیرا طبق اصل مسلمی که اشاره شد گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمون‌ها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند، اثر می‌گذارد و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می‌تواند صفت بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی را که از خصایص بارز نر این حیوان

است به خورنده آن منتقل کند.

شاید یکی از علل بی بند و باری شدید جنسی که در کشورهای غربی حکومت می کند همان تغذیه از گوشت این حیوان آلوده باشد.

چهارمین چیزی که تحریم شده، گوشت هایی است که نام غیر خدا هنگام ذبح بر آنها برده شود (وَمَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ).

از جمله گوشت هایی که در این آیه از خوردن آنها نهی شده گوشت حیواناتی است که مثل زمان جاهلیت به نام غیر خدا (بت ها) ذبح شود.

نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد، زیرا محرّمات در اسلام روی جهات مختلفی است: گاهی تحریم چیزی به خاطر بهداشت و حفظ جسم است و گاهی به خاطر تهذیب روح و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع و تحریم گوشت هایی که به نام بت ها ذبح شود در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد. آنها انسان را از خدا دور می کند و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد، چرا که از سنت های شرک و بت پرستی است و تجدیدکننده خاطره آنها. (1)

ص: 119

1- ج 1، ص 584.

46. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ...

اینان همانانی اند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده اند، راستی چقدر در برابر عذاب خداوند شکیبا هستند.
(بقره/175)

تفسیر

کسانی که کتمان حق کنند از دو سو گرفتار عذاب خسران شده اند: از یک سو رها کردن هدایت و برگزیدن ضلالت در برابر آن و از سوی دیگر از دست دادن رحمت و آمرزش خدا و جایگزین ساختن عذاب دردناک الهی به جای آن و این معامله ای است که هیچ انسان عاقلی به سراغ آن نمی رود.

لذا در پایان آیه اضافه می کند راستی عجیب است که «چقدر در برابر آتش خشم و غضب خدا جسور و خونسردند»⁽¹⁾.

ص: 120

1- ج 1، ص 594.

47... وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، شاید شما تقوا پیشه کنید. (بقره/179)

تفسیر

این آیه با یک عبارت کوتاه و بسیار پرمعنی پاسخ بسیاری از پرسش ها را در زمینه قصاص بازگو می کند.

این آیه آن چنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته و به خوبی نشان می دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقامجویی ندارد، بلکه دریچه ای است به سوی حیات و زندگی انسان ها.

از یک سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیّت می کردند جان مردم بیگناه به خطر می افتاد همان گونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است.

و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است، چرا که او را از فکر آدمکشی تا حدّ زیادی بازمی دارد و کنترل می کند.

و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلوی قتل های پی در پی را می گیرد و به سنت های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل های بیشتری می شد پایان دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.

جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» که هشدار است برای پرهیز از هرگونه تعدی و تجاوز، این حکم حکیمانه اسلامی را تکمیل می کند. (1)

نکته ها:

1. قصاص و عفو یک مجموعه عادلانه

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند در مسأله خون بیگناهان نیز حقّ مطلب را دور از هرگونه تندروی و کندروی بیان داشته است.

2. آیا قصاص بر خلاف عقل و عواطف انسانی است؟

گروهی که بدون تأمل بعضی از مسائل جزایی اسلام را مورد انتقاد قرار داده اند به خصوص درباره مسأله قصاص سر و صدا راه انداخته اند که در پاسخ آنها باید گفت:

ص: 122

الف. از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است و چون در این گونه موارد مسأله قصاص ضامن حیات و بقاست شاید از این رو قصاص به عنوان گزینه در نهاد انسان گذارده شده است.

نظام طب، کشاورزی، دامداری همه و همه روی این اصل عقلی (حذف موجود خطرناک و مزاحم) بنا شده، زیرا می بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می کنند یا به خاطر نمو گیاه شاخه های مضر و مزاحم را می بُرند. کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند تنها دید انفرادی دارند. اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد در گفتار خود تجدیدنظر می کنند. از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد.

ب. باید توجه داشت که تشریح قصاص هیچ گونه ارتباطی با مسأله انتقامجویی ندارد، زیرا انتقام به معنی فرو نشاندن آتش غضب به خاطر یک مسأله شخصی است، در حالی که قصاص به منظور پیشگیری از تکرار ظلم بر اجتماع است و هدف آن عدالتخواهی و حمایت از سایر افراد بیگناه است.

ج. در مورد این ایراد که قاتل حتماً مبتلا به مرض روانی است

و از اشخاص عادی ممکن نیست چنین جنایتی سر بزند باید گفت: در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین صورت هایی برای قاتل دیوانه یا مثل آن حکم قصاص نیاورده است، اما نمی توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر عرضه داشت، زیرا فسادی که این طرح به بار می آورد و جرأتی که به جنایتکاران اجتماع می دهد برای هیچ کس قابل تردید نیست و اگر استدلال در مورد قاتل صحیح باشد در مورد تمام متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند نیز باید صحیح باشد. (1)

ص: 124

1- ج 1، ص 607 _ 612.

48. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزگار شوید.
(بقره/183)

تفسیر

در آیه مورد بحث به بیان یکی از احکام که از مهم ترین عبادات محسوب می شود، می پردازد و آن روزه است و بلافاصله فلسفه این عبادت انسان ساز و تربیت آفرین را در یک جمله کوتاه اما بسیار پر محتوا چنین بیان می کند: «شاید پرهیزگار شوید» (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

آری روزه چنان که شرح آن خواهد آمد عامل موثری است برای پرورش روح تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه ها و همه ابعاد.

از آنجا که انجام دادن این عبادت با محرومیت از لذایذ مادی و مشکلاتی مخصوصاً در فصل تابستان همراه است تعبیرات

مختلفی در آیه فوق به کار رفته که روح انسان را برای پذیرش این حکم آماده سازد.

نخست با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» (ای مومنان).

سپس بیان این حقیقت که روزه اختصاص به شما ندارد، بلکه در امت های پیشین نیز بوده است.

و سرانجام بیان فلسفه آن و اینکه آثار پر بار این فریضه الهی صددرصد عاید خود شما می شود، آن را یک موضوع دوست داشتنی و گوارا می سازد.

این عبادت همانند سایر عبادات چیزی بر جاه و جلال خدا نمی افزاید، بلکه تمام سود و فایده آن عاید عبادت کنندگان می شود. (1)

نکته ها:

1. آثار تربیتی، اجتماعی و بهداشتی روزه

روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می گذارد که از همه مهم تر بعد اخلاقی و فلسفه تربیتی آن است.

از فواید مهم روزه این است که روح انسان را «تلطیف» و اراده انسان را «قوی» و غرایز او را «تعدیل» می کند.

روزه دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا

ص: 126

1- ج 1، ص 623.

و آب و همچنین لذت جنسی چشم‌پوشد و عملاً ثابت کند همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او می‌تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد.

در حقیقت بزرگ‌ترین اثر روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است.

روزه با محدودیت‌های موقت به انسان مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد و چون غرایز سرکش را کنترل می‌کند، بر قلب انسان نور و صفا می‌پاشد.

خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می‌دهد.

2. اثر اجتماعی روزه

روزه یک درس مساوات در میان افراد اجتماع است. با انجام دادن این دستور مذهبی، افراد متمکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس درمی‌یابند و هم با صرفه‌جویی در غذای شبانه روزی خود می‌توانند به کمک آنها بشتابند.

البته ممکن است با توصیف حال گرسنگان و محرومان، سیران را متوجه حال گرسنگان ساخت، ولی اگر این مسأله جنبه حسّی و عینی به خود بگیرد اثر دیگری دارد. روزه به این موضوع مهمّ اجتماعی جنبه حسّی می‌دهد.

راستی اگر کشورهای ثروتمند جهان چند روز در سال روزه بدارند و طعم گرسنگی را بچشند باز هم این همه گرسنه در جهان وجود خواهد داشت؟

3. اثر بهداشتی و درمانی روزه

در طبّ امروز و همچنین طبّ قدیم اثر معجزه آسای «امساک» در درمان انواع بیماری ها به اثبات رسیده و قابل انکار نیست. کمتر طبیعی است که در نوشته های خود اشاره ای به این حقیقت نکرده باشد، زیرا می دانیم عامل بسیاری از بیماری ها زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است.

روزه زباله ها و موادّ اضافی و جذب نشده بدن را می سوزاند و در واقع بدن را خانه تکانی می کند.

به علاوه یک نوع استراحت قابل ملاحظه برای دستگاه های گوارشی و عامل موثری برای سرویس کردن آنهاست و با توجه به اینکه این دستگاه از حسّاس ترین دستگاه های بدن است و در تمام سال به طور دائم مشغول کار است این استراحت برای آنها نهایت لزوم را دارد.

الکسی سوفورین، دانشمند روسی، در کتاب خود می نویسد: درمان از طریق روزه فایده ویژه ای برای درمان کم خونی، ضعف روده ها، التهاب بسیط و مزمن، دمل های خارجی و داخلی، سل،

اسکلروز، روماتیسم، نقرس، استسقا، نوراستی، عرق النسا، خراز (ریختگی پوست)، بیماری های چشم، مرض قند، بیماری های جلدی، بیماری های کلیه، کبد و بیماری های دیگر دارد.

معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماری های فوق ندارد، بلکه بیماری هایی که مربوط به اصول جسم انسان است و با سلول های جسم آمیخته شده همانند، سرطان، سفلیس، سل و طاعون را شفا می بخشد. [\(1\)](#)

ص: 129

1- ج 1، ص 628.

49. وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سوال کنند (بگو) من نزدیکم دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می خواند پاسخ گویم.
(بقره/186)

تفسیر

از آنجا که یکی از وسایل ارتباط بندگان با خدا مسأله دعا و نیایش است آیه مورد بحث از آن سخن می گوید.

عبدالله بن سنان می گوید، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زیاد دعا کنید زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است، نعمت ها و رحمت هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید و بدان هر در را که بکوبی عاقبت گشوده خواهد شد».

آری او به ما نزدیک است، چگونه ممکن است از ما دور باشد در حالی که میان ما و قلب ما جای اوست. (1)

ص: 130

دعا چراغ امید را در انسان روشن می‌سازد مردمی که دعا و نیایش را فراموش کنند، با عکس العمل‌های نامطلوب روانی و اجتماعی مواجه خواهند شد.

به تعبیر یکی از روانشناسان معروف، فقدان نیایش در میان ملّتی برابر با سقوط آن ملّت است اجتماعی که احتیاج به نیایش را در خود کشته است معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهد بود. (1)

آنان که برای دعا اثر تخیلی قائلند معنی دعا را نفهمیده‌اند، زیرا معنی دعا این نیست که از وسایل و علل طبیعی دست بکشیم و به جای آن دست به دعا برداریم، بلکه مقصود این است بعد از آنکه نهایت کوشش خود را در استفاده از همه وسایل موجود به کار بستیم، آنجا که دست ما کوتاه شد و به بن بست رسیدیم به سراغ دعا برویم و با توجّه و تکیه بر خداوند روح امید و حرکت را در خود زنده کنیم و از کمک‌های بی‌دریغ آن مبدأ بزرگ مدد بگیریم. بنابراین دعا مخصوص به نارسایی‌ها و بن بست‌هاست، نه عاملی به جای عوامل طبیعی.

نیایش در همین حال که آرامش را پدید آورده است، در فعالیت‌های مغزی انسان یک نوع شگفتی و انبساط باطنی و گاهی روح‌قهرمانی و دلاوری را تحریک می‌کند. نیایش خصایص

ص: 131

1- نیایش، نوشته طیب و روانشناس مشهور، الکسیس کارل.

خویش را با علامات بسیار مشخص و منحصر به فرد نشان می دهد، صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، چهره پر از یقین، استعداد هدایت و نیز استقبال از حوادث. اینهاست که از وجود یک گنجینه پنهان در عمق روح ما حکایت می کند و تحت این قدرت، حتی مردم عقب مانده و کم استعداد می توانند نیروی عقلی و اخلاقی خویش را بهتر به کار بندند و از آن بیشتر بهره گیرند، اما متأسفانه در دنیای ما کسانی که نیایش را در چهره حقیقیش بشناسند، بسیار کم اند. (1)

از آنچه گفتیم پاسخ این ایراد که می گویند دعا بر خلاف رضا و تسلیم است نیز روشن شد، زیرا دعا یک نوع کسب قابلیت برای تحصیل سهم زیادتر از فیض بی پایان پروردگار است. به عبارت دیگر انسان با دعا توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند پیدا می کند. بدیهی است کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیشتر عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش است، نه چیزی بر خلاف آن.

از همه گذشته، «دعا» یک نوع عبادت و خضوع و بندگی است و انسان با دعا توجه تازه ای به ذات خداوند پیدا می کند و چنانکه همه عبادات اثر تربیتی دارد دعا هم دارای چنین اثری خواهد بود.

و اینکه می گویند دعا فضولی در کار خداست و خدا هر چه

ص: 132

مصلحت باشد انجام می دهد، توجّه ندارند که مواهب الهی بر حسب استعدادها و لیاقت ها تقسیم می شود. هر قدر استعداد و هماهنگی بیشتر باشد سهم بیشتری از آن مواهب نصیب انسان می گردد.

دانشمندی می گوید: امروز جدیدترین علم یعنی روانپزشکی نیز همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم می دادند، زیرا پزشکان روانی دریافته اند که دعا و نماز و داشتن ایمان محکم به دین، نگرانی و تشویش و هیجان و ترس را که موجب نیم بیشتری از ناراحتی های ماست برطرف می سازد. (1)

مفهوم واقعی دعا

مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد آن هم از کسی که قدرتش بی پایان و هر امری برای او آسان است.

ولی این درخواست نباید تنها از زبان انسان صادر شود، بلکه از تمام وجود او برخیزد و زبان در این قسمت نماینده و ترجمان تمام ذرات وجود انسان و اعضا و جوارح او باشد.

قلب و روح از طریق دعا پیوند نزدیک با خدا پیدا کند و همانند قطره ای که به اقیانوس بی پایان بپیوندد اتصال معنوی با آن مبدأ

ص: 133

بزرگ قدرت می یابد.

البته باید توجه داشت که یک نوع دیگر دعا داریم که حتی در موارد قدرت و توانایی انجام می گیرد و آن دعایی است که نشان دهنده عدم استقلال قدرت ما در برابر قدرت پروردگار است. به عبارت روشن مفهوم آن توجه به این حقیقت است که اسباب و عوامل طبیعی هرچه دارند از ناحیه او دارند و به فرمان او هستند. اگر به دنبال دارو می رویم و شفا از آن می طلبیم به خاطر آن است که او آن اثر را به دارو بخشیده است.

کوتاه سخن اینکه دعا یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی ها و خوبی هاست. (1)

ص: 134

1- ج 1، ص 624.

50... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند). (بقره/186)

تفسیر

1. برای اجابت دعا باید قبل از هر چیز در پاکی قلب و روح کوشید و از گناه توبه کرد و خودسازی نمود و از زندگی رهبران الهی الهام گرفت.
 2. در پاکی زندگی از اموال غصب و ظلم بکوشد و تغذیه او از حرام نباشد.
 3. از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق خودداری نکند، زیرا آنها که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گویند، دعای مستجابی ندارند.
- در حقیقت ترک این وظیفه بزرگ «نظارت ملی» نابسامانی هایی در اجتماع به وجود می آورد که نتیجه آن خالی ماندن صحنه اجتماع برای بدکاران است و دعا برای برطرف شدن نتایج آن بی اثر است،

زیرا این وضع نتیجه قطعی اعمال خود انسان است.

4. عمل به پیمان های الهی، ایمان و عمل صالح و امانت و درستکاری یکی دیگر از شرایط استجاب دعاست، زیرا آن که به عهد خویش در برابر پروردگارش وفا نکند نباید انتظار داشته باشد که مضمول وعده اجابت از ناحیه پروردگار باشد.

کسی نزد امیر مومنان علی (علیه السلام) از عدم اجابت دعا شکایت کرد و گفت با اینکه خداوند فرموده دعا کنید من اجابت می کنم، چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد.

امام در پاسخ فرمود: «قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده (لذا دعایتان مستجاب نمی شود):

— شما خدا را شناخته اید اما حق او را ادا نکرده اید، به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.

— شما به فرستاده او ایمان آورده اید سپس با ستمش به مخالفت برخاسته اید، ثمره ایمانتان کجاست؟

— کتاب او را خوانده اید، ولی به آن عمل نکرده اید. گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس به مخالفت برخاستید.

— شما می گوئید از مجازات و کیفر خدا می ترسید، اما همواره کارهایی می کنید که شما را به آن نزدیک می سازد.

— می گوئید به پاداش الهی علاقه دارید، اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن دور می سازد.

— نعمت خدا را می خورید و حقّ شکر او را ادا نمی کنید.

— به شما دستور داده دشمن شیطان باشید (و شما طرح دوستی با او می ریزید) ادّعای دشمنی با شیطان دارید، امّا عملاً با او مخالفت نمی کنید.

— شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد، در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید. تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از منکر کنید تا دعای شما به اجابت برسد».

این حدیث پرمعنی با صراحت می گوید وعده خداوند به اجابت دعا یک وعده مشروط است نه مطلق، مشروط به آنکه شما به وعده ها و پیمان های خود عمل کنید.

5. از دیگر شرایط استجاب دعا توأم شدن آن با عمل و تلاش و کوشش است.

مجموع شرایط پنجگانه فوق روشنگر این واقعیت است که دعا نه تنها باید جانشین اسباب طبیعی و وسایل عادی برای وصول به هدف گردد، بلکه برای اجابت آن باید در برنامه های زندگی دعاکننده دگرگونی کلیّی به عمل آید، روحیات شخص نوسازی شود و در اعمال پیشین تجدیدنظر گردد. (1)

ص: 137

1- ج 1، ص 634.

51. هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ...

آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). (بقره/187)

تفسیر

لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیا به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر، عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم، زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است.

دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می شود.

این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها را به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می سازد،

زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده درباره زنان هم آمده است بدون هیچ تغییر. (1)

ص: 139

1- ج 1، ص 650.

52. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...

و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید. (بقره/188)

تفسیر

این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد زیر پوشش آن قرار داد.

منظور از «باطل» اموالی است که از روی غصب و ظلم به دست می آید و اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می شود.

بعضی آن را اشاره به اموالی می دانند که از طریق سوگند دروغ (و انواع پرونده سازی های دروغین) به دست می آید.

ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می شود.

بنابراین هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح

و به ناحق مشمول این نهی الهی است.

تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی کند و پایه و اساس عقلانی ندارد مشمول این آیه است.

ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر «اکل» (خوردن) معنای وسیعی دارد که هرگونه تصرفی را شامل می شود و در واقع این تعبیر کنایه است از انواع تصرفات. [\(1\)](#)

ص: 141

1- ج 2، ص 3.

53. وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید گناه است. (بقره/188)

تفسیر

یکی از بلاهای بزرگی که که از قدیم‌ترین زمان‌ها دامنگیر بشر شده و امروز با شدت بیشتر ادامه دارد بلای رشوه خواری است که یکی از بزرگ‌ترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می‌شود قوانین که قانداً باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند به کار بیفتد.

بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا اقویاً قدرت بر پرداختن رشوه دارند و در

نتیجه قوانین بازیچه تازه ای در دست آنها برای ادامه ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد.

به همین دلیل در هر اجتماعی رشوه نفوذ کند شیرازه زندگی آنها از هم می پاشد و ظلم و فساد و بی عدالتی و تبعیض در همه سازمان های آنها نفوذ می کند و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند لذا در اسلام مسأله رشوه خواری با شدت هر چه تمام تر تقبیح و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می شود.

قابل توجه اینکه زشتی رشوه سبب می شود که این هدف شوم در لابه لای عبارات و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد و رشوه خوار و رشوه دهنده از نام هایی مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام استفاده کنند، ولی روشن است این تغییر نام ها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می شود حرام و نامشروع است.

در نهج البلاغه در داستان اشعث بن قیس می خوانیم که او برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی (علیه السلام) متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوی لذیذ به در خانه آن حضرت آورد و نام آن را هدیه گذاشت. علی (علیه السلام) بر آشفت و فرمود: «سوگواران بر عزایت اشک بریزند، آیا با این عنوان آمده ای که مرا فریب دهی و از آیین حق بازداری؟... به خدا سوگند اگر هفت

اقلیم را با آنچه در زیر آسمان های آنهاست به من بدهند که پوست جوی را از دهان مورچه ای به ظلم بگیرم هرگز نخواهم کرد. دنیای شما از برگ جویده ای در دهای ملخ برای من کم ارزش تر است. علی را با نعمت های فانی و زودگذر دنیا چه کار؟».

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است. اسلام حتی برای اینکه قاضی گرفتار رشوه های مخفی و ناپیدا نشود دستور می دهد قاضی نباید شخصاً به بازار برود مبادا تخفیف قیمت ها به طور ناخودآگاه بر قاضی اثر بگذارد و در قضاوت جانبداری تخفیف دهنده را بکند. چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه چیز خود را در پای بت رشوه خواری قربانی نکنند.

در حدیث معروفی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است چنین می خوانیم: «خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن که واسطه میان آن دو است را از رحمت خود دورگرداند».(1)

ص: 144

1- ج 2، ص 6.

54. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می جگند نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد. (بقره/190)

تفسیر

در بسیاری از مذاهب انحرافی جهاد به هیچ وجه وجود ندارد و همه چیز بر محور توصیه ها و نصایح و اندرزها دور می زند، حتی بعضی هنگامی که می شنوند جهاد مسلحانه یکی از ارکان و برنامه های اسلامی است در تعجب فرو می روند که مگر دین می تواند توأم با جنگ باشد.

با توجه به اینکه همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون ها و نمرودها و قارون ها که اهداف انبیا را مزاحم خویش می دیده اند در برابر آن ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند روشن می شود که دینداران راستین در عین تکیه بر عقل و منطق

و اخلاق باید در مقابل این گردنکشان ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به سوی جلو باز کنند.

اصولاً جهاد یکی از نشانه های موجود زنده و یک قانون عمومی در عالم حیات است. تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه برای بقای خود با عوامل نابودی در حال مبارزه اند.

از افتخارات ما مسلمانان آمیختن دین با مسأله حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه های دینی است. (1)

در این آیه قرآن دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می کشند صادر کرده و به آنان اجازه داده است که برای خاموش ساختن دشمنان دست به سلاح ببرند.

جمله «فی سبیل الله» هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد که جنگ در منطق اسلام هرگز برای انتقامجویی یا جاه طلبی یا کشورگشایی یا به دست آوردن غنائم و اشغال سرزمین دیگران نیست. اسلام همه اینها را محکوم می کند و می گوید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن فقط باید در راه خدا و برای گسستن قوانین الهی و بسط توحید و عدالت و دفاع از حق و ریشه کن ساختن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ های اسلامی را از تمام جنگ هایی که در جهان روی می دهد جدا می سازد و نیز همین هدف در تمام ابعاد

ص: 146

1- ج 2، ص 2.

جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران را به رنگ «فی سبیل الله» درمی‌آورد.

بی‌شک پیمودن راه خدا (سبیل الله) و به تعبیر دیگر راه دین و آیین او، با تمام مشکلاتی که دارد، چون موافق روح و جان افراد باایمان است، کاری است آسان و گوارا، به همین دلیل مومنان داوطلبانه و آشکارا از آن استقبال می‌کنند، هرچند سرانجامش شهادت باشد.

جمله «الذین یقاتلونکم» نیز صراحت دارد که این دستور مخصوص مقابله با کسانی است که دست به سلاح می‌برند و تا دشمن به مقاتله و مقابله برنخیزد مسلمانان نباید حمله کنند.

ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که هرگز غیر نظامیان (مخصوصاً زنان و کودکان) نباید مورد تهاجم واقع شوند، زیرا آنان به مقاتله برنخواسته‌اند، بنابراین مصونیت دارند.

هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد هیچ‌گونه تعدی و تجاوز نباید در آن باشد و درست به همین دلیل است که در جنگ‌های اسلامی برخلاف جنگ‌های عصر ما رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است. مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند. باغستان‌ها و گیاهان

و زراعت ها را نباید از بین ببرند و از مواد سمّی برای زهرآلود کردن آب های آشامیدنی دشمن (جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید استفاده کنند. (1)

ص: 148

1- ج 2، ص 18.

اشاره

55. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها پیکار کنید تا فتنه (وبت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد، پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (بقره/193)

تفسیر

جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است که عبارتند از:

1. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها

و به تعبیر دیگر جهاد ابتدایی آزادی بخش.

مردم در همه اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی

بخواهند آنها را از حقّ مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان حق به گوش جانیشان برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد شوند؛ طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند. و از اینجا ضرورت «جهاد ابتدایی» در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می شود.

همچنین اگر کسانی مومنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق بازگردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله ای می توان استفاده کرد.

2. جهاد دفاعی

آیا صحیح است کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع نکند؟ یا ملّتی متجاوز و سلطه گر بر ملّت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده، نابودی کشور و ملّت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد و از هرگونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند. این نوع جهاد را جهاد دفاعی می نامند.

ص: 150

3. جهاد برای حمایت از مظلومان

دفاع از مظلومان و مستضعفان در هر نقطه جهان باشد نزدیک یا دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی کند.

حمایت از مظلومان در برابر ظالمان در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد. اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می شود بی تفاوت باشند و این دستور یکی از ارزشمندترین دستوره‌های اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می دهد.

4. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام در عین اینکه آزادی عقیده را محترم می شمرد و هیچ کس را با اجبار دعوت به این آیین نمی کند، در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی سختگیر است، زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین و نه محترم شمرده می شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف و حماقت و در واقع نوعی بیماری فکری و اخلاقی است.

کلمه آزادی و احترام به فکر دیگران در مواردی به کار برده می شود که فکر و عقیده لاقفل یک ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود؛ به همین دلیل اسلام دستور می دهد که بت پرستی به

هر قیمتی که شده، حتی به قیمت جنگ، از جامعه بشری ریشه کن شود.

آری اسلام می گوید باید صفحه زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد و به همه مسلمین نوید می دهد که سر انجام توحید و یکتاپرستی بر تمام جهان حاکم و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد شد.

به این ترتیب جهاد اسلامی نه برای فرمانروایی در زمین و کشورگشایی، نه به منظور به چنگ آوردن غنائم و نه تهیه بازارهای فروش یا تملک منابع حیاتی کشورهای دیگر، یا برتری بخشیدن نژادی بر نژاد دیگر است.

اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق عقل هماهنگ ساخته، هرگز آن را وسیله سلطه جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده و استعمار و استثمار قرار نداده است. (1)

ص: 152

1- ج 2، ص 26.

56. وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَالِمُ الْمُتَّقِينَ

و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا با پرهیزگاران است. (بقره/194)

تفسیر

خدا با پرهیزگاران است، آنها را در مشکلات تنها نمی گذارد و یاری می دهد، زیرا کسی که با دیگری است در مشکلات به او کمک می کند و در برابر دشمن از او حمایت می نماید. (1)

ص: 153

1- ج 2، ص 34.

57. وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ

و آنچه از کارهای نیک انجام دهید خدا می داند. (بقره/197)

تفسیر

چه پاداشی برای نیکوکاران باایمان از این بالاتر که بدانند هر کار نیکی را انجام می دهند خدا از آن باخبر است و مولا و معبود آنان حاضر و ناظر است.

و این بسیار لذت بخش است که اعمال خیر در محضر او انجام می شود. و این پاداشی است قبل از پاداش های معنوی و مادی دیگر که خداوند عالم و آگاه به آنها می دهد. (1)

ص: 154

1- ج 2، ص 55.

58. رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

خداوند، در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار. (بقره/201)

تفسیر

در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواست های مردم دارد بعضی جز به مواهب مادی نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی خواهند بدیهی است آنها در آخرت از همه چیز بی بهره اند.

ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا را می خواهند و هم مواهب معنوی، بلکه زندگی دنیا را به عنوان مقدمه تکامل معنوی می طلبند و این است منطق اسلام که هم نظر به جسم و ماده دارد و هم جان و معنا و اولی را زمینه ساز دومی می شمرد و هرگز با انسان های یک بعدی، یعنی آنها که در مادیات غوطه ورنند و برای آن اصالت قائلند، یا به کسانی که به کلی از زندگانی دنیا بیگانه اند سازگار نیست.

بدیهی است حسنه به معنی هرگونه خیر و خوبی است و مفهومی وسیع و گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می شود و به گفته برخی مفسران افراد باایمان اصل حسنه را از خدا می خواهند بی آنکه نوعی از آن را انتخاب کنند و همه را واگذار به مشیت و اراده و انعام الهی می نمایند. (1)

ص: 156

1- ج 2، ص 65.

59. وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ

وهنگامی که به آنها گفته شود: (از خدا بترسید!) لجاجت و تعصب، آنها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است؛ و چه بد جایگاهی است! (بقره/206)

تفسیر

منافق نه به اندرز ناصحان گوش فرا می دهد و نه به هشدارهای الهی، بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص به خود بر خلافکاری هایش می افزاید. چنین کسی را جز آتش دوزخ رام نمی کند.

در حقیقت این یکی از صفات زشت و ناپسند منافقان است که بر اثر تعصب و لجاجت خشک و خشونت آمیز در برابر هیچ حقیقتی تسلیم نمی شوند و همین تعصب و غرور آنها را به بدترین گناهان می کشاند. بدیهی است این چوب های کج، جز با آتش

دوزخ راست نمی شوند!

به گفته برخی مفسران، خداوند در آیات فوق برای این گونه اشخاص پنج وصف ذکر کرده است:

نخست اینکه سخنانی فریبده دارند.

دیگر اینکه درون قلب آنها آلوده و تاریک است.

سوم اینکه سرسخت ترین دشمنان اند.

چهارم اینکه چون زمینه ای پیش آید نه بر انسان ها رحم می کنند و نه بر حیوان و زراعت.

پنجم اینکه بر اثر غرور و نخوت، اندرز هیچ ناصحی را پذیرا نیستند. (1)

ص: 158

1- ج 2، ص 75.

60. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

برخی مردم [باایمان و فداکار، (همچون علی (علیه السلام) در لیلۃ المبیت) هنگام خفتن در جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)]، جان خود را برای خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (بقره/207)

شأن نزول:

مفسر معروف اهل تسنن، ثعلبی می گوید: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دین های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود علی (علیه السلام) را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار «ثور» برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی (برد حضر می) که مخصوص خود پیامبر بود روی خود بکشد. در این هنگام خداوند

به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی (علیه السلام) در بستر پیامبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگاهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی (علیه السلام) نشسته بودند جبرئیل می گفت: «به به آفرین بر تو ای علی، خداوند به تو بر فرشتگان مباحثات می کند».

در این هنگام آیه فوق نازل شد و به همین دلیل آن شب تاریخی «لیلة المییت» نام گرفت. [\(1\)](#)

تفسیر

گرچه آیه فوق مربوط به ماجرای هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و فداکاری علی (علیه السلام) و خوابیدن او در بستر آن حضرت نازل شده، ولی همچون سایر آیات قرآن، مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد.

افرادی که تنها با خدا معامله می کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می فروشند و جز رضا و خشنودی او چیزی خریدار

ص: 160

نیستند و با فداکاری و ایثار آنهاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق زنده و پایدار می شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می گردد.

جمله «وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» ممکن است اشاره به این باشد که خداوند در عین اینکه بخشنده جان به انسان است همان را خریداری می کند و بالاترین بها را که همان خشنودی خویش است به انسان می پردازد.

قابل توجه اینکه فروشنده «انسان» و خریدار «خدا» و متاع «جان» و بهای معامله «خشنودی ذات پاک» اوست، در حالی که در مواردی دیگر بهای این گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است.

و تنها برخی مردم اند که قادرند به این کار فوق العاده دست زنند و تنها بهایی را که برای ایثار جان طالب باشند همان خشنودی خدا بوده باشد.

این احتمال نیز در تفسیر جمله «وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» و تناسب آن با آغاز آیه وجود دارد که می خواهد این حقیقت را روشن سازد که وجود این چنین افراد وفادار و ایثارگر در میان مردم از رأفت و مهربانی خدا نسبت به بندگانش سرچشمه گرفته، زیرا اگر چنین انسان های از خودگذشته در جوامع انسانی وجود نداشته باشند ارکان دین و اجتماع فرو می ریزد، ولی خداوند مهربان با این

دوستان ایثارگر خود جلوی خرابکاری دشمنان را می‌گیرد.

به هر حال این آیه یکی از بزرگ‌ترین فضایل علی (علیه السلام) است که در بیشتر منابع اسلامی آمده و به قدری چشمگیر است که معاویه به خاطر دشمنی خاصی که با علی (علیه السلام) داشت، طبق روایتی، چنان از این فضیلت ناراحت بود که سمرة بن جندب را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که بگوید این آیه درباره عبدالرحمن بن ملجم، قاتل علی (علیه السلام)، (طبق حدیث مجعولی) نازل شده و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد، ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت حتی یک نفر این حدیث مجعول را نپذیرفت. (1)

ص: 162

1- ج 2، ص 78.

61. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً...

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آشتی درآید. (بقره/208)

تفسیر

«سلم» و «سلام» در لغت به معنی صلح و آرامش است. بعضی آن را به معنای اطاعت تفسیر کرده اند. این آیه همه افراد باایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می کند.

از مفهوم این آیه استفاده می شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان پذیر است و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن همواره سرچشمه کشمکش ها و تصادم هاست و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند صلح غیر ممکن است.

بلکه می توان گفت از دعوت عمومی این آیه که همه مومنان را بدون استثنا از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی به

صلح و صفا دعوت می کند استفاده می شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد امکان پذیر است.

اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و...) یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است و این حلقه اتصال تنها ایمان به خداست که مافوق این اختلافات است.

ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرمان او نقطه وحدت جامعه انسانیّت و رمز ارتباط اقوام و ملت هاست و نمونه جالبی از آن را در مراسم حج می توان مشاهده کرد که چگونه انسان هایی با رنگ های مختلف، از نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیایی ناهماهنگ همگی برادروار در کنار هم قرار گرفته، در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند و در نهایت صلح و صفا به هم می نگرند. (1)

ص: 164

1- ج 2، ص 81.

62. زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد باایمان را [که گاهی دستشان تهی است] مسخره می کنند. (بقره/212)

تفسیر

همیشه افراد بی ایمان و دنیاپرست که سخت فریفته زرق و برق دنیا می باشند و افق دیدشان از چهار دیواری مادّه فراتر نمی رود امکانات مادی را مقیاس ارزیابی همه ارزش ها می دانند و به همین دلیل در فکر کوتاه و علیل آنها کسانی که دستشان از ثروت تهی است فاقد شخصیت اند و لذا آنها را به باد مسخره می گیرند در حالی که صاحب نظران باایمان که به این مشت خاک نظری ندارند ارزش های مادی را در برابر ارزش های معنوی بی رنگ می بینند و به آنها همچون بازیچه کودکان می نگرند.

ص: 165

و اگر طالب مواهب مادی دنیا هستند برای این است که آخرت را در لابه لای آن جست و جو می کنند. (1)

ص: 166

1- ج 2، ص 92.

63. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد! (بقره/214)

تفسیر

از این آیه چنین بر می آید که جمعی از مومنان می پنداشتند عامل اصلی ورود در بهشت تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن نباید ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بی آنکه تلاش و کوشش به خرج دهند خداوند همه کارها را رویه راه خواهد کرد و دشمنان را نابود خواهد ساخت.

قرآن در برابر این تفکر نادرست به سنت همیشگی خداوند اشاره کرده است.

این آیه به یکی از سنن الهی که در همه اقوام جاری بوده است اشاره می کند و به مومنان در همه قرون و اعصار هشدار می دهد که

برای پیروزی و موفقیّت و نایل شدن به مواهب بهشتی باید به استقبال مشکلات بروند و فداکاری کنند و در حقیقت، این مشکلات آزمونی است که مومنان را پرورش می دهد و صاحبان ایمان راستین را از متظاهران به ایمان آشکار می سازد.

جمله «الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ» (کسانی که پیش از شما بودند) به مسلمانان می گوید: این تنها شما نیستید که گرفتار انواع مشکلات از سوی دشمنان در تنگنای زندگی شده اید، بلکه اقوام پیشین گرفتار همین مشکلات و شداید بوده اند تا آنجا که گاهی کارد به استخوانشان می رسید و فریاد استغاثه آنها بلند می شد.

اصولاً رمز تکامل و ترقی انسان ها همین است. افراد و امت ها باید در کوره های سخت حوادث قرار بگیرند و همچون فولاد آبدیده شوند، استعدادهای درونی آنها شکوفا گردد و ایمانشان به خدا قوی تر شود. ضمناً افراد لایق و مقاوم و باایمان از افراد نالایق شناخته شوند و صفوفشان از هم جدا گردد. (1)

ص: 168

1- ج 2، ص 100.

64. وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می داند). (بقره/215)

تفسیر

جمله «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ» معنای وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل می شود که هر کار نیکی را خداوند می داند، می بیند و پاداش خیر می دهد. (1)

ص: 169

1- ج 2، ص 104.

65. كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. (بقره/216)

تفسیر

ناخوشایند بودن جنگ اگرچه با دشمن و در راه خدا بوده باشد برای انسان های معمولی یک امر طبیعی است، زیرا در جنگ هم تلف اموال و هم نفوس و هم انواع جراحت ها و مشقت هاست. البته برای عاشقان شهادت در راه حق و کسانی که در سطح بالایی از معرفت قرار دارند جنگ با دشمنان حق شربت گوارایی است که همچون تشنه کامان به دنبال آن می روند و مسلماً حساب آنها از حساب توده مردم مخصوصاً در آغاز اسلام جداست. (1)

ص: 170

انسان فطرتاً طالب سود و مخالف زیان است و این در صورتی است که مصداق سود و زیان را بشناسد، ولی اگر در تشخیص آن گرفتار اشتباه شد و موضوع سودمندی را زیان آور پنداشت مسلماً بر اثر این اشتباه، فطرت او گمراه خواهد شد و از آن امر مفید بیزار می شود. عکس این مسأله نیز صادق است.

در مورد جهاد افراد سطحی نگر که تنها ضرب و جرح و مشکلات جهاد را می نگرند ممکن است آن را ناخوش بدانند، ولی افراد دورنگر که می دانند شرف و عظمت و افتخار و آزادی انسان در ایثار و جهاد است با آغوش باز از آن استقبال می کنند. چنانکه افراد ناآگاه از داروهای تلخ و بدطعم بر اثر سطحی نگری متنفرند، اما وقتی بدانند که سلامت و نجات آنها در آن است آن را به جان و دل می پذیرند.

یک قانون کلی

آنچه در این آیه آمده منحصر به مسأله جهاد و جنگ با دشمنان نیست، بلکه از روی یک قانون کلی و عمومی پرده برمی دارد و تمام مرارت ها و سختی های اطاعت فرمان خدا را برای انسان سهل و گوارا می سازد، زیرا به مقتضای «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» می داند که خداوند آگاه از همه چیز و رحمان و رحیم نسبت به بندگانش در

هر یک از دستورهائش مصالحی دیده که مایه نجات و سعادت بندگان است و به این ترتیب، بندگان مومن همه این دستورها را مانند داروهای شفابخش می نگرند و با جان و دل آن را پذیرا می باشند. (1)

ص: 172

1- ج 2، ص 108.

66. وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می داند و شما نمی دانید. (بقره/216)

پروردگار جهان با این لحن قاطع می گوید که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند، چرا که علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات همچون قطره ای در برابر دریاست، همان گونه که در قوانین تکوینی خداوند از اسرار آفرینش همه اشیا باخبر نیستند و گاه چیزی را بی خاصیت می شمردند در حالی که پیشرفت علوم فواید مهم آن را آشکار می سازد همچنین در قوانین تشریحی بسیاری از مصالح و مفاسد را

نمی دانند لذا ممکن است چیزی را ناخوش دارند، در حالی که سعادت آنها در آن است، یا از چیزی خوشنود باشند در حالی که بدبختی آنها در آن است.

آنها با توجه به علم محدود خود در برابر علم بی پایان خداوند نباید در برابر احکام الهی روی درهم کشند باید به طور قطع بدانند که خداوند رحمان و رحیم اگر جهاد و زکات و روزه و حج را تشریح کرده همه به سود آنهاست.

توجه به این حقیقت روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می دهد و درک و دید او را از محیط های محدود فراتر می برد و به نامحدود یعنی علم بی پایان خدا پیوند می دهد. [\(1\)](#)

ص: 174

1- ج 2، ص 107.

اشاره

67. يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَعْظَمُ مِنَ نَفْعِهِمَا...

درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: (در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. (بقره/219)

تفسیر

«خمر» در لغت به معنی پوشانیدن چیزی است و چون شراب عقل انسان را می پوشاند به آن خمر گفته شده، زیرا سبب مستی است و مستی پرده ای بر روی عقل می افکند و نمی گذارد انسان خوب و بد را تشخیص دهد.

«خمر» در اصطلاح شرع به معنی شراب انگور نیست، بلکه به معنی هر مایع مست کننده است خواه از انگور گرفته شده باشد یا از کشمش یا خرما و یا هر چیز دیگر، هر چند در لغت برای هر یک از انواع مشروبات الکلی اسمی قرار داده شده است.

ص: 175

«میسر» از ماده «یسر» گرفته شده که به معنی سهل و آسان است و چون قمار در نظر برخی مردم وسیله آسانی برای نیل به مال و ثروت است به آن «میسر» گفته شده است.

در این آیه منافع و زیان های این دو با هم مقایسه و برتری زیان ها و گناه سنگین آن بر منافع آنها تصریح شده است. مسلماً منافع مادی که احياناً از طریق فروش شراب یا انجام دادن قمار حاصل می شود، یا منافع خیالی که به خاطر تخدیر حاصل از مستی شراب و غفلت از هموم و غموم و اندوه ها به دست می آید در برابر زیان های فوق العاده اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی این دو بسیار ناچیز است؛ بنابراین، هیچ انسان عاقلی به خاطر آن نفع کم به این همه زیان تن در نمی دهد.

«اثم» به هر کار و هر چیزی گفته می شود که حالتی در روح و عقل به وجود می آورد و انسان را از رسیدن به نیکی ها و کمالات بازدارد؛ بنابراین وجود «اثم کبیر» در شراب و قمار دلیل بر تأثیر منفی این دو در رسیدن به تقوا و کمالات معنوی و انسانی است. (1)

ص: 176

1- ج 2، ص 118.

68. وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...

و از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. (بقره/219)

تفسیر

«عفو» به معنی قصد برگرفتن چیزی است، یا به معنی چیزی که برگرفتن آن آسان است و چون این معنی بسیار گسترده است بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده، از جمله بخشش و آمرزش، از بین بردن اثر، حدّ وسط و میانه هر چیز و مقدار اضافی چیزی و بهترین قسمت مال.

ظاهراً دو معنی اوّل متناسب با مفهوم آیه نیست و به نظر می رسد مراد یکی از سه معنای اخیر باشد. یعنی در انفاق حدّ وسط را رعایت کنید، یا مقدار اضافی از نیازمندی های خود را انفاق نمایید و یا هنگام انفاق به سراغ قسمت های بی ارزش مال نروید، از بهترین ها که برگرفتن آن برای خودتان به خاطر مرغوبیت سهل

و آسان است در راه خدا از همان انفاق کنید.

در روایات اسلامی نیز آیه فوق به همین معنی تفسیر شده است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: العَفْوُ الوَسَطُ: «منظور از عفو (در آیه فوق) حدّ وسط است».

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی می خوانیم لا إِقْتَارَ وَلَا إِسْرَافَ: «نه سختگیری باشد و نه اسراف».

و در مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) آمده است: عفو، مازاد خوراک سال است.

احتمال دیگری که در تفسیر این آیه می توان گفت این است که «عفو» به معنی مغفرت و گذشت از لغزش دیگران است. مطابق این معنی تفسیر آیه چنین می شود: «بگو: بهترین انفاق، انفاق عفو و گذشت است».

با توجه به اوضاع اجتماعی عرب جاهلی و محلّ نزول قرآن، مخصوصاً مکه و مدینه که از نظر دشمنی و کینه توزی و عدم گذشت در حدّ اعلا بودند این احتمال چندان دور نیست. (1)

با اینکه انفاق از مهم ترین مسائلی است که اسلام و قرآن روی آن تکیه کرده، ولی با این حال اجازه نمی دهد بی حساب و افراطی باشد، آن چنان که زندگی انفاق کننده را دچار نابسامانی کند. آیه فوق بنابر بعضی از تفاسیر ناظر به همین معنی است و نیز می تواند اشاره

ص: 178

به این حقیقت باشد که برخی افراد برای شانه خالی کردن از زیر بار این دستور مهمّ اسلامی غالباً نیازهای خودشان را مطرح می کنند، قرآن می گوید: بسیاری از شما اضافات و زوایدی از زندگی خود دارید حدّ اقل از آنها انتخاب کنید و انفاق نمایید. (1)

ص: 179

1- ج 2، ص 129.

69. وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید. (بقره/221)

تفسیر

ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان فوق العاده موثر است. از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر، آثار قطعی تربیت در طفولیت، زیرا نوزادان بعد از تولد غالباً در دامن پدر و مادر پرورش می یابند و در سال هایی که سخت شکل پذیرند زیر نظر آنها هستند.

از سوی سوم، شرک خمیرمایه انواع انحرافات و در واقع آتش سوزانی است، هم در دنیا و هم در آخرت لذا قرآن اجازه نمی دهد که مسلمانان خود یا فرزندانشان را در این آتش بیفکنند. از این گذشته مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند اگر با ازدواج به خانه های

مسلمانان راه یابند جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می شود.

البته این تا زمانی است که آنها بر مشرک بودن پافشاری می کنند، اما راه به روی آنها باز است می توانند ایمان بیاورند و در صفوف مسلمین قرار گیرند و به اصطلاح کفو آنها در مسأله ازدواج شوند. (1)

ص: 181

1- ج 2، ص 133.

70. ... وَقَدْ مَوَّأ لَأَنْفُسِكُمْ...

و (سعی کنید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید. (بقره/223)

تفسیر

این قسمت از آیه اشاره است به اینکه هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کامجویی نیست، بلکه باید از این موضوع برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش بفرستید. این سخن هشدار می دهد که باید اصولی را در انتخاب همسر رعایت کنید که به این نتیجه مهم یعنی تربیت فرزندان صالح و نسل شایسته انسانی منتهی شود.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرَى بَعْدَ مَوْتِهِ وَسُنَّةٌ هَدَى سَنَهَا فَهِيَ تَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ

ص: 182

يَسْتَغْفِرُ لَهُ: «هیچ گونه پاداشی بعد از مرگ به دنبال انسان نمی آید مگر سه چیز: صدقه جاریه ای که در حیات خود فراهم ساخته و بعد از مرگش ادامه دارد (مانند بناهای خیر) و سنت هدایتگری که آن را برقرار کرده و بعد از مرگ او به آن عمل می کنند و فرزند صالحی که برای او استغفار کند».

همین مضمون در روایات متعدّد دیگری نیز وارد شده و در برخی روایات شش موضوع ذکر شده که اولین آنها فرزند صالح است.

به این ترتیب فرزندان صالح در کنار آثار علمی و تألیف کتاب های هدایت کننده و تأسیس بناهای خیر همچون مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته اند.

از آنجا که مسأله آمیزش جنسی مسأله ای است مهم و با پرجاذبه ترین غرایز انسان سر و کار دارد، خداوند در این جمله های آخر مومنان را به دقت در این امر و پرهیز از هر گونه گناه و انحراف دعوت فرموده و به آنها هشدار می دهد که بدانید همگی به ملاقات پروردگار خواهید شتافت و تنها راه نجات، ایمان و تقوای در سایه ایمان است. (1)

ص: 183

1- ج 2، ص 142.

اشاره

71. وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید! و برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید) و خداوند شنوا و داناست. (بقره/224)

تفسیر

این آیه ناظر به سوء استفاده از مسأله سوگند است.

سوگند یاد کردن جز در مواردی که هدف مهمی در کار باشد عمل نامطلوب است. این موضوع در احادیث زیادی به چشم می خورد، از جمله در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وَلَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ: «هیچ گاه سوگند به خدا یاد نکنید چه راستگو باشید چه دروغگو، زیرا خداوند سبحان می فرماید: خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید».

احادیث متعدّد دیگری نیز در این زمینه نقل شده است. بنابراین می توان گفت که سوگند یاد کردن در کارهای خوب عملی پسندیده نیست تا چه رسد به اینکه کسی سوگند یاد کند کارهای خوب را ترک کند. [\(1\)](#)

ص: 185

1- ج 2، ص 145.

72. وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ

و برای آنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته ای قرار داده شده است. (بقره/228)

تفسیر

این جمله از کلمات عجیب و جالب و جامعی است که فواید بسیاری دربر دارد و به مجموعه حقوق زناشویی اشاره کرده می گوید: همان طور که برای مردان حقوقی بر عهده زنان گذارده شده، زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آنها، زیرا در اسلام هرگز حق یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل است. (1)

در اینجا قرآن به یک اصل اساسی اشاره کرده و آن این است که هر جا وظیفه ای وجود دارد در کنار آن «حقی» هم ثابت است. یعنی هرگز وظیفه از حق جدا نیست؛ مثلاً پدر و مادر وظایفی در برابر فرزندان خود دارند، همین سبب می شود که حقوقی نیز به گردن آنها داشته باشند.

در آیه مورد بحث اشاره به این حقیقت شد

ص: 186

فرزندان خود دارند، همین سبب می شود که حقوقی نیز به گردن آنها داشته باشند.

در آیه مورد بحث اشاره به این حقیقت شده و می فرماید: به همان اندازه که زنان وظایفی دارند حقوقی هم برای آنها قرار داده شده است و از تساوی این «حقوق» با آن «وظایف» «اجرای عدالت» در حق آنان عملی می شود.

عکس این معنی نیز ثابت است که اگر برای کسی حقی قرار داده شده در مقابل وظایفی هم بر عهده او خواهد بود و لذا نمی توانیم کسی را پیدا کنیم که حقی در موردی داشته باشد بی آنکه وظیفه ای بر دوش او قرار گیرد. (1)

ص: 187

1- ج 2، ص 160.

73. وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و مردان بر آنان برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم است. (بقره/228)

تفسیر

مسأله عدالت میان زن و مرد به این معنی نیست که آنها در همه چیز برابرند و همراه یکدیگر گام بردارند. آیا راستی لازم است آن دو در همه چیز مساوی باشند؟

با توجه به اختلاف دامنه داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد پاسخ این پرسش روشن می شود. جنس زن برای انجام دادن وظایفی متفاوت با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش وظیفه حساس مادری و پرورش نسل های نیرومند را برعهده او گذارده، به همین علت سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است، در حالی که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین تر اجتماعی

برعهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از تفکر به او اختصاص یافته؛ بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدايد دارد برعهده مردان گذارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد بر عهده زنان و به همین دلیل مدیریت خانواده برعهده مرد و معاونت آن برعهده زن گذارده شده است.

به هر حال این مانع از آن نخواهد بود که زنان در اجتماع کارها و وظایفی را که با ساختمان جسم و جان آنها سازگار است عهده دار شوند و در کنار ادای وظیفه مادری وظایف حسّاس دیگری را نیز انجام دهند.

و نیز این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که از نظر مقامات معنوی و دانش و تقوا، گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته تر باشند.

اینکه برخی روشنفکران اصرار دارند که این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری است که با واقعیت ها هرگز نمی سازد و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند، حتی در جوامعی که شعار مساوات و برابری در تمام جهات همه جا را پر کرده، عملاً غیر آن دیده می شود. مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی تمام جوامع بشری جز در موارد استثنایی همه در دست مردان

است. حتی در جوامع غربی که شعار اصلی شعار مساوات است این معنی به وضوح دیده می شود. (1)

مطلبی که باید به آن توجه داشت و در اسلام به آن توجه خاصی شده ولی بعضی روی یک سلسله احساسات افراطی و حساب نشده آن را انکار می کنند، مسأله تفاوت های روحی و جسمی زن و مرد و تفاوت وظایف آنهاست.

ما هر چه را انکار کنیم این حقیقت را نمی توانیم انکار نماییم که بین این دو جنس هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی تفاوت زیادی است، چون زن پایگاه وجود و پیدایی انسان است و رشد نونهالان در دامن او انجام می پذیرد همان طور که جسماً متناسب با حمل و پرورش و تربیت نسل های بعد آفریده شده از نظر روحی هم سهم بیشتری از عواطف و احساسات دارد.

با وجود این اختلافات دامنه دار آیا می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام بردارند و در تمام کارها صددرصد مساوی باشند.

مگر نه این است که باید طرفدار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است که هر کس به وظیفه خود پردازد و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره مند گردد؟

بنابراین آیا دخالت دادن زن در کارهایی که خارج از تناسب

ص: 190

1- ج 2، ص 157.

روحي و جسمي اوست بر خلاف عدالت نمي باشد؟

يك «خانه» و يك «اجتماع» هر کدام احتياج به مدير دارند و مسأله مديريت در آخرين مرحله خود بايد در يك شخص منتهي گردد، وگرنه كشمكش و هرج و مرج برقرار خواهد شد.

همه محاسبات دور از تعصب مي گويد وضع ساختمانى مرد ايجاب مي كند كه مديريت خانواده به عهده او نهاده شود وزن «معاون» او گردد.

گرچه جمعي اصرار دارند اين واقعيّت ها را نادیده بگیرند، وضع زندگي در جهان امروز و حتّي در كشورهايي كه به زنان آزادي و مساوات كامل داده اند نشان مي دهد كه عملاً مطلب همان است كه در بالا گفته شد اگرچه در سخن خلاف آن گفته شود. (1)

قسمت پاياني آيه در واقع پاسخي است براي آنها كه در اين زمينه ايراد مي گيرند.

همچنين اشاره است به اينكه حكمت و تدبير الهي ايجاب مي كند هر كس در جامعه به وظائفي پردازد كه قانون آفرينش براي او تعيين کرده و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است. حكمت خداوند ايجاب مي كند كه در برابر وظائفی كه برعهده زنان گذارده، حقوق مسلمی قرار گیرد تا تعادلي میان وظیفه و حق برقرار شود. (2)

ص: 191

1- ج 2، ص 163.

2- ج 2، ص 158.

74. تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

اینها حدود و مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید. و هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است. (بقره/229)

تفسیر

در این آیه و آیات فراوان دیگری از قرآن مجید تعبیر لطیفی درباره قوانین الهی به چشم می خورد و آن تعبیر «حد» و «مرز» است. به این ترتیب معصیت و مخالفت با این قوانین تجاوز از حد و مرز محسوب می شود. در حقیقت در میان کارهایی که انسان انجام می دهد یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود در آن فوق العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می کند و بسان علائمی است که در این گونه مناطق قرار می دهند و لذا در آیه 187 از سوره بقره می بینیم که حتی از نزدیک شدن به این مرزها نهی شده است. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»،

زیرا نزدیکی به این مرزها انسان را بر لب پرتگاه قرار می دهد و نیز در روایات وارده از طرق اهل بیت (علیهم السلام) می خوانیم که از موارد شبهه ناک نهی فرموده و گفته اند: «این کار در حکم نزدیک شدن به مرز است و بسا با یک غفلت انسانی که به مرز نزدیک شده گام در آن طرف بگذارد و گرفتار هلاکت و نابودی شود.»⁽¹⁾

ص: 193

1- ج 2، ص 171.

75. حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

در برپایی همه نمازها (خصوصاً) نماز وسطی [= نماز ظهر] کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت برای خدا به پاخیزید. (بقره/238)

تفسیر

از آنجا که نماز موثرترین رابطه انسان با خداست و در صورتی که با شرایط صحیح انجام گیرد دل را لبریز از عشق و محبت خدا می کند و در پرتو آن انسان بهتر می تواند خود را از آلودگی به گناه پاک سازد، در آیات قرآن تأکید فراوانی روی آن شده است.

مبادا گرما و سرما و گرفتاری های دنیا و پرداختن به مال و همسر و فرزندان شما را از این امر مهم بازدارد.

در اینکه منظور از «صلوة وسطی» (نماز میانه) چیست مفسران تفسیرهای زیادی ذکر کرده اند، ولی با قرائن مختلفی که در دست

است روشن است که منظور همان نماز ظهر است، زیرا علاوه بر اینکه نماز ظهر در وسط روز انجام می شود و شأن نزول آیه گواهی می دهد و روایات متعددی که از معصومین (علیهم السلام) نقل شده بر آن تأکید دارند.

تأکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی هوای نیمروز تابستان، یا گرفتاری های شدید کسب و کار نسبت به آن کمتر اهمیّت می دادند. آیه فوق اهمیّت نماز وسطی و لزوم محافظت بر آن را مورد تأکید قرار داده است.

«قانتین» از ماده «قنوت» به دو معنی آمده است: 1. پیروی و اطاعت کردن. 2. خضوع و خشوع و تواضع. ولی بعید نیست که در آیه فوق به هر دو معنی باشد چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر جمله «وَقَوْمًا لِلَّهِ قَانِتِينَ» فرمود: منظور این است که نماز را با خضوع و توجّه به خداوند به جا آورید.

و در حدیث دیگری فرمود: «یعنی از روی اطاعت به پا خیزید».⁽¹⁾

نقش نماز در تقویت روحیه

معمولاً انسان در حالات حسّاس بیش از هر چیز نیاز به تقویت روحیه دارد و اگر ترس و وحشت و ضعف روحیه بر او غلبه کند

ص: 195

1- ج 2، ص 206.

شکست او تقریباً قطعی خواهد بود. چه عملی بهتر از نماز و پیوند با خدایی که فرمانش در تمام جهان هستی نافذ است و همه چیز در برابر اراده او سهل و آسان است می تواند روحیه سربازان مجاهد یا کسانی که مواجه با خطری شده اند را تقویت کند.

به هر حال اهمّیت و تأثیر نماز بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. بی شک نماز اگر با همه آداب به خصوص با حضور قلب که روح آن است انجام شود، تأثیر فوق العاده مثبتی در فرد و جامعه دارد و می تواند بسیاری از مشکلات را حل کند و جامعه را از بسیاری از مفاسد برهاند و در حوادث سخت و پیچیده یار و یاور انسان باشد. [\(1\)](#)

ص: 196

1- ج 2، ص 209.

76. كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می دهد؛ شاید اندیشه کنید. (بقره/242)

تفسیر

منظور از اندیشه کردن و تعقل آن است که مبدأ حرکت به سوی عمل باشد، وگرنه اندیشه تنها درباره احکام نتیجه ای نخواهد داشت.

از مطالعه در آیات و روایات اسلامی به دست می آید که غالباً «عقل» در مواردی به کار می رود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد. مثلاً اگر قرآن در بسیاری از بحث های خداشناسی نمونه هایی از نظام شگفت انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می گوید ما این آیات را بیان می کنیم «لعلکم تعقلون» (تا شما بیندیشید) منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای دهید، زیرا علوم طبیعی

اگر کانون دل و عواطف را تحت تأثیر قرار ندهد و هیچ گونه تأثیری در ایجاد محبت و دوستی و آشنایی با آفریدگار جهان نداشته باشد ارتباطی با مسائل توحیدی و خداشناسی نخواهد داشت.

و همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد. در صورتی «تعقل» به آنها گفته می شود که عمل هم داشته باشد.

اگر مجرمین روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می کنند منظور تعقلی است که آمیخته با عمل باشد و یا اگر خدا می گوید مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و به راه راست گام نهند.

به تعبیر دیگر اگر فکر و اندیشه ریشه دار باشد ممکن نیست آثار آن در عمل ظاهر نشود. چگونه ممکن است انسانی به طور قطع اعتقاد به مسموم بودن غذایی داشته باشد و آن را بخورد. یا عقیده قاطع به تأثیر دارویی برای درمان یک بیماری خطرناک داشته باشد و اقدام به خوردن آن نکند. (1)

ص: 198

1- ج 2، ص 216.

77. مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً

کیست که به خدا (قرض الحسنه ای) دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند،) تا آن را برای او چندین برابر کند؟ (بقره/245)

تفسیر

در چندین آیه از قرآن مجید (و از جمله آیه بالا) در مورد انفاق در راه خدا تعبیر به قرض و وام دادن به پروردگار آمده است و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را از یک سو و کمال اهمّیت مسأله انفاق را از سوی دیگر می رساند، با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی اوست و انسان ها تنها به عنوان نماینده خداوند در بخش کوچکی از آن تصرف می کنند.

در نهج البلاغه آمده است که می فرماید: واستقرضکم وله خزائن السموات والأرض وهو الغنی الحمید وإنما أراد أن یبلوکم ائکم أحسن

عملاً: «خداوند از شما درخواست قرض کرده، در حالی که گنج های آسمان و زمین از آن اوست و بی نیاز و ستوده، (آری اینها نه از جهت نیاز اوست) بلکه می خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید».

انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان همان کار جهاد را می کند، زیرا هر دو مایه استقلال و سربلندی جامعه اسلامی است.

باید توجه داشت که خداوند برای انفاق کنندگان پاداش بسیار فراوانی قرار داده و انفاق در راه خدا همچون بذر مستعدی است که در زمین آماده ای افشاندن شود و به وسیله باران های پی در پی آبیاری گردد و ده ها و گاه صدها برابر نتیجه دهد. [\(1\)](#)

ص: 200

1- ج 2، ص 225.

78. وَاللَّهُ يَفِيضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی شود). و به سوی او باز می گردید. (بقره/245)

تفسیر

این قسمت از آیه اشاره است به اینکه تصوّر نکنید انفاق و بخشش، اموال شما را کم می کند زیرا گسترش و محدودیت روزی شما به دست خداست و او توانایی دارد در عوض اموال انفاق شده به مراتب بیش از آن را در اختیار شما قرار دهد، بلکه با توجه به ارتباط و به هم پیوستگی افراد اجتماع با یکدیگر همان اموال انفاق شده در واقع به شما باز می گردد.

این از نظر دنیا و از نظر آخرت فراموش نکنید همه به سوی او باز می گردید و پاداش های بزرگ شما آنجاست. [\(1\)](#)

ص: 201

1- ج 2، ص 225.

79. كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

بسا گروه های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه های عظیمی پیروز شدند. (بقره/249)

تفسیر

این جمله به خوبی نشان می دهد کسانی که ایمان راسخ به روز رستاخیز دارند به بقیه هشدار می دهند که نباید به کمیت جمعیت نگاه کرد، بلکه باید کیفیت را در نظر گرفت، زیرا بسیار شده که جمعیت کم از نظر نفرت، اما با کیفیتی بالا از جهت ایمان و اراده و تصمیم و متکی به عنایات الهی به اذن الله بر جمعیت های انبوه پیروز شدند که نمونه آن در داستان طالوت اتفاق افتاد. (1)

ص: 202

1- ج 2، ص 244.

80. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پروردگارا، پیمانۀ شکیبایی و استقامت بر ما ریز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز کن. (بقره/250)

تفسیر

این آیه می‌گوید هنگامی که طالوت و سپاه او به جایی رسیدند که لشکر نیرومند جالوت نمایان و ظاهر شد و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و از خداوند سه چیز طلب کردند: نخست صبر و شکیبایی و استقامت در آخرین حد آن، لذا گفتند «أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا».

تکیه بر ربوبیت پروردگار (رَبَّنَا) و تعبیر «افراغ» که به معنای خالی کردن پیمانۀ است و تعبیر «علی» که بیانگر نزول از طرف بالاست و تعبیر به «صبراً» که در این گونه موارد دلالت بر عظمت دارد، هر کدام نکته‌ای در بر دارد که مفهوم این دعا را کاملاً عمیق

و پرمایه می سازد.

دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گام های ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم. در حقیقت دعای اوّل جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است.

سومین تقاضای آنها این بود که ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن که در واقع هدف اصلی را تشکیل می دهد و نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است. [\(1\)](#)

ص: 204

1- ج 2، ص 245.

81. وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

و اگر خداوند بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند بر جهانیان لطف و احسان دارد.
(بقره/252)

خداوند نسبت به جهانیان لطف و مرحمت دارد که جلوی فراگیر شدن و همگانی شدن فساد را در روی زمین می گیرد.

درست است که سنت پروردگار بر این قرار گرفته که در این دنیا اصل آزادی اراده و اختیار حکومت کند و انسان ها در انتخاب راه خیر و شر آزاد باشند، ولی هنگامی که طغیان ستمگران جهان را در معرض فساد و تباهی عمومی قرار دهد خداوند جمعی از بندگان خود را برمی انگیزد و یاری می کند که جلوی طغیان آنها را بگیرند و حالت اهریمنی آنها را در هم بکوبند و این یکی از الطاف

پروردگار بر بندگان است.

شبهه همین معنی در آیه 40 سوره حج نیز آمده است. می فرماید: **وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ: «اگر خداوند به وسیله بعضی از بندگان خود بعض دیگر را دفع نکند، صومعه ها و کلیساها و معابد یهود و مساجد مسلمین ویران می شود».**

واین آیات بشارت است برای مومنان که وقتی در فشار شدید از سوی طاغوت ها و جباران قرار می گیرند در انتظار پیروزی الهی باشید. [\(1\)](#)

ص: 206

1- ج 2، ص 247.

اشاره

82. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید. (بقره/254)

تفسیر

در این آیه روی سخن را به مسلمانان کرده و به یکی از وظایفی که سبب وحدت جامعه و تقویت حکومت و بنیه دفاعی و جهاد می شود اشاره می کند.

جمله «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (از آنچه به شما روزی داده ایم)، مفهوم وسیعی دارد که هم انفاق های مالی واجب و مستحب را شامل می شود و هم انفاق های معنوی مانند علم و دانش و امور دیگر. (1)

ص: 207

1- ج 2، ص 257.

اشاره

83. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعت و کافران خود ستمگرند. (بقره/254)

تفسیر

آیه می فرماید امروز که توانایی دارید انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت (مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ).

اشاره به اینکه راه های نجاتی که در دنیا از طرق مادی وجود دارد هیچ کدام در آنجا نیست، نه بیع و معامله ای می توانید انجام دهید که سعادت و نجات از عذاب را برای خود بخیرید و نه

دوستی های مادی این جهان که با سرمایه های خود کسب می کنید در آنجا نفعی به حال شما دارد، زیرا آنها نیز به نوبه خود گرفتار اعمال خویش اند و از خود به دیگری نمی پردازند و نه شفاعت در آنجا به حال شما سودی دارد، زیرا شفاعت الهی در سایه کارهای الهی انجام می گیرد که انسان را شایسته شفاعت می کند و شما آن را انجام نداده اید و اما شفاعت های مادی که با مال و ثروت در این دنیا قابل به دست آوردن است در آنجا وجود نخواهد داشت.

بنابراین شما با ترک انفاق و انباشتن اموال و بخل نسبت به دیگران تمام درهای نجات را به روی خود بسته اید.

و در پایان آیه می فرماید: کافران همان ظالمان اند (وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

یعنی آنها که انفاق و زکات را ترک می کنند هم به خویشتن ستم روا می دارند و هم به دیگران.

قرآن در این جمله می خواهد این حقیقت را روشن سازد که اولاً کافران به خود ستم می کنند، زیرا با ترک انفاق واجب و سایر وظایف دینی و انسانی، خود را از بزرگ ترین سعادت ها محروم می سازند و این اعمال آنهاست که در آن جهان دامانشان را می گیرد و خداوند درباره آنها ستمی نکرده است.

ثانیاً افراد کافر به اجتماعشان نیز ستم می کنند و اصولاً کفر سرچشمه قساوت، سنگدلی، مادّیگری و دنیاپرستی است و اینها

همه سرچشمه های اصلی ظلم هستند.

یادآوری این نکته نیز لازم است که کفر در این آیه به قرینه اینکه بعد از دستور انفاق واقع شده به معنی سرپیچی و گناه و تخلف از دستور خداست و استعمال کفر به این معنی در قرآن و احادیث اسلامی نظایر بسیار دارد. [\(1\)](#)

ص: 210

1- ج 2، ص 258.

84. مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ

کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ (بقره/255)

تفسیر

شفاعت عبارت است از کمک کردن یک موجود قوی به موجود ضعیف تر تا بتواند به آسانی مراحل رشد خود را با موفقیت طی کند.

البته معمولاً این کلمه (شفاعت) در مورد شفاعت از گناهکاران به کار می رود، اما مفهوم شفاعت به معنای وسیع تر تمام عوامل و انگیزه ها و اسباب عالم هستی را شامل می شود؛ مثلاً زمین و آب و هوا و نور آفتاب چهار عامل اند که دانه گیاه را در رسیدن به مرحله یک درخت یا گیاه کامل شفاعت و هدایت می کند. اگر شفاعت را در این آیه به معنای وسیع بگیریم نتیجه این می شود که وجود عوامل و اسباب مختلف عالم هستی هرگز مالکیت مطلقه خداوند را محدود نمی کند و چیزی از آن نمی کاهد، زیرا تأثیر همه این اسباب به فرمان اوست و در حقیقت نشانه ای از قیومیت و مالکیت اوست.

اما بعضی چنین می‌پندارند که عنوان شفاعت در مفاهیم مذهبی شبیه یک نوع توصیه‌های بی‌دلیل اجتماعی و به اصطلاح پارتی بازی است و مفهوم آن این است که افراد آنچه می‌توانند گناه کنند، هنگامی که از فرق تا قدم آلوده شدند دست به دامن شفیعی زنند و بگویند:

آن دم که مردمان به شفیعی زنند دست *** ماییم و دست و دامن اولاد فاطمه

ولی نه این ایرادکنندگان منطق دین را در مسأله شفاعت دریافته‌اند و نه آن دسته از گناهکاران جسور و بی‌پروا، زیرا همان طور که در بالا اشاره شد شفاعت که به وسیله بندگان خاص خدا انجام می‌گیرد همانند شفاعت تکوینی است که به وسیله عوامل طبیعی صورت می‌گیرد. یعنی همان طور که اگر در درون یک دانه گیاه عامل حیات و سلول زنده وجود نداشته باشد تا بش هزاران سال آفتاب یا وزش نسیم و ریزش قطره‌های حیاتبخش باران هیچ تأثیری در رشد آن نخواهد کرد، شفاعت اولیای خدا نیز برای افراد نالایق بی‌اثر است. یعنی اصولاً آنها برای این گونه اشخاص شفاعتی نخواهند داشت.

شفاعت نیازمند یک نوع ارتباط معنوی میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده است و به این ترتیب کسی که امید شفاعت را دارد موظف است در این جهان ارتباط معنوی با شخصی که انتظار دارد

از او شفاعت کند برقرار سازد و این ارتباط در حقیقت یک نوع وسیله تربیت برای شفاعت شونده خواهد بود که او را به افکار و اعمال و مکتب شخص شفاعت کننده نزدیک می کند و در نتیجه شایسته شفاعت می شود و به این ترتیب شفاعت یک عامل تربیت است نه وسیله پارتی بازی و فرار از زیر بار مسؤولیت. و از اینجا روشن می شود که شفاعت تغییری در اراده پروردگار نسبت به گناهکار نمی دهد، بلکه این گناهکار است که با ارتباط معنوی با شفاعت کننده نوعی تکامل و پرورش می یابد و به جایی می رسد که شایسته عفو خدا می شود. (1)

ص: 213

1- ج 2، ص 267.

85. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

آنچه را در پیش روی آنها [=بندگان] و پشت سرشان است می داند؛ و کسی از علم او آگاه نمی گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد.
(بقره/255)

تفسیر

خداوند آنچه در گذشته و آینده بوده و هست و همچنین آنچه در پیش روی مردم قرار دارد و از آن آگاه است و آنچه در پشت سر آنهاست و از آنان پوشیده و پنهان است همه را می داند و از همه آگاه است. و به این ترتیب پهنه زمان و مکان همه در پیشگاه علم او روشن است، پس هر کار _ حتی شفاعت _ باید به اذن او باشد.

از این جمله دو نکته دیگر نیز استفاده می شود: نخست اینکه هیچ کس از خود علمی ندارد و تمام علوم و دانش های بشری از ناحیه خداست. اوست که تدریجاً پرده از اسرار حیرت انگیز جهان

آفرینش برمی دارد و حقایق جدیدی را در اختیار انسان ها می گذارد و معلومات آنان را گسترش می بخشد.

دیگر اینکه خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار کسانی که می خواهد قرار دهد و بنابراین پاسخی است به آنها که تصوّر می کنند علم غیب برای بشر غیر ممکن است و نیز تفسیری است برای آیاتی که علم غیب را از بشر نفی می کند. یعنی انسان ذاتاً چیزی از اسرار غیب نمی داند مگر به مقداری که خدا بخواهد و به او تعلیم دهد. [\(1\)](#)

ص: 215

1- ج 2، ص 271.

86. وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

بلندی مقام و عظمت مخصوص اوست. (بقره/255)

تفسیر

خداوندی که برتر و بالاتر از شبیه و شریک و هرگونه کمبود و عیب و نقصان است و خداوندی که عظیم و بزرگ و بی نهایت است هیچ کاری برای او مشکل نیست و هیچ گاه از اداره و تدبیر جهان هستی خسته و ناتوان و غافل و بی خبر نمی شود و علم او به همه چیز احاطه دارد. (1)

ص: 216

اشاره

87. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

در قبول دین اکراهی نیست. (بقره/256)

تفسیر

از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و اساس و شالوده اش بر ایمان و یقین استوار است خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد و جمله لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ در واقع اشاره به همین است.

این آیه پاسخ دندان شکنی است به آنها که تصوّر می کنند اسلام در برخی موارد جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است. (1)

آیه در حقیقت دلیلی است برای جمله های سابق که در دین و مذهب نیازی به اکراه نیست، زیرا دین دعوت به سوی خدا که منبع هر خیر و برکت و هر سعادت است می کند، در حالی که

ص: 217

دیگران دعوت به ویرانگری و انحراف و فساد می نمایند. به هر حال دست زدن به دامن ایمان به خدا همانند دست زدن به دستگیره محکم نجات است که هرگز امکان گسستن ندارد.

مذهب نمی تواند تحمیلی باشد

اصولاً اسلام و هر مذهب حق از دو جهت نمی تواند جنبه تحمیلی داشته باشد:

الف. بعد از آن همه دلایل روشن و استدلال منطقی و معجزات آشکار نیازی به این موضوع نیست. کسانی به زور و تحمیل متوسل می شوند که فاقد منطق باشند، نه اسلام با آن منطق روشن و استدلال های نیرومند.

ب. اصولاً دین که از یک سلسله اعتقادات قلبی ریشه و مایه می گیرد ممکن نیست تحمیلی باشد. زور و شمشیر و قدرت نظامی در اعمال و حرکات جسمانی ما می تواند اثر بگذارد، نه در افکار و اعتقادات ما. (1)

ص: 218

1- ج 2، ص 281.

88. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد. (بقره/257)

تفسیر

واژه «ولیّ» در اصل به معنای نزدیکی و عدم جدایی است. به همین جهت به سرپرست و مربّی و راهبر «ولیّ» گفته می شود. به دوستان و رفقای صمیمی نیز این واژه اطلاق می گردد، امّا روشن است که در آیه مورد بحث به معنی اوّل است.

ممکن است گفته شود که هدایت مومنان از ظلمت ها به نور تحصیل حاصل است، ولی با توجّه به سلسله مراتب هدایت و ایمان روشن می شود که چنین نیست، زیرا مومنان در مسیر هدایت و قرب الی الله شدیداً محتاج راهنمایی های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت های او در هر قدم و در هر کار و برنامه اند، درست شبیه آنچه شبانه روز در نمازها می گوییم: إهدنا

الصِّراطِ الْمُسْتَقِيمِ: «خدایا پیوسته ما را به راه راست هدایت فرما».

تشبیه «ایمان» و «کفر» به «نور» و «ظلمت» رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می‌رسد. نور منبع حیات و همه برکات و آثار حیاتی و سرچشمه رشد و نمو و تکامل و جنبش و تحرک است. نور آرامبخش و مطمئن‌کننده و آگاه‌کننده و نشان‌دهنده است، در حالی که ظلمت رمز سکوت و مرگ، خواب و نادانی، ظلال و وحشت است. ایمان و کفر نیز چنین هستند. [\(1\)](#)

ص: 220

1- ج 2، ص 284.

اشاره

89. وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(اما) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور به ظلمت ها بیرون می برند. آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند. (بقره/257)

تفسیر

در این آیه و آیات مشابه آن در قرآن مجید ظلمت به صیغه جمع آورده شده (ظلمات) و نور به صیغه «مفرد» و این اشاره به آن است که در راه حق هیچ گونه پراکندگی و دوگانگی وجود ندارد، بلکه سراسر وحدت و یگانگی است.

مسیر حق مانند خط مستقیمی است که میان دو نقطه کشیده شود که همیشه یکی است و تعدد در آن ممکن نیست.

ولی باطل و کفر مرکز انواع اختلاف ها و پراکندگی ها است، حتی اهل باطل در باطل خود هماهنگ نیستند و وحدت هدف ندارند.

ممکن است گفته شود کافران نوری ندارند که از آن خارج شوند، ولی با توجه به اینکه نور ایمان در فطرت همه وجود دارد این تعبیر کاملاً صحیح به نظر می‌رسد.

ناگفته پیداست که خداوند نه به اجبار مومنان را از ظلمات (گناه و جهل و صفات رذیله و دوری از حق) به نور خارج می‌کند و نه کافران را به اجبار از فطرت توحیدی بیرون می‌برد، بلکه اعمال آنهاست که ایجاب چنین سرنوشتی را از سوی پروردگار می‌کند. [\(1\)](#)

ص: 222

1- ج 2، ص 285.

اشاره

90. وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند. (بقره/258)

تفسیر

از این جمله معلوم می شود که گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست، مقدمات آن از سوی بندگان فراهم می گردد. ظلم و گناه همچون ابرهای تیره و تاری بر آئینه قلب سایه می افکند و اجازه درک حقایق به او نمی دهد. (1)

ص: 223

1- ج 2، ص 289.

91. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویند که در هر خوشه یکصد دانه باشد.
(بقره/261)

تفسیر

مسأله انفاق یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام روی آن تأکید دارد و قرآن مجید تأکید فراوان روی آن کرده است که آیه فوق نخستین آیه از مجموعه آیات است.

تشبیه افراد انفاق کننده به دانه های پربرکت تشبیه جالب و عمیقی است. گویا قرآن می خواهد بگوید عمل هر انسانی پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل گسترش یابد وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است.

به تعبیر دیگر قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی داند و هر

دورا اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد و اشاره به این مطلب دارد که انسان‌های نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد همچون بذره‌های پرثمری‌اند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خود می‌گیرند.

انفاق مهم‌ترین طریق حل مشکل فاصله طبقاتی

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم‌اکنون با تمام پیشرفت‌های صنعتی و مادی که نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصله طبقاتی است به این معنی که فقر و بیچارگی و تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد.

عده‌ای آنقدر ثروت بیندوزند که حساب اموالشان را نتوانند داشته‌باشند و عده دیگری از فقر و تهیدستی رنج‌برند به طوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل غذا و مسکن و لباس ساده برای آنان ممکن نباشد.

بدیهی است جامعه‌ای که قسمتی از آن بر پایه غنا و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید. در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و بالأخره دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر است.

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه ای که بر اثر بی عدالتی های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی توانند نیازمندی های زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است. تحریم رباخواری به طور مطلق و وجوب پرداخت مالیات های اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق، وقف، قرض الحسنه و کمک های مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهم تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است. (1)

ص: 226

1- ج 2، ص 312.

92. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَىٰ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند. (بقره/262)

تفسیر

از این آیه به خوبی استفاده می شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار قبول می شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است نباشد.

آنچه در این آیه بیشتر جلب توجه می کند این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند، بلکه سرمایه های روانی و اجتماعی را به حساب آورده است.

کسی که چیزی به دیگری می دهد و منتی بر او می گذارد یا با

آزار خود او را شکسته دل می سازد در حقیقت چیزی به او نداده است، زیرا اگر سرمایه ای به او داده سرمایه ای هم از او گرفته است و بسا آن تحقیرها و شکست های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است.

بنابراین اگر چنین اشخاصی پاداش نداشته باشند کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می توان گفت چنین کسانی در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار، زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است.

منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق مودبانه و محترمانه و خالی از منت باشد، بلکه در زمان های بعد نباید با یادآوری آن منتی بر گیرنده انفاق گذارده شود. و این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می رساند.

باید توجه داشت که منت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می شود اختصاص به مستمندان ندارد، بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی از قبیل جهاد در راه خدا و کارهای عام المنفعه که احتیاج به بذل مال دارد رعایت این موضوع لازم است. (1)

ص: 228

1- ج 2، ص 317.

93. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت های پاکیزه اموالی که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم [= از منابع و معادن و درختان و گیاهان] انفاق کنید. (بقره/267)

تفسیر

جمله «ما کسبتم» (آنچه کسب کرده اید)، اشاره به درآمدهای تجاری است و جمله «ممّا أخرجنا لكم من الارض» (از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم) اشاره به انواع درآمدهای زراعی و کشاورزی و همچنین معادن زیرزمینی است. بنابراین تمام انواع درآمدها را شامل می شود، زیرا سرچشمه تمام اموالی که انسان دارد زمین و منابع گوناگون آن است، حتی صنایع و دامداری و مانند آن همه از زمین مایه می گیرد.

ص: 229

این تعبیر ضمناً اشاره ای به این حقیقت است که ما منابع اینها را در اختیار شما گذاشتیم، بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیبات و پاکیزه ها و سرگل آن در راه خدا دریغ کنید. (1)

تعبیر «طیبات» (پاکیزه ها) هم پاکیزگی ظاهری را شامل می شود و ارزش داشتن برای مصرف و هم پاکیزگی معنوی، یعنی اموال شبهه ناک و حرام؛ زیرا افراد باایمان از پذیرش همه اینها کراهت دارند.

بی شک انفاق در راه خدا برای تقرب به ذات پاک اوست و مردم هنگامی که می خواهند به سلاطین و شخصیت های بزرگ تقرب جویند بهترین اموال خود را به عنوان تحفه و هدیه برای آنها می برند، در حالی که انسان های ضعیفی همچون خودشانند. چگونه ممکن است انسان به خداوند بزرگی که تمام عالم هستی از اوست به وسیله اموال بی ارزش و از مصرف افتاده تقرب جوید. اینکه می بینیم در زکات واجب و حتی در قربانی نباید از نوع نامرغوب استفاده کرد در همین راستاست. به هر حال باید این فرهنگ قرآنی در میان همه مسلمین زنده شود که برای انفاق، بهترین را انتخاب نمایند. (2)

ص: 230

1- ج 2، ص 332.

2- ج 2، ص 334.

94. وَلَا تَيْمَمُوا الْخَيْبَ مِنْهُ تَنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخِيذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ

و برای انفاق به سراغ قسمت های ناپاک نروید، در حالی که خود شما (هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت. (بقره/267)

تفسیر

از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند و این گونه انفاق ها علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آنهاست و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی باشد. این جمله صریحاً مردم را از این کار نهی می کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می سازد و آن اینکه شما خودتان حاضر نیستید این گونه اموال را بپذیرید مگر از روی کراهت و ناچاری چرا درباره برادران مسلمان

و از آن بالاتر خدایی که در راه او انفاق می کنید و همه چیز شما از اوست راضی به این کار می شوید.

در حقیقت آیه به نکته لطیفی اشاره می کند که انفاق در راه خدا یک طرفش مومنان نیازمندند و طرف دیگر خدا و با این حال اگر اموال پست و بی ارزش انتخاب شود از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی رغم تهیدستی مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار.

جمله «لا تَتِمَّمُوا» (قصص نکنید) ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابه لای اموالی که انفاق می کنید بدون توجه چیز نامرغوبی باشد، مشمول این سخن نیست. سخن این است که از روی عمد اقدام به چنین کاری نکنید. [\(1\)](#)

ص: 232

1- ج 2، ص 333.

95. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان شما را (هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می دهد و به فحشا (وزشتی ها) امر می کند. (بقره/268)

تفسیر

در این آیه به یکی از موانع مهم انفاق پرداخته و آن وسوسه های شیطانی است که انسان را از فقر و تنگدستی می ترساند، به خصوص اگر اموال خوب و قابل استفاده را انفاق کند. و بسا این وسوسه های شیطانی مانع از انفاق های مستحبی در راه خدا و حتی انفاق های واجب مانند زکات و خمس شود.

تعبیر به امر کردن شیطان، اشاره به همان وسوسه های اوست. اصولاً هر نوع فکر منفی و بازدارنده و کوتاه بیننده سرچشمه اش تسلیم در برابر وسوسه های شیطانی است و در مقابل هرگونه فکر مثبت و سازنده و آمیخته با بلندنظری، سرچشمه اش الهامات الهی

و فطرت پاک خدادادی است.

در توضیح این سخن باید گفت: در نظر ابتدایی انفاق و بذل مال چیزی جز «کم کردن» مال نیست و این همان نظر کوتاه بینانه شیطانی است، ولی با دقت و دید وسیع می بینیم که انفاق ضامن بقای اجتماع و تحکیم عدالت اجتماعی و سبب کم کردن فاصله طبقاتی و پیشرفت عمومی است و مسلماً با پیشرفت اجتماع کسانی که در آن اجتماع زندگی می کنند نیز در رفاه و آسایش خواهند بود و این همان نظر واقع بینانه الهی است.

قرآن به این وسیله به مسلمانان توجّه می دهد که انفاق اگر به ظاهر چیزی از شما کم می کند در واقع چیزهایی بر سرمایه شما می افزاید، هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی.

در دنیای امروز که نتیجه و اثر اختلافات طبقاتی و پایمال شدن ثروت ها به خاطر به هم خوردن تعادل تقسیم ثروت به روشنی به چشم می خورد درک معنای آیه فوق چندان مشکل نیست.

در تفسیر مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که هنگام انفاق دو چیز از طرف خداست و دو چیز از ناحیه شیطان: آنچه از جانب خداست یکی آمرزش گناهان و دیگری وسعت و افزونی اموال و آنچه از طرف شیطان است یکی وعده فقر و تهیدستی و دیگری امر به فحشاست.

جالب توجّه اینکه از امیر مومنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

ص: 234

هنگامی که در سختی و تنگدستی افتادید با انفاق کردن با خدا معامله کنید (انفاق کنید تا از تهیدستی نجات یابید). (1)

ص: 235

1- ج 2، ص 336.

96. وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ولی خداوند وعده (آمرزش) و (فزونى) به شما می دهد؛ و خداوند قدرتش وسیع و داناست. (بقره/268)

تفسیر

این قسمت از آیه اشاره به این حقیقت است که چون خداوند قدرتی وسیع و علمی بی پایان دارد می تواند به وعده خویش عمل کند. بنابراین باید به وعده او دلگرم بود نه وعده شیطان فریبکار و ناتوان که انسان را به گناه می کشاند و چون از آینده آگاه نیست و قدرتی ندارد وعده او جز گمراهی و تشویق به نادانی نخواهد بود. (1)

ص: 236

1- ج 2، ص 339.

97. يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ

(خداوند) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد. (بقره/269)

تفسیر

خداوند به بعضی از افراد بر اثر پاکی و جهاد با نفس نوعی علم و بینش می دهد که آثار و فواید اطاعت الهی را درک کند و میان آن و وساوس شیطانی فرق بگذارد.

«حکمت» معنای وسیعی دارد که آن نوعی از علم و آگاهی است و در اصل از ماده حکم (بر وزن حرف) به معنی منع گرفته شده و چون علم و دانش و تدبیر انسان را از کارهای خلاف بازمی دارد به آن حکمت گفته اند.

بدیهی است منظور از جمله «من یشاء» (هر کس را که بخواهد) این نیست که خداوند بدون هیچ علتی حکمت و دانش را به این و آن می دهد، بلکه اراده و مشیت خداوند همه جا آمیخته است با

شایستگی های افراد، یعنی هر کس را شایسته بدانند از این سرچشمه زلال حیاتبخش سیراب می نماید. (1)

ص: 238

1- ج 2، ص 340.

اشاره

98. وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

و به هر کس دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است. و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی کنند، و) متذکر نمی شوند.
(بقره/269)

تفسیر

این تعبیر گویا اشاره به این است که دانش و حکمت ذاتاً خوب است از هر جا و از ناحیه هر کس باشد تفاوتی در نیکی آن نیست.

قابل توجه اینکه در این جمله می فرماید به هر کس دانش و حکمت داده شد خیر و برکت فراوان داده شده، نه «خیر مطلق» زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست، بلکه دانش تنها یکی از عوامل مهم آن است.

در پایان آیه می فرماید: «تنها خردمندان متذکر می شوند» (وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ).

«تذکر» به معنی یادآوری و نگهداری علوم و دانش ها در درون روح است.

«الباب» جمع «لب» به معنی مغز است. از آنجا که مغز هر چیز بهترین و اساسی ترین قسمت آن چیز است به عقل و خرد «لب» گفته می شود.

این جمله می گوید تنها صاحبان عقل و خرد این حقایق را حفظ می کنند و به یاد می آورند و از آن بهره مند می شوند اگرچه همه افراد (جز مجانین و دیوانگان) صاحب عقل اند، اما اولواالباب به همه آنها گفته نمی شود، بلکه منظور کسانی اند که عقل و خرد خود را به کار می گیرند و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی و سعادت را می یابند. [\(1\)](#)

ص: 240

1- ج 2، ص 341.

99. وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَنْفُسِكُمْ

و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید برای خودتان است. (بقره/272)

تفسیر

این جمله می گوید منافع انفاق به خود شما بازگشت می کند و به این وسیله انفاق کنندگان را تشویق به این عمل انسانی می نماید. مسلماً انسان هنگامی که بداند نتیجه کار او به خود او باز می گردد بیشتر به آن کار علاقه مند خواهد شد.

ممکن است در ابتدا چنین به نظر رسد که منظور از بازگشت منافع انفاق به انفاق کننده همان پاداش و نتایج اخروی آن باشد.

البته این معنی صحیح است، ولی نباید تصور کرد که سود انفاق تنها جنبه اخروی دارد، بلکه از نظر این دنیا به سود آنهاست، هم از جنبه معنوی و هم از جنبه مادی. از نظر معنوی، روح گذشت و بخشش و فداکاری و نوع دوستی و برادری را در انفاق کننده

پرورش می دهد و در حقیقت وسیله موثری برای تکامل روحی و پرورش شخصیت اوست.

و از نظر مادی، افراد محروم و بینوا در یک اجتماع موجب انفجارهای خطرناک می شود، همان انفجارهایی که گاهی تمام اصل مالکیت را در خود فرو می برد و تمام ثروت ها را می بلعد و نابود می سازد.

انفاق فاصله طبقاتی را کم می کند و خطرهایی را که از این رهگذر متوجه افراد اجتماع می شود از میان می برد، انفاق آتش خشم و شعله های سوزان طبقات محروم را فرو می نشاند و روح انتقام و کینه توزی را از آنها می گیرد.

بنابراین انفاق از نظر امنیت اجتماعی و سلامت اقتصادی و جهات مختلف مادی و معنوی به سود انفاق کنندگان نیز هست. (1)

ص: 242

1- ج 2، ص 352.

100. وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا

و خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام (زیرا تفاوت میان این دو بسیار است). (بقره/272)

تفسیر

مسئلاً تفاوت بین ربا و بیع دلیل و فلسفه ای داشته که خداوند حکیم به خاطر آن چنین حکمی را صادر کرده است.

اولاً در خرید و فروش معمولی هر دو طرف به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند. گاهی هر دو سود می کنند و گاهی هر دو زیان، گاهی یکی سود و دیگری زیان می کند در حالی که در معاملات ربوی رباخوار هیچ گاه زیان نمی بیند و تمام زیان های احتمالی بر دوش طرف مقابل سنگینی خواهد کرد و به همین دلیل است که موسسات ربوی روزه روز و وسیع تر و سرمایه دارتر می شوند و در برابر تحلیل رفتن طبقات ضعیف بر حجم ثروت آنها دائماً افزوده می شود.

ص: 243

ثانیاً در تجارت و خرید و فروش معمولی طرفین در مسیر تولید و مصرف گام برمی دارند در صورتی که رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد.

ثالثاً با شیوع رباخواری سرمایه ها در مسیرهای ناسالم می افتد و پایه های اقتصاد که اساس اجتماع است متزلزل می گردد، در حالی که تجارت صحیح موجب گردش سالم ثروت است.

رابعاً رباخواری منشأ دشمنی ها و جنگ های طبقاتی است، در حالی که تجارت صحیح چنین نیست و هرگز جامعه را به زندگی طبقاتی و جنگ های ناشی از آن سوق نمی دهد. [\(1\)](#)

ص: 244

1- ج 2، ص 368.

101. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده رها کنید اگر ایمان دارید.
(بقره/278)

تفسیر

این آیه هم با ایمان به خدا شروع شده و هم با ایمان ختم شده و در واقع تأکیدی است بر این معنی که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست.

بنابراین هنگامی ایمان برای آنها حاصل می شود که تقوا را پیشه کنند و باقی مانده ربا یعنی مطالباتی که در این زمینه دارند رها سازند. (1)

ص: 245

الف. رباخواری تعادل اقتصادی را در جامعه ها به هم می زند و ثروت ها را در یک قطب اجتماع جمع می کند.

ب. رباخواری یک نوع تبادل اقتصادی ناسالم است که عواطف و پیوندها را سست می کند و بذر کینه و دشمنی را در دل ها می پاشد.

ج. درست است که ربا دهنده بر اثر احتیاج تن به ربا می دهد، اما هرگز این بی عدالتی را فراموش نخواهد کرد و حتی کار به جایی می رسد که فشار پنجه رباخوار را هر چه تمام تر بر گلوی خود احساس می کند. این موقع است که سراسر وجود بدهکار بیچاره به رباخوار لعن و نفرین می فرستد، تشنه خون او می شود. در این شرایط بحرانی است که ده ها جنایت وحشتناک رخ می دهد.

این گسستگی پیوند تعاون و همکاری در میان ملت ها و کشورهای ربا دهنده و رباگیرنده نیز آشکارا به چشم می خورد. ملت هایی که می بینند ثروتشان به عنوان ربا به جیب ملت دیگری ریخته می شود با بغض و کینه و نفرتی خاص به آن ملت می نگرند و در عین اینکه نیاز به قرض داشته اند منتظرند روزی عکس العمل مناسبی از خود نشان دهند.

این است که می گوئیم رباخواری از نظر اخلاقی اثر فوق العاده بدی در روحیه و ام گیرنده به جا می گذارد و کینه او را در دل خودش می یابد و پیوند تعاون و همکاری اجتماعی را بین افراد و ملت ها

سست می کند.

د. در روایات اسلامی در ضمن جمله کوتاه و پرمعنایی به اثر سوء اخلاقی ربا اشاره شده است.

هشام بن سالم می گوید امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ:**
«خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نوزند»⁽¹⁾.

ص: 247

1- ج 2، ص 379.

102. وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و از روزی بپرهیزید (و برسید) که در آن روز شما را به سوی خدا بازمی گردانند، سپس به هر کس آنچه انجام داده به طور کامل بازپس داده می شود، و به آنها ستم نخواهد شد. (بقره/281)

تفسیر

در این آیه مردم را متوجه رستاخیز و کیفر اعمال بدکاران ساخته و به آنها هشدار می دهد که توجه داشته باشند روزی در پیش است که همه اعمال انسان بی کم و کاست به او داده می شود و تمام آنچه را که در بایگانی عالم هستی نگهداری شده یک جا به دست وی می سپارند. آن گاه است که از نتایج شوم آنها وحشت می کند، اما این محصول چیزی است که خود او کشته و کسی به او ستم نکرده، بلکه این خود اوست که به خویش ستم روا داشته. (1)

ص: 248

1- ج 2، ص 378.

103. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید. (بقره/282)

تفسیر

قابل توجه اینکه در آیه کلمه «دین» به کار برده شده نه قرض، زیرا قرض تنها در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند به کار می رود، مثل اینکه چیزی را وام می گیرد که بعداً همانند آن را برگرداند ولی دین هر گونه بدهکاری را شامل می شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش که یکی از طرفین چیزی را به ذمه بگیرد. بنابراین آیه مورد بحث شامل عموم بدهی هایی می شود که در معاملات وجود دارد، مانند سلف و نسیه، در عین اینکه قرض را هم شامل می شود. (1)

ص: 249

1- ج 2، ص 383.

104. وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می دهد؛ خداوند به همه چیز داناست. (بقره/282)

تفسیر

پرهیزگاری و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد. آری هنگامی که قلب انسان به وسیله تقوا صیقل یابد همچون آینه حقایق را روشن می سازد. این معنی کاملاً جنبه منطقی دارد، زیرا صفات زشت و اعمال ناپاک حجاب هایی بر فکر انسان می اندازد و به او اجازه نمی دهد چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، هنگامی که به وسیله تقوا حجاب ها کنار رفت چهره حق آشکار می شود.

حقیقت سرایی است آراسته*****هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی که جایی که برخاست گرد*****نبیند نظر گرچه بیناست مرد حق

این است که قسمتی از علوم را از طریق تعلیم و تعلم رسمی

باید فراگرفت و بخش دیگری از علوم الهی را از طریق صفای دل و شست و شوی آن با آب معرفت و تقوا فراهم ساخت و این همان نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد و لایق ببیند می اندازد «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».⁽¹⁾

ص: 251

1- ج 2، ص 390.

105. وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است. و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست. (بقره/283)

در این آیه همه مردم را مخاطب ساخته و یک دستور جامع در زمینه شهادت بیان می کند.

بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند موظف اند هنگام دعوت برای ادای شهادت آن را کتمان نکنند. البته بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید ادای شهادت کرد.

روشن است که ادای شهادت واجب کفایی است. یعنی اگر بعضی اقدام بر آن کنند به گونه ای که حق با آن ثابت شود از گردن دیگران ساقط خواهد شد.

و چون کتمان شهادت و خودداری از اظهار آن با دل و روح انجام می شود آن را یک گناه قلبی معرفی کرده است.

ممکن است مردم ندانند چه کسی قادر بر ادای شهادت است و چه کسی نیست و نیز ممکن است مردم ندانند در آنجا که اسناد و گروگانی وجود ندارد چه کسی طلبکار و چه کسی بدهکار است، خداوند همه اینها را می داند و هر کس را طبق اعمالش جزا می دهد. (1)

ص: 253

1- ج 2، ص 394.

آیا می توان چیزی را از خدا پنهان کرد؟

اشاره

106. وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ

اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می کند. (بقره/284)

تفسیر

کسی که حاکم بر جهان هستی و زمین و آسمان است هیچ چیز بر او مخفی نخواهد بود. بنابراین تعجب نکنید اگر گفته شود خداوند گناهان پنهانی را نیز محاسبه می کند و کیفر می دهد.

گاه تصوّر می شود که این آیه با احادیث فراوانی که می گوید نیت گناه کردن گناه نیست مخالفت دارد، ولی پاسخ آن روشن است زیرا آن احادیث مربوط به گناهی است که عمل خارجی دارد و نیت مقدمه آن است، مانند ظلم و دروغ و غصب حقوق، نه گناهی که ذاتاً جنبه درونی دارند و عمل قلبی محسوب می شود (مانند شرک و ریا و کتمان شهادت).

تفسیر دیگری نیز برای این آیه وجود دارد و آن اینکه یک عمل

ص: 254

ممکن است به صورت های مختلف انجام شود. مثلاً انفاق گاه برای خداست و گاه برای ریا و شهرت طلبی. آیه می گوید اگر نیت خود را آشکار سازید یا پنهان کنید خداوند از آن باخبر است و بر طبق آن به شما جزا می دهد. [\(1\)](#)

ص: 255

1- ج 2، ص 395.

107. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کند. (انسان) هر کار (نیکی) کند برای خود کرده؛ و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است. (بقره/286)

«وسع» از نظر لغت به معنی گشایش و قدرت است. بنابراین آیه این حقیقت عقلی را تأیید می کند که وظایف و تکالیف الهی هیچ گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست و لذا باید گفت تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقيید می گردد و به مواردی که تحت قدرت انسان است اختصاص می یابد. بدیهی است یک قانون گزار حکیم و دادگر نمی تواند غیر از این قانون وضع کند. ضمناً جمله فوق بار دیگر این حقیقت را تأیید می کند که هیچ گاه احکام شرعی از احکام عقلی و فرمان عقل و خرد جدا نمی گردد

و این دو در همه مراحل دوش به دوش یکدیگر پیش می روند.

آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبه رو خواهد شد.

آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبرئه خویش دست و پا کرده اند خط بطلان می کشد. (1)

از این آیه به خوبی استفاده می شود که «تکلیف ما لا یطاق» وجود ندارد، نه در اسلام و نه در ادیان دیگر واصل آزادی اراده است، زیرا می گوید هر کس در گرو اعمال نیک و بد خویش است. هر کار نیکی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی انجام دهد به زیان خود کرده است. تقاضای عفو و بخشش و مغفرت نیز شاهد این مدعاست.

و این امر هماهنگ با منطق عقل و مسأله حسن و قبح است، چرا که خداوند حکیم هرگز چنین کاری نمی کند و این خود دلیلی است بر نفی مسأله جبر.

ولی تکالیف شاق و مشکل امر محالی نیست همانند تکالیف شاقی که در مورد بنی اسرائیل وجود داشته و آن هم مولود اعمال خودشان و کیفر خیره سری های آنها بوده است. (2)

ص: 257

1- ج 2، ص 401.

2- ج 2، ص 405.

108. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا

(مومنان می گویند: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مواخذه مکن. (بقره/286)

تفسیر

مومنان چون می دانند مسوول اعمال خویش اند، با تضرعی مخصوص، خدا را به عنوان ربّ و کسی که لطف ویژه ای در پرورششان داشته و دارد می خوانند و می گویند: زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست، ما می کوشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزش ها را تو بر ما ببخش!

بحثی که در اینجا مطرح می شود این است که مگر امکان دارد پروردگار کسی را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته مجازات کند، تا زمینه ای برای این درخواست بماند؟

در پاسخ باید گفت: گاهی فراموشی نتیجه سهل انگاری خود

انسان است. مسلماً این گونه فراموشی ها از انسان سلب مسوولیت نمی کند. بنابراین فراموشکاری هایی که زاینده سهل انگاری است مجازات دارد.

موضوع دیگری که باید به آن توجه داشت این است که «نسیان» و «خطا» با یکدیگر تفاوت روشنی دارد.

«خطا» معمولاً به کارهایی گفته می شود که از روی غفلت و عدم توجه از انسان سر می زند مثل اینکه کسی هنگام شکار تیری را می زند و بدون قصد به انسانی اصابت و او را مجروح می کند، ولی «نسیان» در جایی گفته می شود که انسان با توجه دنبال کار می رود ولی مشخصات حادثه را فراموش کرده، مثل اینکه بیگناهی را مجازات کند به گمان اینکه گناهکار است، زیرا مشخصات گناهکار واقعی را فراموش نموده است. (1)

ص: 259

1- ج 2، ص 402.

109. رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا

پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. (بقره/286)

تفسیر

در این جمله مومنان از خداوند تقاضا دارند از تکالیف سنگین که گاه موجب تخلف افراد از اطاعت پروردگار می گردد آنها را معاف دارد. و این همان چیزی است که درباره دستوره‌های اسلام از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده: بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ: «به آیینی مبعوث شده‌ام که عمل به آن برای همه آسان است».

در اینجا ممکن است سؤال شود اگر آسان بودن شریعت و آیین خوب است پس چرا در اقوام پیشین نبوده؟ در پاسخ باید گفت: همان طور که از آیات قرآن استفاده می شود تکالیف شاق برای امم

پیشین در اصل شریعت نبوده، بلکه پس از نافرمانی ها به عنوان عقوبت و کیفر قرار داده شده است. (1)

ص: 261

1- ج 2، ص 403.

110. رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان! (بقره/286)

این جمله ممکن است اشاره به آزمایش های طاقت فرسا یا مجازات های سنگین دنیا و آخرت و یا هر دو باشد.

«عفو» در لغت به معنای محو کردن آثار چیزی است و غالباً به معنی محو آثار گناه می آید که هم شامل آثار طبیعی آن می شود و هم شامل مجازات آن.

در حالی که مغفرت تنها به معنی پوشاندن گناه است. بنابراین مومنان هم از خدا می خواهند گناهانشان را بپوشاند و هم آثار

وضعی و تکوینی آن را از روح و روانشان بزداید و هم کیفر آن را از آنان بردارد و سپس از او می خواهند رحمت واسعه اش که همه چیز را در بر می گیرد شامل حال آنان شود. و به این ترتیب تقاضاهای مومنان شامل دنیا و آخرت و پیروزی های فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می گردد و این تقاضایی است بسیار جامع. (1)

ص: 263

1- ج 2، ص 404.

111. لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ

و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می سازد نازل کرد. (آل عمران/4)

تفسیر

اینکه چرا قرآن «فرقان» نامیده شده، به خاطر این است که «فرقان» در لغت به معنی وسیله تمیز حق از باطل است و به طور کلی هر چیزی که حق را از باطل مشخص سازد «فرقان» نام دارد. (1)

ص: 264

1- ج 2، ص 425.

112. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

کسانی که به آیات خدا کافر شدند کیفر شدیدی دارند؛ و خداوند (برای کیفر بدکاران و کافران لجوج،) توانا و صاحب انتقام است. (آل عمران/4)

تفسیر

«عزیز» در لغت به معنی هر چیز مشکل غیرقابل نفوذ و غالب است. و هر کجا کلمه «عزیز» بر خدا اطلاق می شود به همین معنی است. یعنی هیچ کس قادر بر غلبه بر او و شکست او نیست و همه در برابر اراده و مشیت او محکوم اند.

در این جمله برای اینکه کافران بدانند این تهدید کاملاً جدی است می فرماید: خداوند قادر است و به همین دلیل کسی نمی تواند در برابر تحقق یافتن تهدیدهای او مقاومت کند، زیرا همان طور که او در جای خود فوق العاده مهربان است در برابر آنها

که شایسته رحمت نیستند عذاب شدید و انتقام دردناک دارد.

البته «انتقام» در اصطلاح امروز بیشتر در مواردی به کار می رود که اشخاص بر اثر عدم گذشت در برابر خلافکاری ها یا اشتباهات دیگران دست به عمل متقابل می زنند و حتی مصلحت خود را در عفو و گذشت در نظر نمی گیرند این صفت مسلماً پسندیده نیست، زیرا انسان در بسیاری از موارد باید عفو و گذشت را بر مقابله به مثل مقدم بدارد، ولی «انتقام» در اصل لغت به این معنی نیست، بلکه به معنی کیفر دادن گناهکار است و مسلماً مجازات گناهکاران گردنکش و ستمگر نه تنها کار پسندیده ای است که صرف نظر کردن از آنها مخالف عدالت و حکمت است. (1)

ص: 266

1- ج 2، ص 420.

113. إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

هیچ چیز در آسمان و زمین بر خدا مخفی نمی ماند (بنابراین تدبیر آنها بر او مشکل نیست). (آل عمران/5)

تفسیر

چگونه ممکن است چیزی بر او مخفی بماند در حالی که او در همه جا حاضر و ناظر است و به حکم اینکه وجودش از هر نظر بی پایان و نامحدود است جایی از او خالی نیست و به ما از خود ما نزدیک تر است. بنابراین در عین اینکه محل و مکانی ندارد به همه چیز احاطه دارد. این احاطه و حضور او نسبت به همه چیز و در همه جا به معنای علم و آگاهی او بر همه چیز است. (1)

ص: 267

1- ج 2، ص 426.

114. هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ

اوست که شما را در رحم (مادران) آن گونه که می خواهد تصویر می کند. (آل عمران/6)

تفسیر

صورت بندی انسان در شکم مادر و نقش بر آب زدن در آن محیط تاریک آن هم نقشه ای بدیع و عجیب و پی در پی، راستی شگفت آور است مخصوصاً با آن همه تنوعی که از نظر شکل و صورت و جنسیت و انواع استعدادهای متفاوت و صفات و غرایز مختلف وجود دارد. (1)

امروز عظمت مفهوم این آیه با توجه به پیشرفت های علم جنین شناسی از هر زمانی آشکارتر است چه اینکه «جنین» که در آغاز به صورت یک موجود تک سلولی است هیچ گونه شکل و اندام و اعضا و دستگاه مخصوصی در آن دیده نمی شود و با

ص: 268

سرعت عجیبی در مخفیگاه رحم هر روز شکل و نقش تازه ای به خود می گیرد. گویا جمعی نقاش ماهر و چیره دست در کنار آن نشسته، شب و روز روی آن کار می کنند و از این ذره ناچیز در مدت بسیار کوتاهی انسانی می سازند که ظاهرش بسیار آراسته و در درون وجودش دستگاه هایی بسیار ظریف و پیچیده و دقیق و حیرت انگیز دیده می شود. اگر از مراحل جنین عکس برداری شود (همان طور که شده است) و از مقابل چشم انسان این عکس ها یکی بعد از دیگری عبور کند انسان به عظمت آفرینش و قدرت آفریدگار آشنایی تازه ای پیدا می کند و بی اختیار این شعر معروف را زمزمه خواهد کرد:

زیبنده ستایش آن آفریدگاری است*****کارد چنین دل آویز نقشی زماء و طین

و عجب اینکه تمام این نقش ها بر روی آب که معروف است که نقشی به خود نمی گیرد می شود «که کرده است در آب صورتگری»!⁽¹⁾

ص: 269

1- ج 2، ص 428.

اشاره

115. وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ

و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) با یاری خود تأیید می کند. (آل عمران/13)

تفسیر

خواست و مشیت خدا بی حساب نیست و همواره آمیخته با حکمت اوست و تا شایستگی در افراد نباشد آنها را تأیید و تقویت نمی کند. (1)

ص: 270

1- ج 2، ص 455.

اشاره

116. زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَادِ

محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند، ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان) نزد خداست. (آل عمران/14)

تفسیر

در آیه مورد بحث نخستین موضوعی که ذکر شده است همسران و زنان می باشند و این همان است که روان کاوان امروز می گویند: غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز انسان است. تاریخ

معاصر و گذشته نیز تأیید می‌کند که سرچشمه بسیاری از حوادث اجتماعی طوفان‌های ناشی از این غریزه بوده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه مورد بحث و سایر آیات مشابه آن هیچ‌گاه علاقه معتدل به زن و فرزندان و اموال و ثروت را نکوهش نمی‌کند، زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ممکن نیست. به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضدّ قانون خلقت و آفرینش نمی‌تواند باشد. آنچه نکوهش شده عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر «پرستش» این موضوعات است.

واژه «قناطر» جمع «قنطار» به معنی چیز محکم است، سپس به مال زیاد گفته شده و «مقنطره» اسم مفعول از همان ماده به معنی مضاعف و مکرر آن است و ذکر این دو کلمه پشت سر هم برای تأکید است.

واژه «خیل» اسم جمع و به معنی اسب‌ها یا اسب‌سواران هر دو است.

کلمه «مسومه» در اصل به معنی نشاندار است و نشان داشتن آن یا به سبب برازندگی اندام و مشخص بودن چهره، یا به سبب تعلیم و تربیت آنها و آمادگی برای سواری در میدان جنگ است.

بنابراین آیه مورد بحث به شش چیز از سرمایه‌های مهم زندگی که عبارتند از زن، فرزند، پول نقد، مرکب ممتاز، چارپایانی که در دامداری استفاده می‌شوند (انعام) و زراعت‌ها (حرث) اشاره

می کند که ارکان زندگی مادی انسان را تشکیل می دهند.

«متاع» به چیزی می گویند که انسان از آن بهره مند می شود و حیات دنیا به معنی زندگی پایین و پست است. بنابراین معنای جمله «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چنین می شود که اگر کسی تنها به این امور ششگانه به عنوان هدف نهایی عشق ورزد و از آنها به صورت نردبانی در مسیر زندگی انسانی بهره نگیرد چنین کسی تن به زندگی پستی داده.

در حقیقت جمله «الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (زندگی پایین) اشاره به سیر تکاملی حیات و زندگی است که زندگی این جهان نخستین مرحله آن محسوب می شود. لذا در پایان آیه به آن زندگی عالی تر که در انتظار بشر است اشاره کرده و می فرماید: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ»، یعنی سرانجام نیک در نزد خداوند است. (1)

ص: 273

1- ج 2، ص 458.

اشاره

117. قُلْ أُوۡبَيۡدِكُمۡ بِخَيْرٍ مِّنۡ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنۡدَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٌ تَجۡرِيۡ مِنۡ تَحۡتِهَا الۡاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَاَزۡوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضۡوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِالۡعِبَادِ

بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه های مادی) بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، (و از این سرمایه ها در راه مشروع و حق و عدالت استفاده می کنند)، در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر) باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد، همیشه در آن خوا1هند بود و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امور) بندگان بیناست. (آل عمران/15)

تفسیر

در واقع قرآن مجید در این آیه به افراد باایمان اعلام می کند که اگر به زندگی حلال دنیا قناعت کنند و از لذات نامشروع و هوس های سرکش و ظلم به دیگران بپرهیزند، خداوند لذاتی برتر

و بالاتر در جهت مادی و معنوی که از هرگونه عیب و نقص پاک و پاکیزه است نصیب آنها خواهد کرد. (1)

ص: 275

1- ج 2، ص 462.

118. رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پروردگارا! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار. (آل عمران/16)

تفسیر

بندگان پرهیزگار با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویش اند و ایمان قلب آنها را روشن ساخته و به همین دلیل در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسؤولیت می کنند. (1)

ص: 276

1- ج 2، ص 463.

119. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. (آل عمران/19)

تفسیر

واژه «دین» عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آنها می تواند به خدا نزدیک شود و به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد.

واژه «اسلام» به معنی تسلیم است. بنابراین معنی جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا همانا تسلیم در برابر فرمان اوست. در واقع روح دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود، منتها از آنجا که آیین پیامبر اسلام آخرین و برترین آیین هاست نام اسلام برای آن انتخاب شده وگرنه از یک نظر روح همه ادیان الهی اسلام است و اصول ادیان آسمانی نیز یکی است، هر چند با تکامل جامعه

بشری خداوند ادیان کامل تری را برای آنها فرستاده تا به مرحله نهایی تکامل که دین خاتم پیامبران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است رسیده.

امیر مومنان علی (علیه السلام) در گفتاری که در کلمات قصار نهج البلاغه از او نقل شده این حقیقت را ضمن بیان عمیقی روشن فرموده است:

لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ: در این عبارت امام می فرماید: «اسلام را چنان تفسیر می کنم که هیچ کس پیش از من آن را چنین تفسیری نکرده باشد. (سپس شش مرحله برای اسلام بیان فرمود) اسلام همان تسلیم است (تسلیم در برابر فرمان خدا) و تسلیم همان یقین است (زیرا تسلیم بدون ایمان و یقین ممکن نیست) و یقین همان تصدیق است (چرا که تصدیق در درون قلب کافی نیست و باید آن را افشا کرد) و اقرار همان احساس مسؤولیت است (چرا که بدون آن لفظی است بی معنا) و احساس مسؤولیت همان عمل است (چرا که نتیجه احساس مسؤولیت عمل است)»⁽¹⁾.

این روشن ترین تفسیری است که برای اسلام در تمام جنبه ها می توان بیان کرد.

موضوع جالبی که از آیه استفاده می شود این است که سرچشمه اختلاف ها و کشمکش های مذهبی معمولاً از جهل و بی خبری

ص: 278

نیست، بلکه بیشتر به خاطر بغی و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی است. اگر مردم، به خصوص دانشمندان، تعصب و کینه توزی و تنگ نظری ها و منافع شخصی و تجاوز از حدود و حقوق خود را کنار بگذارند و با واقع بینی و روح عدالتخواهی احکام خدا را بررسی کنند جاژه حق بسیار روشن خواهد بود و اختلافات به سرعت حل می شود.

هنگامی که دستوره‌های مذاهب را بررسی کنیم می بینیم همه یک هدف را تعقیب می کنند و همه برای سعادت انسان آمده اند اگرچه با گذشت زمان تکامل یافته اند. در واقع ادیان آسمانی همچون دانه های باران هستند که از آسمان نازل می شود. دانه های باران همه حیاتبخش هستند ولی هنگامی که روی زمین های آلوده می ریزند که یکی شور است و دیگری تلخ، به رنگ ها و طعم های مختلف در می آیند. این اختلافات مربوط به باران نیست، بلکه مربوط به زمین های آلوده است منتها روی اصل تکامل آخرین آنها کامل ترین آنهاست. (1)

ص: 279

1- ج 2، ص 470.

120. فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را برای روزی (رستاخیز) که شکی در آن نیست جمع کنیم و به هرکس آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده به طور کامل داده شود و به آنها ستم نخواهد شد. (آل عمران/25)

آری در آن روز همه در دادگاه عدل الهی حاضر خواهند شد و هر کس نتیجه کشته خود را درو می کند و اعمال هر کس به او تسلیم می شود و مجازات آنها هر چه باشد هرگز ظالمانه نیست، زیرا محصول اعمال خودشان است. آن روز می فهمند هیچ امتیازی بر دیگران ندارند و عدل الهی همه را شامل می شود.

ضمناً از جمله «ما كَسَبَتْ» به روشنی این معنی به دست می آید که پاداش و کیفر قیامت و نجات و بدبختی در جهان دیگر،

تنها بستگی به اعمال خود انسان دارد نه به پندارهای واهی و خیالات باطل. (1)

ص: 281

1- ج 2، ص 486.

121. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: بارالها! ای مالک حکومت ها، به هر کس بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری، هر کس را بخواهی عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی. تمام خوبی ها به دست تو است، تو بر هر چیزی قادری. (آل عمران/26)

منظور از اراده و مشیت الهی در این آیه این نیست که بدون حساب و بی دلیل چیزی را به کسی می بخشد یا از او می گیرد، بلکه مشیت او از روی حکمت و مراعات نظام و مصلحت و حکمت جهان آفرینش و عالم انسانیت است و گاه این حکومت ها به خاطر شایستگی هاست و گاه حکومت ظالمان

جمله «بِیَدِكَ الْخَيْرُ» نشان می دهد که تمام خیرها و برکات و نیک ها و خوبی ها در دست خداست.

در ضمن از این جمله استفاده می شود که هم عزّت خیر است و هم ذلّت و هم بخشیدن حکومت و هم گرفتن آن هر کدام در جای خود خیر است و بر طبق قانون عدالت، شرّی وجود ندارد. جانپان و بدکاران خیرشان در آن است که در زندان باشند و نیکوکاران باایمان خیرشان در آزادی است.

به تعبیر دیگر در جهان هستی شرّی وجود ندارد این ما هستیم که خیرات را مبدّل به شرّ می کنیم.

و اگر می گوید خیر تنها به دست تو است و از شر سخنی نمی گوید به خاطر آن است که شرّی از ذات پاک او صادر نمی شود.

آیه یک مفهوم کلی و عمومی دارد که طبق آن تمام حکومت های خوب و بد بر طبق مشیّت خداست، ولی با این توضیح که خداوند یک سلسله عوامل و اسباب برای پیشرفت و پیروزی در این جهان آفریده و استفاده از آثار این اسباب همان مشیّت خداست.

بنابراین خواست خدا یعنی آثاری که در آن اسباب و عوامل آفریده شده است. حال اگر افراد ستمگر و ناصالحی (همچون چنگیز و یزید و فرعون و جز اینها) از آن وسایل استفاده کردند و ملّت هایی ضعیف و زبون و ترسو به آن تن در دادند و حکومت

ننگین آنها را تحمّل کردند این نتیجه اعمال خود آنهاست که گفته اند: «هر ملّتی لایق همان حکومتی است که دارد». ولی اگر ملّت ها آگاه بودند و آن عوامل و اسباب را از دست جبّاران گرفته و به دست صالحان دادند و حکومت های عادلانه ای به وجود آوردند باز نتیجه اعمال آنهاست که بستگی به طرز استفاده از عوامل و اسباب الهی دارد.

در حقیقت آیه بیدارباشی برای همه افراد و جوامع انسانی است که به هوش باشند و از وسایل پیروزی بهره گیرند و پیش از آنکه افراد ناصالح بر آنها چیره شوند و مقامات حسّاس اجتماع را از دست آنها بگیرند آنها بکوشند و سنگرها را اشغال کنند.

کوتاه سخن اینکه خواست خداوند همان است که در عالم اسباب آفریده تا چگونه ما از آنها استفاده کنیم. [\(1\)](#)

ص: 284

1- ج 2، ص 490.

روزی انسان به دست کیست؟

اشاره

122. وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و به هر کس اراده کنی بدون حساب روزی می بخشی. (آل عمران/27).

و در جای دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد. (آل عمران/37).

تفسیر

جمله «وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» یعنی نه تنها عزت و حکومت و حیات و مرگ به دست خداست، بلکه هر نوع روزی و موهبتی از ناحیه اوست.

جمله «بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بدون حساب) اشاره به این است که دریای مواهب الهی آن قدر وسیع و پهناور است که هر قدر به هر کس ببخشد کمترین تأثیری برای او نمی کند و نیاز به نگاه داشتن

ص: 285

حساب ندارد، زیرا حساب را آنها نگه می دارند که سرمایه محدودی دارند و بیم تمام شدن یا کمبود سرمایه درباره آنها می رود چنین اشخاصی دائم در عطایای خود حسابگرند تا مبادا سرمایه آنها از دست برود، اما خداوندی که دریای بی پایان هستی و کمالات است، نه بیم کمبود دارد و نه کسی از او حساب می گیرد و نه نیازی به حساب دارد.

سوالی در اینجا مطرح است و آن اینکه از نظر قانون آفرینش و حکم عقل و دعوت انبیا هر کسی در کسب سعادت و خوشبختی و عزّت و ذلّت و تلاش و کوشش برای کسب روزی خویش مختار و آزاد است، پس چگونه در آیه فوق همه اینها به خداوند نسبت داده شده است؟

پاسخ این است که سرچشمه اصلی عالم آفرینش و تمام مواهب و قدرت هایی که افراد دارند خداست. اوست که همه امکانات را برای تحصیل عزّت و خوشبختی در اختیار بندگان قرار داده و اوست که قوانینی در این عالم وضع کرده که اگر پشت پا به آن بزنند نتیجه آن ذلّت است و به همین دلیل همه اینها را می توان به او نسبت داد، ولی این نسبت هرگز منافات با آزادی اراده بشر ندارد، زیرا انسان است که از این قوانین و مواهب، از این قدرت ها و نیروها حسن استفاده، یا سوء استفاده می کند. (1)

ص: 286

1- ج 2، ص 496.

123. لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

افراد باایمان نباید به جای مومنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند. (آل عمران/28)

تفسیر

این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی - اجتماعی به مسلمانان می دهد که بیگانگان را به دوستی و حامی و یار و یاور نپذیرند و فریب سخنان جذاب و اظهار محبت های به ظاهر صمیمانه آنها را نخورند، زیرا ضربه های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد باایمان و با هدف واقع شده در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است.

تاریخچه استعمار می گوید: همیشه ظالمان استثمارگر در لباس دوستی و دلسوزی و عمران و آبادی ظاهر شده اند.

فراموش نباید کرد (واژه استعمار که به معنی اقدام به عمران و آبادی است نیز از همین جا گرفته شده) آنها به نام عمران و آبادی وارد می شدند و هنگامی که جای پای خود را محکم می کردند

بی رحمانه بر آن جامعه می تاختند و همه چیز آنها را به یغما می بردند.

جمله «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» اشاره به این است که هر کس در زندگی اجتماعی نیاز به دوستان و یاورانی دارد، ولی افراد باایمان باید اولیای خود را از میان افراد باایمان انتخاب کنند و با وجود آنان چه نیازی به کفّار بی رحم و ستمگر است. تکیه بر وصف ایمان و کفر اشاره به این است که این دو از یکدیگر بیگانه و آشتی ناپذیرند. [\(1\)](#)

ص: 288

1- ج 2، ص 499.

اشاره

124. قُلْ إِنْ تَخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ

بگو: اگر آنچه را در سینه های شماست پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می داند. (آل عمران/29)

تفسیر

او با علم بی پایانش که پهنه زمین و آسمان را فرا گرفته از نیات همه شما باخبر است و نیز قدرت بر کیفر دادن گناهکاران را دارد. (1)

ص: 289

1- ج 2، ص 503.

اشاره

125. يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می بیند. (آل عمران/30)

تفسیر

آری گناهکاران و نیکوکاران همگی اعمال خود را در آن روز حاضر می بینند با این تفاوت که نیکوکاران از مشاهده اعمال خویش خوشحال و مسرور می شوند و بدکاران از مشاهده اعمال خود چنان در وحشت فرو می روند که آرزو می کنند از آن فاصله بگیرند. (1)

ص: 290

1- ج 2، ص 505.

126. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: «اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد، و خدا آمرزنده مهربان است». (آل عمران/31)

تفسیر

قرآن در جمله «يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» می گوید: اگر محبت خدا داشتید و آثار آن در عمل و زندگی شما آشکار شد خداوند هم شما را دوست می دارد و به دنبال این دوستی، آثارش در مناسبات او با شما آشکار می شود. گناهانتان را می بخشد و شما را مشمول رحمتش می کند.

دلیل دوستی متقابل خداوند نیز روشن است، زیرا او وجودی است از هر نظر کامل و بی پایان و به هر موجودی که در مسیر تکامل گام بردارد بر اثر سنخیت، پیوند محبت خواهد داشت.

از این آیه ضمناً روشن می شود که محبت یک طرفه نمی تواند باشد، زیرا هر محبتی دارنده آن را دعوت می کند که عملاً در راه خواست های واقعی محبوب گام بردارد و در چنین حالی به طور قطع، «محبوب» نیز به او علاقه پیدا می کند.

روح و حقیقت دین همان ایمان و عشق به خداست. ایمان و عشقی که شعاع آن تمام وجود انسان را روشن می کند و همه اعضا و دستگاه های تن تحت تأثیر آن قرار می گیرند و اثر بارز و روشن آن پیروی از فرمان خداست. [\(1\)](#)

ص: 292

1- ج 2، ص 514.

127. كَذَلِكَ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّهٗ يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ

خداوند این گونه هر چه را بخواهد می آفریند. هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می گوید: «موجود باش!» آن نیز فوراً موجود می شود. (آل عمران/47)

تفسیر

می دانیم که این جهان جهان اسباب است و خداوند آفرینش را چنان قرار داده که هر موجودی به دنبال یک سلسله عوامل و اسباب پا به دایره وجود می گذارد. مثلاً برای تولد یک فرزند، آمیزش جنسی و ازدواج و ترکیب اسپرم و اوول لازم است.

نظام عالم طبیعت مخلوق خداست و محکوم فرمان اوست و هرگاه بخواهد می تواند این نظام را دگرگون سازد و به وسیله اسباب و عوامل غیر عادی موجوداتی را بیافریند.

بدیهی است که تعبیر «کُن» (باش) در حقیقت بیان اراده قطعی خداست، وگرنه نیاز به سخنی نیست، یعنی به مجرد اینکه اراده او بر چیزی تعلق گرفت و فرمان آفرینش صادر شد فوراً لباس هستی بر آن پوشانده می شود.⁽¹⁾

ص: 294

1- ج 2، ص 551.

128. وَمَكْرُؤًا وَّمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش) نقشه کشیدند و خداوند (بر حفظ او و آیینش) چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است. (آل عمران/54)

تفسیر

«مکر» در لغت عرب با آنچه در فارسی امروز از آن می فهمیم تفاوت بسیار دارد. در فارسی امروز «مکر» به نقشه های شیطانی و زیان بخش گفته می شود، در حالی که در لغت عرب هر نوع چاره اندیشی را «مکر» می گویند که گاهی خوب و گاهی زیان آور است. [\(1\)](#)

بدیهی است نقشه های خدا بر نقشه های همه پیشی می گیرد، چرا که دشمنان اسلام معلوماتی اندک و محدود دارند و علم

ص: 295

خداوند بی پایان است. آنها برای اجرای طرح های خود قدرت ناچیزی دارند، در حالی که قدرت او بی پایان است. (1)

ص: 296

1- ج 2، ص 564.

اشاره

129. فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

اما آنها که کافر شدند (و پس از شناختن حق آن را انکار کردند)، در دنیا و آخرت آنان را مجازاتی دردناک خواهیم کرد و برای آنها یاورانی نیست. (آل عمران/56)

تفسیر

در این آیه علاوه بر عذاب آخرت که نتیجه داوری پروردگار در قیامت است، به مجازات شدید دنیا اشاره شده که دامنگیر کافران و مخالفان حق و عدالت خواهد شد، در حالی که هیچ کس توانایی حمایت از آنها را نخواهد داشت.

ضمناً از اینکه در این آیه اشاره به عذاب دنیا نیز شده به خوبی استفاده می شود که کافران گرفتار مجازات های دردناکی در همین جهان خواهند شد. (1)

ص: 297

1- ج 2، ص 572.

130. قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ

بگو: هدایت، هدایت الهی است. (آل عمران/73)

در این جمله به اصطلاح معترضه آمده است که خداوند پاسخ پرمعنی و کوتاهی به یهود می دهد که اولاً هدایت از ناحیه خداست و در انحصار نژاد و قوم خاصی نیست و هیچ لزومی ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها از یهود باشد و ثانیاً آنها که مشمول هدایت الهی شده اند با این توطئه ها متزلزل نخواهند شد. (1)

ص: 298

1- ج 2، ص 616.

اشاره

131. إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

«فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق در انحصار کسی نیست، بلکه) به دست خداست و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد و خداوند، واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته آن) است. (آل عمران/73)

تفسیر

بگو مواهب الهی اعم از مقام والای نبوت و همچنین موهبت عقل و منطق و افتخارات دیگر همه از ناحیه اوست و به شایستگان می بخشد. هیچ کس پیمانی از او نگرفته و هیچ کس قرابت و خویشاوندی با او ندارد و هرگز مواهب خویش را در انحصار گروهی قرار نداده است. (1)

ص: 299

1- ج 2، ص 616.

132. يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

هر کس را بخواهد ویژه رحمت خود می کند و خداوند دارای مواهب عظیم است. (آل عمران/74)

تفسیر

از این جمله استفاده می شود که اگر فضل و موهبت الهی شامل بعضی می شود نه بعضی دیگر به خاطر محدود بودن آن نیست، بلکه به خاطر تفاوت شایستگی هاست. (1)

ص: 300

1- ج 2، ص 617.

133. بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می دارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. (آل عمران/76)

تفسیر

یعنی معیار برتری انسان و مقیاس شخصیت و ارزش آدمی، وفای به عهد و عدم خیانت در امانت و تقوا و پرهیزگاری به طور عام است. آری خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نه دروغگویان خائنی که هر گونه غصب حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند، بلکه آن را به خدا نسبت می دهند. (1)

ص: 301

1- ج 2، ص 622.

134. إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدّس او) را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها بهره ای در آخرت نخواهند داشت. (آل عمران/77)

تفسیر

این آیه به صورت کلی ذکر شده که پیمان های الهی و سوگندهای خود را با درآمد مادی ناچیزی مبادله نکنید.

نکته ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که عواقب شومی که در برابر پیمان شکنی و سوگندهای دروغ در این آیه ذکر شده گویا اشاره به مراحل تدریجی قرب و بُعد از خداست.

کسی که به خداوند نزدیک می شود و بر بساط قرب او گام می نهد نخست مشمول یک سلسله مواهب معنوی می گردد و هنگامی که نزدیک تر شد خدا با او سخن می گوید، باز نزدیک تر

می شود خدا بر او نظر رحمت می افکند و هنگامی که از آن هم نزدیک تر شد او را از آثار لغزش های گناه پاک می سازد و در نتیجه از عذاب دردناک نجات می یابد و غرق در نعمت های او می شود، ولی کسانی که در مسیر پیمان شکنی و استفاده های نادرست از نام پروردگار قرار گرفتند از همه این مواهب و برکات محروم می شوند و مرحله به مرحله عقب نشینی می کنند. (1)

ص: 303

1- ج 2، ص 627.

135. وَلَـكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

مردمی الهی باشید آن گونه که کتاب خدا را می آموختید و درس می خواندید (و غیر خدا را نپرستید). (آل عمران/79)

تفسیر

«ربّانیین» جمع «ربّانی» به کسی گفته می شود که ارتباط او با «ربّ» (پروردگار) قوی باشد و چون واژه «ربّ» به کسی گفته می شود که به اصلاح و تربیت دیگران پردازد مفهوم این واژه در آیه بالا آن است که هرگز سزاوار پیامبران نیست که مردم را به پرستش خویش دعوت کنند، آنچه برای آنها سزاوار است این است که مردم را در پرتو تعلیم آیات الهی و تدریس حقایق دینی به صورت دانشمندان الهی و ربّانی در آورند، افرادی که جز خدا نپرستند و جز به علم و دانش دعوت نکنند.

از جمله مزبور استفاده می شود که هدف انبیا تنها پرورش افراد

نبوده، بلکه هدف تربیت معلّمان و مربّیان و رهبران مردم بوده است. یعنی کسانی که بتوانند محیطی را با علم و ایمان خود روشن سازند.

در آیه فوق نخست به مسأله تعلیم (یاد دادن) و سپس به مسأله «تعلّم» و درس خواندن اشاره شده است. تفاوت این دو کلمه از این نظر است که «تعلیم» معنای وسیع و گسترده ای دارد که هرگونه یاد دادن از طریق گفتار و کردار نسبت به افراد باسواد و بی سواد را شامل می شود، ولی درس خواندن به فراگیری هایی گفته می شود که از روی کتاب و دفتر باشد و به اصطلاح نسبت میان این دو عموم و خصوص مطلق است.

به این ترتیب هدف انبیا پرورش عالمان ربّانی و مصلحان اجتماعی و افراد دانشمند و آگاه و مدیر و مدبّر بوده است. (1)

ص: 305

1- ج 2، ص 633.

136. أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین اند، از روی اختیار یا اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم اند، و همه به سوی او بازگردانده می شوند. (آل عمران/83)

تفسیر

در اینجا قرآن مجید اسلام را به معنای وسیعی تفسیر کرده و می گوید: تمام کسانی که در آسمان ها و زمین اند و تمام موجوداتی که در آنها وجود دارند مسلمانند. یعنی در برابر فرمان او تسلیم اند، زیرا روح اسلام همان تسلیم در برابر حق است منتها گروهی از روی اختیار (طوعاً) در برابر قوانین تشریعی او تسلیم اند و گروهی بی اختیار (کرهاً) در برابر قوانین تکوینی او.

خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد: یک سلسله از

فرمان های او به صورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می کند و همه آنها مجبورند در برابر آن زانو بزنند و لحظه ای از این قوانین سرپیچی نکنند و اگر فرضاً سرپیچی کنند ممکن است محو و نابود شوند. این یک نوع اسلام و تسلیم در برابر فرمان خداست. بنابراین، اشعه آفتاب که به دریاها می تابد و بخار آب که از آن برمی خیزد و قطعات ابر که به هم می پیوندند، دانه های باران که از آسمان فرو می ریزد، درختانی که بر اثر آن نمو می کنند و گل ها که در پرتو آن شکفته می شوند، همه مسلمانند، زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده است تسلیم اند.

نوع دیگر فرمان خدا فرمان تشریحی نامیده می شود. یعنی قوانینی که در تشریح آسمانی و تعلیمات انبیا وجود داشته است. تسلیم در برابر آنها جنبه اختیاری دارد و تنها افراد باایمان هستند که به خاطر تسلیم در مقابل آنها شایسته نام مسلمان می باشند. البته سرپیچی از این قوانین نیز بالمآل دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم باعث انحطاط و عقب ماندگی یا نابودی است.

بنابراین کافران با اینکه از قبول اسلام در برابر بخشی از فرمان های خدا سر باز زده اند ناچار به قبول بخش دیگر شده اند، پس چرا آنها در برابر همه قوانین الهی و دین و آیین حق یک باره

تسلیم نمی شوند.

احتمال دیگر در تفسیر آیه این است که افراد باایمان در حال رفاه و آرامش از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می روند، اما افراد بی ایمان تنها هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت فرسا به سوی او می شتابند و او را می خوانند. [\(1\)](#)

ص: 308

1- ج 2، ص 643.

137. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است. (آل عمران/85)

تفسیر

مفهوم عام اسلام به عنوان یک اصل کلی همان تسلیم در مقابل حق است و به مفهوم خاص آن یعنی آیین اسلام. قرآن می گوید: امروز جز آیین اسلام از هیچ کس پذیرفته نیست و در عین احترام به همه ادیان الهی برنامه امروز اسلام است.

همان گونه که دانشجویان دوره دکترا در عین احترام به تمام دروسی که در مقاطع مختلف تحصیلی مانند ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و دوره لیسانس خوانده اند تنها درسی را که باید دنبال کنند همان درس سطح بالای مقطع نهایی خودشان است

و پرداختن به غیر از آن جز زیان چیزی در پی نخواهد داشت.

و آنها که با تقلید نابه جا و تعصب جاهلی و مسائل نژادی و خرافات خود ساخته پشت به این آیین کنند بدون شک گرفتار خسران خواهند شد و جز تأسّف و ندامت از سرمایه های عمر و حیات که بر باد داده اند نتیجه ای نخواهند گرفت.

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: «روز قیامت اعمال را یک به یک (در دادگاه الهی) می آورند هر کدام خود را معرفی می کند یکی می گوید من نمازم، دیگری می گوید من روزه ام و... سپس اسلام را می آورند و می گوید: پروردگارا! تو سلامی و من اسلام، خداوند می فرماید: امروز به واسطه (مخالفت با) تو مواخذه می کنم و به تو پاداش می دهم. خداوند در کتابش می فرماید: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (1).

ص: 310

1- ج 2، ص 645.

اشاره

138. كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ
أَنَّ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقیقت رسول و آمدن نشانه های روشن برای آنها کافر شدند؟ و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد! کیفرشان این است که لعن (و طرد) خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آنهاست. (آل عمران/86 و 87)

تفسیر

چرا خداوند آنها را هدایت نمی کند، دلیل آن روشن است. آنها پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با نشانه های روشن شناخته اند و به رسالت او گواهی داده اند، بنابراین در بازگشت و عدول از اسلام در واقع ظالم و ستمگرند و کسی که آگاهانه ظلم می کند لایق هدایت الهی نیست.

اوزمینه های هدایت را در وجود خود از میان برده است.

«لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن آمیخته با خشم و غضب است و در مورد خداوند به معنی دور ساختن از رحمت خویش است. اما در مورد فرشتگان و مردم به معنی خشم و تنفر و طرد معنوی یا تقاضا از خداوند درباره دور ساختن افراد مورد لعن از رحمت است. [\(1\)](#)

ص: 312

1- ج 2، ص 649.

139. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح نمایند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند، که توبه آنها پذیرفته خواهد شد)، زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. (آل عمران/89)

تفسیر

در این آیه راه بازگشت را به روی این افراد می‌گشاید و به آنان اجازه توبه می‌دهد، چرا که هدف قرآن در همه جا اصلاح و تربیت است و یکی از مهم‌ترین اسباب اصلاح و تربیت گشودن راه بازگشت به روی بدکاران و آلودگان است.

این آیه مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن پس از طرح مسأله توبه با جمله «واصلحوا» این حقیقت را می‌فهماند که توبه تنها ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک گناه در آینده نیست، بلکه شرط قبولی توبه آن است که با اعمال نیک خود در آینده اعمال زشت

پیشین را جبران کند و گناه نقصی در ایمان انسان ایجاد می کند که بعد از توبه باید تجدید ایمان کند تا این نقص برطرف شود. (1)

ص: 314

1- ج 2، ص 650.

140. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نَقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الصَّالُونَ

کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند، (و در این راه اصرار ورزیدند)، هیچ گاه توبه آنان (که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می گیرد)، قبول نمی شود و آنها گمراهان (واقعی) اند (چرا که هم راه خدا را گم کرده اند و هم راه توبه را). (آل عمران/90)

در این آیه سخن از کسانی است که توبه آنها پذیرفته نیست. اینان کسانی اند که نخست ایمان آورده، سپس کافر شده و در کفر پافشاری و اصرار دارند، به همین دلیل هیچ گاه حاضر به پیروی از دستورهای حق نیستند مگر اینکه کار بر آنها مشکل شود و راهی جز اطاعت و توبه و تسلیم نبینند. به یقین خداوند توبه اینان را می پذیرد.

اشاره

141. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگرچه روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة (و کفاره اعمال بد خویش) بپردازند، هرگز از هیچ یک آنها قبول نخواهد شد و برای آنان مجازاتی دردناک است و یاورانی ندارند. (آل عمران/91)

تفسیر

روشن است که کفر تمام اعمال نیک انسان را بر باد می دهد و اگر تمام روی زمین پر از طلا باشد و در راه خدا انفاق کنند پذیرفته نخواهد شد و صد البته اگر چنین چیزی در قیامت در اختیارشان باشد و بدهند پذیرفته نیست.

بدیهی است منظور از این تعبیر (تمام روی زمین پر از طلا باشد

و انفاق کنند) این است که انفاق آنها هر قدر زیاد باشد با وجود آلودگی روح و جان و دشمنی با حق بی فایده است و گرنه معلوم است که اگر مجموع زمین پر از طلا شود در آن موقع ارزش طلا با خاک یکسان خواهد بود. بنابراین جمله بالا کنایه ای برای بیان وسعت دایره انفاق و بخشش است.

در پایان آیه به نکته دیگری اشاره دارد و آن اینکه نه تنها فدیة و انفاق به حال آنها سودی ندارد، بلکه شفاعت شفاعت کنندگان شامل حال آنها نمی شود، زیرا شفاعت شرایطی دارد که یکی از مهم ترین آنها ایمان به خداست و به همین دلیل اگر تمام شافعان روز قیامت جمع شوند تا برای فرد بی ایمانی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد.

و اصولاً چون شفاعت به اذن خداست آنها هرگز از چنین افراد نالایقی شفاعت نمی کنند که شفاعت نیز لیاقتی لازم دارد، چرا که اذن الهی شامل افراد نالایق نمی شود. (1)

ص: 317

1- ج 2، ص 654.

در این فصل تعدادی از آیات کاربردی قرآن انتخاب شده که به صورت گویا و واضح برای همه افراد قابل فهم است. لذا فقط به بیان آیه و ترجمه آن اکتفا شده، بیائید به تفکر در این بخش پرداخته، بر روی یک یک آیات تأمل نموده و حتی بارها هرکدام از این آیات را خوانده و بیندیشیم تا از این بخش بهره بیشتری ببریم

چه کسی از همه چیز آگاه است؟

142. أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

آیا اینان نمی دانند که خداوند آنچه را پنهان می دارند یا آشکار می کنند می داند؟

وعده های تخلف ناپذیر خدا

143. فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ

و خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی ورزد.

ص: 321

زیبا سخن گوید

144. وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

و به مردم نیک بگوئید. (بقره/83)

از نشانه های گمراهی

145. وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است. (بقره/108)

ص: 322

او ضامن ایمان شماست

146. وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ

و خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی گرداند. (بقره/143)

با مردم مهربان است

147. إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ

زیرا خداوند نسبت به مردم مهربان است. (بقره/143)

ص: 323

بازگشت شما به سوی اوست

148. وَعَلَّمُوا أَنْكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و از خدا بپرهیزید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد. (بقره/203)

از بهترین ها انفاق کنید

149. يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: (هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد). (بقره/215)

ص: 324

گناه بدتر از قتل

150. وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ

و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می دارد) حتی از قتل بالاتر است. (بقره/217)

و در جای دیگر آمده است:

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ

و فتنه از کشتار هم بدتر است. (بقره/191)

ص: 325

امیدواران به رحمت الهی

151. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. (بقره/218)

شناسایی مفسدان

152. وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ

خداوند مفسدان را از مصلحان بازمی شناسد. (بقره/220)

ص: 326

محبوبان درگاه الهی

153. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد. (بقره/222)

خداوند آگاه

154. وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او سوء استفاده می کنند باخبر است). (بقره/231)

ص: 327

خداوند بینا

155. وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. (بقره/233)

آگاه به نیات

156. وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می داند. از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان عجله نمی کند). (بقره/235)

ص: 328

پیکار در راه خدا

157. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و داناست. (بقره/244)

خداوند شنوا

158. وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و خداوند شنوا و داناست. (بقره/256)

ص: 329

رهاگشتگان

159. وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند. (بقره/264)

بی نیاز مطلق

160. وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است. (بقره/267)

ص: 330

هدف از انفاق

161. وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ

(ولی) جز برای رضای خدا انفاق نکنید. (بقره/272)

آگاه به انفاق

162. وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید خداوند از آن آگاه است. (بقره/273)

ص: 331

قدرت خدا

163. وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و خداوند به همه چیز قدرت دارد. (بقره/284)

درخواست استقامت در راه حق

164. رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

راسخان در علم می گویند: پروردگارا! دل هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای. (آل عمران/8)

ص: 332

165. رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

پروردگارا! تو مردم را برای روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، زیرا خداوند از وعده خود تخلف نمی کند. (ما به تو و رحمت بی پایانت و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم). (آل عمران/9)

ص: 333

166. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

ثروت ها و فرزندان کسانی که کافر شدند نمی تواند آنان را از (عذاب) خداوند بازدارد، (و از کیفر رهایی بخشد) و آنان خود آتشگیره دوزخند. (آل عمران/10)

تسبیح او در همه حال

167. وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت بزرگ) بسیار یاد کن! و هنگام صبح و شام او را تسبیح گوی! (آل عمران/41)

168. وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد. (آل عمران/57)

ص: 335

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

